فیلم و هنر

شماره ۳۶۳ - ۲۵ آذر ماه ۱۳۵۰
۱۵ ریال

فردین
هنوز یک بت است



گیتی :
چرا در کاباره
برنامه اجرا میکنم



فردین هنوز یك بت است

● تجلی و ظهور یك چهره در سینمای هر کشوری، مسئله‌ای نیست که بتوان از آن بآسانی گذشت و در مورد آن سخن نگفت. «فردین» در سینمای ایران یك چهره مشخص و بارز است که سرآغاز بسیاری تحولات عمیق در سینمای این ملك گردیده است و بسیاری از دگر-گونیهای کنونی را وی پدیدآورده‌است. زمانیکه یك‌باره درخشش این چهره خوب و دوست‌داشتنی سینمای‌ما، باآن سیمای مردانه و چهره‌ای که در یك نگاه بقلبها راه پیدا میکرد و خاطره‌اش از میان رفتنی نبود، آغاز شد، صنعت سینمای این مرز و بوم در بوطه فراموشی غرق شده‌بود، تنها کور سوئی بودکه ازمیان ظلمت شب، گاه وبیگاه نمودار میشد و اندك لحظه‌ای روشنائی‌ضعیفی نشان‌میداد. اما وجود فردین و درخشش جاودانه‌او یك‌باره همه‌چیز را تکان دادوآن دگر-گونی بزرگ و بیسابقه‌ای را که همه‌در انتظارآن بودنددر سینمای‌ما پدیدآورد.

وجود این‌مرد بصورت قطبی‌درآمد که همه‌مسائل محیط هنری‌وسینمائی‌کشور ما تحت‌الشعاع‌او و کارهای‌او قرارداشت او یك باره سبب شد سکوت عظیمی که مطبوعـات این ملك‌را درمورد جـامعه هنرمندان وسینمای این کشور فراگرفته بود، شکسته شود وخوانندگان‌مطبوعات کشور از فعالیت‌های کسانیکه جان ومال خودرا در این راه گذارده بودند اطلاع حاصل کنند و سینمای ایران که بصورت یك مسئله بی‌ارزش وجود داشت، مطرح شود ودر مورد آن‌صحبت شود.

فردین سبب شدکه یك‌باره در وضع هنرپیشگان‌این ملك دگرگونی پدید آید وآنهارا ازفقر مادی که‌سالها گریبانگیرشان شده بودنجات دهد، بتهیه‌کننده بفهماند که‌فقط پول نیست‌کـه پول‌مـی‌آورد بلکه وجوداین‌چهره های‌محبوب وستایش‌شده ملت‌است‌که‌سبب‌میگردد رقم فروش‌فیلمها پیوسته قوس صعودی طی کند...

فردین سبب‌شدکه وضع نمایش فیلم در سراسر‌کشور درهم ریزد. او بود که باکشاندن صدها هزار نفر از تماشاگران فیلمهایش بسالن های تاریك سینما، یك باره اساس کار نمایش محصولات خارجی را درهم‌ریزد بطوریکه فروش عظیم‌ترین آثار سینمائی جهان درمقابل یك‌محصول ابتدائی سینمای ایران بی مقدار جلوه کند.

فردین سبب شدکه تهیه‌کننده ایرانی شخصیت‌پیداکند وبتواند درمقابل‌صاحب سینماکه تاقبل از آن هر اجحافی را بدو میکردند عرض‌اندام‌کند وحتی‌پورسانتاژ فیلمهای خود را افزایش دهد وبصاحب سینماخیلی مسائل راکه‌تاقبل ازآن‌برایش آشنا نبود بقبولاند.

فردین سبب شدکه برای‌فیلم ایرانی تماشاگر واقعی دست‌وپـاکند و فروش بهترین محصولات سینمای ایران راکه تا قبل ازآن ازشش میلیون حداکثرافزایش نمی‌یافت بمرز بیست میلیون‌ریال نزدیك کند.

فردین سبب‌شدکه تعداد قلیل‌سینما-هائی کـه بنمایش فیلم ایرانـی مبادرت میورزیدند روز بروز افـزایش یابد واز رقمی نزدیك به‌ده سینما آنها را به‌پنجاه تاشصت سینما افزایش دهد.

فردین سبب‌شدکه افرادزیادتری‌بکار سینما توجه پیداکنند وسرمایه‌های‌عظیم-تری دراین راه‌بکارانداخته شودوفعالیت فیلمسازی دراین راه زیادتر شود وتعداد محصولات سینمای ایران‌که حداکثر‌به‌سی فیلم‌درسال‌میرسید. به رقمی‌نزدیك‌یکصدو بیست فیلم‌درسال افزایش یابد.

چنین مردی، بـا چنین خصوصیات بزرگ وباارزشی که‌درزندگی هنری‌خود برای سینمای ایران دست وپاکرده است، چهره‌ای نیست کـه بتوان اورا بـزودی فراموش‌کرد.

چه‌کوته فکرند کسانیکه معتقدند بـا شکست یك یادوفیلم وی از جهت مادی، وی دیگرچهره مشخص سینمای این ملك نیست. فردین بتی‌است‌کـه سینمای ایران اورا بوجود آورده است، و اوجاودانه مردی است‌که سینمای ماتا بامروز بخود دیده است. اگر اندکـی وقفه درکار او حاصل شد، مقصرکسانی هستندکه‌ازحسن نیت‌او سوء استفاده می‌کنند، بعلاوه مگر همه‌کسانیکه‌درسراسرجهان‌هنرپیشه‌محبوب تماشاگـران هستند، پیوسته فیلمهایشان باموفقیت روبرو شده‌است. هستندبسیار کسانیکه اینك‌دراوج محبوبیت وشهرتند اما فیلمهایشان با فریـاد اعتراض عموم تماشاگران درسراسر جهان‌مواجه‌میگردد چرا مامتوقع‌شده‌ایم که‌فیلمی‌که فردین‌در آن شرکت‌دارد بایدپیوسته فروشی بالای ده‌میلیون ریـال داشته‌باشد. تنهااو است که بیش‌از ۹۰ درصد فیلمهائی‌که درآنها شرکت داشته‌است، بافـروش‌های شگفت آوری روبرو شده‌است.

اگر فیلمـی از بازیگری‌که محبوب مردم‌است‌با عدم استقبال کافی‌مواجه‌شود، دلیل برشکست آن هنرپیشه نیست، زیرا بدون‌شك‌فیلمهای بعدی‌جبران‌این‌عدم‌توجه تماشاگر راخواهدکرد. بایددرجستجوی علت این عدم‌توجه برآئیم، نه آنکه‌فقط باین مسئله توجه داشته‌باشیم‌که چرا فیلم نتوانست‌فروشی‌بالای‌میلیون‌بدست‌آورد. فردین هنوزیك بت‌است. بتی‌است‌که‌سال های سال براریکه شهرت ومحبوبیت‌تکیه خواهد زد و آنها کـه در انتظار روزی هستندکه وی دیگرشهرت ومحبوبیت‌خود را ازدست‌دهد، باید بدانندکه تصورات ابلهانه‌ای خواهند داشت. زیرا مردمی‌که باتمام‌وجودبهنرپیشه محبوب‌خودعلاقمند شده‌اند، باین زودی حاضر نخواهندبود که‌تصویراو را ازلوح ضمیرخودبزدایند.

رویدادها

بابا نان داد

● امان‌منطقی بعنوان سومین کار سینمائی خود از این هفته‌در پارسفیلم ، کارگردانی یك فیلم کمدی انتقادی را آغاز مینماید که در آن بیك ایمانوردی و کودك خرد سال «ساسان» رلهای اصلی را بازی مینمایند . این فیلم را که ممکن است نام آن «بابا نان داد» باشد محمود کوشان فیلمبرداری خواهد کرد و بیك ایمانوردی بار دیگر در نقش کمدی خود که از «چرخ‌وفلك» آغاز کرد بازی می‌نماید .

ساسان که در قالب آغاسی و سوسن طرفداران زیادی بدست آورده برای اولین بار با بازی دراین فیلم کار سینمائیش را آغاز مینماید ضمناً بعداز اتمام فیلم‌برداری بابا نان داد با آماده شدن دکور های مربوطه منطقی کارگردانی فیلم عیاران را آغاز خواهد کرد .

پرویزی ودو قرارداد تازه

● خسرو پرویزی که هم اکنون مشغول آماده نمودن فیلم «مردی درطوفان» میباشد هفته گذشته دو قرارداد تازه با فیلمکو فیلمز و استودیو آربی منعقد نمود تا بموجب آن کارگردانی دو فیلم تازه را آغاز نماید . در هر دو فیلم بیك ایمانوردی عهده‌دار نقش اصلی خواهد بود و پرویزی هم اکنون مشغول تنظیم سناریوهای این دو فیلم میباشد.

سوسك

● جو ذوالریاستین که تحصیلات کارگردانی خودرا در آمریکا بپایان رسانده و بزودی با کارگردانی فیلم عبور از مرز خورشید کار خودرا در ایران آغاز خواهد کرد تصمیم دارد در فاصله شروع فیلمبرداری این فیلم یك فیلم کوتاه موسوم به «سوسك» ، برای شرکت در فستیوال فیلمهای ایرانی بسازد.

آبشار طلا آمادهٔ نمایش

● محصول تازه پوریافیلم موسوم به «آبشار طلا» ، که سناریست و کارگردان آن سهامك یاسمی و فیلمبردارش که بطور سینما سکوپ رنگی انجام شده مصطفی عالمیان است آماده نمایش میباشد و بزودی بروی اکران خواهد آمد.

دراین فیلم چند چهره جدید بنام پرویز مجیدی ، دلارام و طوطیا ایفاگر نقشهای اصلی هستند و هنرپیشگان دیگری مثل شهرام شبیری ، ایران قادری ، رضا عبدی و کهنموئی نیز درآن شرکت دارند.

آدم ، خر ، عنتر و آر.بی

● طبق مذاکراتی که میان امان منطقی سازنده‌ی فیلمهای «پهلوان مفرد و غلام ژاندارم» و رضا



● صحنه‌ای از فیلم «شهر بی‌آفتاب»

● بهروز وثوقی و زری خوشکام در ساخته‌ای از «پرویز نوری» بنام «رشید»



بیك ایمانوردی انجام شده قرار است منطقی از روی سناریوی آدم، خر و عنتر فیلمی برای استودیو آر.بی بسازد. قبلا قرار بود این فیلم بطور ریتمیك در استودیو میثاقیه ساخته شود ولی اینك با تغییراتی که در سناریو دادهشدهوازحالت ریتمیك بصورت عادی در آمده در استودیو آر.بی ساخته خواهد شد.

ساعت فاجعه

● فیلمبرداری محصول تازه ایماژ فیلم را که ساعت فاجعه نام دارد توسط رایموند هواکیمیان کارگردانی میشود تورج پورمروت انجام میدهد در این فیلم که تهیه کننده آن بهروز صیادی است وتاکنون نیمساعت آن فیلمبرداری شده است شهروز رامتین، سیمون غفاری، حسین گیل، دهقان و ... جمشید مشایخی شرکت دارند.

عاصی

● مذاکراتی میان جمشید شیبانی و رضا بیك ایمانوردی بعمل آمده تا فیلمی بنام «عاصی» با تشریك مساعی یکدیگر تهیه نمایند. سناریوی این فیلم را «جلال مهربان» نوشته است وقرار است بیك ایمانوردی نقش اصلی آنرا بازی نماید.

سه دزد

● بدنبال خبر هفته قبل مبنی بر تهیه فیلم «سه دزد» درسازمان سینمائی کوروش دراین هفته اطلاع پیدا کردیم که ایفاگران اصلی این فیلم رضا بیك ایمانوردی - ایرج قادری - لی لی ورضا فاضلی می‌باشند این فیلم را «کمال دانش» کارگردانی خواهد کرد.

رشید یك فیلم قابل بحث

● هفته گذشته ساخته جدید همکار مطبوعاتی ما «پرویز نوری» بنام «رشید» که محصولی است از سازمان پیام برای عده معدودی نمایش داده شد گفته میشود که «رشید» فیلم خوبی از کار درآمده است وحتی فیلم «رضا موتوری» محصول همین سازمان را تحت الشعاع قرار داده است. دراین فیلم بهروز وثوقی - زری خوشکام و بهمن مفید شرکت دارند. وبدون شك ازجمله فیلمهای قابل بحث سال ۱۳۵۰ خواهد بود.

قادری و کارگردانی

● طی قرار دادی که ایرج قادری باسازمان سینمائی کوروش بسته است قرار است فیلمی را در این سازمان کارگردانی نماید هنوز نام قطعی وهنرپیشگان آن انتخاب نشده‌اند ولی ایرج قادری و رضا فاضلی وباحتمال قوی ناصر ملك مطیعی در آن شرکت خواهند داشت.

شهر بی آفتاب

● فیلمبرداری **«شهر بی - آفتاب»** نزدیك باتمام میباشد این فیلم را «محمدعلی زرین دست» برای شرکت رکس می‌سازد و جمشید الوندی فیلمبرداری آن را انجام میدهد «در این فیلم حسین حسینی - نیلوفر - نادره - امیر فضلی - کوره‌چیان - آنوش شرکت دارند.

این فیلم قرار است در بهمن ماه بروی اکران بیاید.

پرتو ومحصول تازه سپیرا فیلم

● مازیار پرتو قرار است برای سپیرا فیلم، کارگردانی و فیلمبرداری محصول تازه آنرا انجام دهد. دراین فیلم که هنوز نامی برای آن برگزیده نشده ولی دارای یك سوژه کمدی انتقادی است قراراست پوری بنائی، بهمن مفید، شهر اندامی وعده‌ای دیگر رلهای عمده را بازی نمایند.

نبی ونگار

● آخرین سطور سناریو **«نبی ونگار»** توسط جوادطاهری تنظیم می‌شود این فیلم را منوچهر طایفه در سازمان سینمائی مشعل ضمن ایفای نقش نبی تهیه می‌کند وجواد طاهری که ازوی فیلم «عزیز قرقی» آماده نمایش می‌باشد آنرا کارگردانی خواهد کرد.
هنوز ایفاگر نقش «نگار» انتخاب نشده است.



● صحنه‌ای از «آبشار طلا» ساخته «سیامك یاسمی»

● مختار و داود رشیدی در صحنه‌ای از «فدائی»





□ جلال مقدم هنگام رهبری فردین وژاله سام در یك صحنه از فیلم «راز درخت سنجد» خانی «فیلمبردار» در تصویر دیده‌میشود.

قریب در فیلمکوفیلمز

● شاپور قریب که چندسال بود فقط برای آس فیلم ، فیلم میساخت اخیراً بعد از قراردادی که با تهنا فیلم جهت ساختن یك فیلم بسته است قراردادی هم با فیلمکوفیلمز بدین منظور منعقد نموده است و مسعود اسدالهی هم اکنون مشغول نوشتن سناریوئی برای قریب است تا وی از روی آن فیلمی برای فیلمکو فیلمز بسازد . سناریوی دیگر اسدالهی برای قریب‌موسوم به «خانم‌معلم» با شرکت‌فخری‌خوروش‌واسدالهی در تهنا فیلم توسط نصرت‌الله‌کنی فیلمبرداری خواهد شد.

راز و عید قربان

● فیلم راز درخت سنجد که طبق قرارداد منعقده فیمابین تهنا فیلم وگروه اونیورسال‌قرار بود از نهم دیماه « تولد حضرت امام رضا » نمایش داده شود با توافق طرفین نمایش‌آن موکول شد به‌هفتم بهمن ماه «عیدقربان» در این فیلم تازه جلال مقدم که هم‌اکنون‌مراحل فنی‌آن طی می‌شود فردین ، ژاله سام ، صادق بهرامی ، ناظری ، مفیدی،عصمت صفوی واسد زاده شرکت دارند. راز درخت سنجد را خانی در تهران و شمال فیلمبرداری کرده است .

فیلم تازه چهلستون

● بعد از موفقیت تجارتی فیلم بنده در راه خدا رضاصفائی کارگردان وحمید مجتهدی تهیه کننده آن جهت تعیین محلهای فیلم‌تازه‌خودبه‌آبادان‌سفر نمودند. صفائی از مدتی قبل جهت‌ساختن یك‌فیلم تازه با چهلستون‌قرارداد داشت ولی بخاطر تعهدات دیگر قادر بساختن آن نبود. در فیلم تازه‌صفائی که توسط‌حمیدمجتهدی فیلمبرداری خواهد شد فروزان، بهمن مفید ومیری رلهای اصلی را بازی مینمایند.

شیراندامی درعصرطلائی

● هفته گذشته استودیو عصرطلائی‌ازشیراندامی ایفاگر نقشهای منفی دعوت بعمل آورد تابرای‌ایفای چنین نقشی‌دریکی از محصولات تازه این استودیو که‌توسط ایرج قادری‌کارگردانی خواهدشد قراردادی منعقدنماید. ازشیراندامی هم‌اکنون فیلمهای عمویادگار ،عزیزقرقی، قلندر و چندفیلم‌دیگر آماده نمایش‌است‌ودر محصولات تازه‌استودیو آریی‌نبرد تابلندیها وعبور ازمرز خورشید نیز ایفاگرنقشهای مهمی است.

زرندی درشرکت رکس

● محمدعلی زرندی که آخرین‌فیلم‌اودرزمینه کارگردانی «یك خوشگل وهزارمشکل» بود طی‌قرارداد تازه‌ای که با شرکت سهامی سینمارکس منعقد نموده است قراراست‌بزودی کارگردانی فیلم تازه‌ای راآغازنماید . در این فیلم که‌هم‌اکنون‌سناریوی آن دردست تدوین است بیوك‌ایمان‌وردی ایفاگر نقش اصلی خواهد بود وپوری بنائی رل‌مقابل اورا بازی‌مینماید.

یك چمدان سکس

● فریدون ژورك این‌هفته مونتاژ فیلم «یك چمدان‌سکس» محصول تازه سازمان سینمائی ژورك را بپایان میرساند و از هفته آینده صدابرداری آن‌آغاز خواهدشد. دراین‌فیلم که‌سناریوی آنرا مسعود اسدالهی نوشته است و بکارگردانی محمد متوسلانی توسط‌جمشید الوندی‌فیلمبرداری شده سپهرنیا ،گرشا، متوسلانی ، ارغوان، پروین ملکوتی ، حسن رضیانی ومیری شرکت دارند.

خیلی‌هم‌ممنون

● سازمان‌پانوراما مقدمات تهیه دومین فیلم‌آغاسی‌را آماده می‌نماید که‌چون فیلم قبلی وی توسط منوچهر نوذری ساخته خواهدشد. دراین فیلم که‌احتمالا بطریقه رنگی ساخته می‌شود بار

بقیه در صفحه ۴۱

فیلم و هنر
شماره ۳۶۱
پنجشنبه ۲۵ آذر ماه ۱۳۵۰

دارنده امتیاز و مدیر ،
عبدالمجید رمضانی
زیر نظر ،
علی مرتضوی

روی جلد ، گیتی
پشت جلد ، فرخ ساجدی
« هنرپیشه فیلم زنجیری »
تابلو وسط ، سیلویا تونتی

چاپ از ، شرکت چاپ تابان
تلفن : ۳۰۵۱۳۰ - ۳۰۳۴۵۶
گراور از ، جواهری
تلفن : ۳۹۲۳۱۱

محل اداره: دروازه دولت - ابتدای روزولت شماره ۲ - آپارتمان ۱۰ - تلفن ۸۲۹۹۷۱ - آدرس‌پستی : تهران صندوق ۱۹۴۷

اصفهان ــ خانم ژاله شیروانی:

شیلا درحال‌حاضر فعالیت‌هنری ندارد که تصویر وی‌را چاپ‌کنیم. در صورت تمایل بداشتن عکس از وی می‌توانید شماره نوروز ۱۳۵۰ را تهیه فرمائید. ازوی عکسی بصورت یك‌صفحه بچاپ رسیده است .

تهران ـ آقای جعفر قلی‌زاده:

صفحه شوخی، شوخی ازصفحات پرطرفدار مجله‌است، حالاا گرعده‌ای مطالب تکراری میفرستندگناه از آنها است و نمی‌بایست بخاطر آنکه‌مطلبشان چاپ‌شود، جوك‌های‌تکراری‌بفرستند. درمورد جدول و مطالب رسیده شما باید بگوئیم در صورت دریافت و تصویب قطعاً بچاپ خواهد رسید اما پاسخ شما ۱ــ بیك‌ایمانوردی دررضا دینامیت یك نقش فقط دارد. ۲ ـ بله بجای بیك ایمانوردی، سعیدراد برای شرکت در فیلم خون ناحق انتخاب شده است ۳ـ تاریخ نمایش فیلم‌احمد چوپون معلوم نیست و تابلوی وسط ازبیك ایمانوردی نیز بچشم.

دوشیزه ساعده فائزی :

فیلم و هنر در ایران خبرنگار ندارد که شمارا بعنوان‌خبرنگارانتخاب کنیم. متاسفیم.

تهران ــ آقایان وارطان آوانسیان ــ علی اصغر اصفهانی ـ شاهین جانس ـ خسرو روج

۱ ـ فیلم ظهور اسلام‌را ممکن است نمایش دهند ، تاریخ آن بعقب افتاده است ۲ـ فیلم بنده درراه خدا هفته قبل ، زن‌یکشبه و خوشگل‌محله این هفته و آسمان بی ستاره دو ماه دیگر بنمایش درخواهد آمد ۳ـ ازنام‌کسانی که بجای رایان اونیل و مشایخی صحبت می‌کنند بی اطلاعیم.

داراب ـ آقای نورالدین پزشگی :

۱ـ باعث افتخار ماست که با ما همکاری داشته باشید . در انتظار مطالب وجداول شما هستیم ۲ـ نماینده داراب بعلت انتقال استعفا داده‌است، میتوانید با نمایندگی یکی از جراید مذاکره‌کنید و ترتیب اخذ نمایندگی مجله‌را برای ایشان بدهید ۳ــ ازفیلم بلوچ مشاهده می‌کنید که مطلب پشت صحنه دنباله‌داری داریم.

تهران ــ آقای ماشاءالله ایمانی:

۱ـ درسندیکای‌هنرمندان‌داورانی سناریوهارا تصویب نمی‌کنند ، بلکه چون گذشته وزارت فرهنگ و هنر باید آنهارا تصویب‌کند ۲ ــ ازخانم سهیلا نصر سناریست فیلم‌غلامژاندارم اطلاع زیادی نداریم.

مراغه ــ آقای داود احمدیان مقدم :

عکسی که‌در پاکت فارستده‌بودید متعلق بارلوان است و مربوط‌بـه صحنه‌ای ازفیلم میعادگاه‌خشم.

دزفول ـ آقای محمود سبزی پور ـ حسین اعتمادی ـ محمد تقی مولائی ودوشیزگان‌ناهید درخشان ـ پری‌بقالی ــ نسرین بهادرانی :

۱ــ بزودی تابلوی جالبی از بیك ایمانوردی چاپ خواهیم‌کرد۲ـ آدرس استودیو آریی چنین است . (خیابان شاه‌ــ کوی‌جم‌ــ کوی‌عطارد ـ استودیوآریی) ۳ــ بیك برای‌فیلمش بپاکستان سفرنکرده وشرکت درفیلم‌ های خارجیش هم فعلا منتفی‌گردیده است .

تهران ـ آقای علی‌اکبر احمدی:

دوست عزیز متاسفانه برایمان امکان چاپ‌مطلبی که برای‌رمضانی‌فر ارسال داشته بودید میسر نیست ولی آن را بخودش نشان دادیم . اظهار داشت ازطرف من‌درمجله فیلم‌وهنر از آقای احمدی که اینهمه نسبت‌بمن لطف دارند تشکر کنید.

بجنورد ـ آقای محمدعلی خسروتاج :

۱ــ میکوشیم که‌درمورد‌افرادی که نام برده‌اید ، مطلبی تهیه‌کنیم‌ــ پیشنهاد بدی نیست. ۲ ـ فرانك از سینما کناره‌گیری کرده وسهیلا پس‌از مدتی سکوت قرار است مجدداً فعالیتش را ازنو آغازکند ۳ـ بله ، ازدواج حاتمی وزری‌خوشکام صحت داشت .

تهران ــ آقای احمدتوانگر:

متاسفانه امکان ارسال و نوشتن آدرس منزل ملك‌مطیعی برایمان‌میسر نیست. زیرا بجــز دردسر ومزاحمت برای هنرمند مزبــور نفع دیگــری ندارد.

شیراز ـ آقای حبیب‌دهقان‌نسب:

تا این‌تاریخ پاسخ‌هفته‌های‌سوم وچهارم مسابقه یك به ده شما بدست ما نرسیده است درصورت تمایل می‌توانید مجدداً ارسال دارید.

مشهد ـ آقای‌هادی شاه‌گل‌زاده :

۱ـ بله ، نام فیلمهائی‌که آماده نمایش است را نیز میتوانید برای مسابقات‌ارسال دارید ۲ـ ملك‌مطیعی‌یك میلیون‌وپانصدهزار ریال، ایرج‌قادری چهارصد هزار ریال ومرجان دویست هزار ریال برای غلامژاندارم‌دریافت کرده بودند ۳ ـ تاریخ نمایش فیلم رضا هفت‌خط هنوز مشخص نشده‌است.

خانم ستاره‌فرزانه:

چاپ عکس هنرمندان خارجی این حسن را داردکه از تکراری‌شدن تابلو های رنگی هنرمندان ایرانی جلوگیری می‌شود. مگر چند هنرپیشه معروف در سینمای ایران وجود دارد که هر هفته بین ۳ تا ۴ عکس از آنها چاپ کنیم بعلاوه هنرپیشگان خارجی نیز مقداری‌طرفدار دربین خوانندگان مجله‌دارند درمورد پیشنهادشما مطالعه وسعی می‌کنیم که‌نظرتان‌راعملی‌سازیم. عکس از ایرج قادری دو هفته پیش چاپ شد وبازهم چاپ خواهد شد .

آقای قدرت حسین پورصالحی :

۱ـ بهترین‌فیلم ملك‌مطیعی‌درسال ۵۰ تاکنون‌کاکو و غلام ژاندارم است وفردین فیلم ایوب ۲ـ درفیلم‌میعادگاه خشم ایرج قادری نقش چشمگیر تری داشت ۳ـ برای فروزان واسدالله‌یکتا نیز‌بآدرس خانه هنرمندان‌نامه‌ارسال دارید .

دزفول ـ آقای تورج زاهدی :

۱ـ اکثر موزیك فیلمها بصورت صفحه ببازار آمده است ، در مورد فیلمهائی که نیامده باید با استودیو تهیه‌کننده‌فیلم‌مکاتبه‌کنید ۲ـ مجله‌ماهانه ستاره سینما دوهفته قبل منتشرگردید وعلت عدم انتشار آن‌مسائل مالی بود ۳ ـ حق انتخاب هنرپیشه ، آهنگساز فیلم با تهیه کننده است ، البته نظر کارگردان نیز مؤثراست.صفحه‌بهترین فیلمهای ماه را مشاهده‌کردیدکه هفته قبل چاپ شد.

مرند ـ آقای احسان صلح‌جو :

مدیر ، سردبیرونویسندگان‌فیلم وهنر تمام‌اوقات دراختیارخوانندگان مجله هستند وبسئوالات شفاهی، تلفنی وکتبی آنان پاسخ میدهند ، چه بهتر که دوست عزیزی چون شما با مـا از شهرستان مرند تلفنی صحبت‌کند .

میانه ـ آقای نادرمختاری:

کلاس سازمان‌نمایش‌فاقدارزش بود وبوجود آورنده آن فقط برای سرکیسه کردن مردم آن را بـوجود آورده بود. بنابراین گواهینامه‌های آن‌فاقد ارزش است . بـرای جـواد طاهری بآدرس(ارباب‌جمشید ـشماره ۹۷ ـ پارسا فیلم) و برای‌فریباخانمی بآدرس صندوق پستی ۱۹۴۷ میتوانید نامه ارسال دارید. در مورد سینمای مزبورهنگام افتتاح‌خبر ارسال‌دارید که‌چاپ شود.

تهران ـ آقـای محمد حسین دودانگه‌وجهانگیر الهیاری

۱ ـ شماره مخصوص هرفیلم با نظر تهیه کننده آن فیلم مطـالب و عکسهایش تهیه و تنظیم میگردد ،بنابر این تهیه کننده باباشمل علاقه‌ای در مورد کارگردان فیلم نداشته است ۲ـ درمورد‌فردین بحد کافی عکس‌ومطلب چاپ میشود ، لابد شما دوستان‌عزیز غافلید . یك‌مصاحبه چند شماره‌ای ، تابلوی وسط دو هفته قبل باضافه تصاویر زیادی ازوی‌درطی ماه‌گذشته چاپ شده است ۳ ـ فردین از هنر ـ مندان خوب و با ارزش سینمای‌ایران است که‌صنعت فیلم را درایران‌دچار دگرگونیهای سیارکرده است‌وهمیشه مورد حمایت مطبوعات و تماشاگران فیلم نیز بوده‌وخواهدبود.

جهرم ـ آقای فرهنگ بهبودـ محمدفرحی :

۱ ـ فیلم باباشمل هفت میلیون وپانصد هزار ریال فروش داشت‌واز پرخرجترین فیلمهائی است‌که‌تاکنون در ایران تهیه گردیده‌است ۲ـ۳ـدر مورد پاسخ سؤالات دوم و سوم‌پاسخ آقای روح‌الله‌رحیمی‌را که‌دراین‌صفحه چاپ‌شده است مطالعه‌فرمائید .

رضائیه ـ آقای حمید غفاری :

بازهم نامه‌ای از شما دریافت داشتیم ، نامه‌ای از یك دوست. ما از صحبت های شما رنجیده خاطر نمی‌ شویم‌همانگونه که‌ازتعریفهای‌سایرین متکبر نمی‌گردیم . اجرای آنچه شما پیشنهادکرده‌اید ، با هزینه‌گرافی‌که امروزه مطبوعات دارد متاسفانه‌برای ما امکان‌پذیر نیست ، بطورنسبی‌هزینه انتشار مطبوعات بنسبت ۴۰ تا ۵۰ درصد افزایش یافته و بدین ترتیب برای مؤسسه‌کوچکی چون ما ، امکان ندارد برای خوش آمدن عده معدودی از خوانندگانمان ، زیانهای‌فاحشی‌بخود متحمل سازیم .

تهران ـ آقای روح‌الله‌رحیمی:

بهروز وثوقی و منوچهر وثوق با یکدیگر نسبتی ندارند و فروش فیلمهائی که خواسته‌اید عبارتست از قیصر سیزده میلیون ریال ، قهرمانان شش میلیون ریال ، طوقی شانزده میلیون‌ریال ، فرار از تله‌هفت‌میلیون ریال‌ورضاموتوری نیز ۷ میلیون‌ریال.



پاسخ سردبیر

یادداشتهای هفته...

۱

بعد از فیلمهای هندی و ترکی اینک چشمان بجمال بی مثال فیلمهای عربی روشن میشود و بزودی است که خیل محصولات عربی سرازیر این کشور میگردد.

شك نیست که اگر فیلمهای هندی و ترکی اندك توفیقی در این ملك بدست آورده‌اند بدان جهت بوده که از جهت فرهنگ، آداب ورسوم وموسیقی با کشورما نزدیك بوده است، حالا که بعد از سالها فیلمهای عربی وارد این سرزمین میگردد، بخاطر بسیاری جهات که بخصوص ریشه‌های مذهبی دارد این احتمال وجود دارد که این فیلمها نیز دراین کشور بازاری بدست آورد و مدت مدیده‌ی از وقت تهیه کنندگان فیلمهای ایرانی صرف مبارزه با آن گردد. من نمیدانم اتحادیه صنایع فیلم ملی ایران در این مورد چه اقداماتی انجام داده است واززرنگی تاجری خنده‌ام می گیرد که چون ملاحظه می کندتنور داغ است، فوری تعدادی فیلم عربی میخرد که بقول معروف نوبرانه‌اش را نوش جان کند وکلی پول بجیب بزند جالب‌تر از همه آن است که متاسفانه این فیلمها درهمان گروه های نمایش دهنده فیلمهای ایرانی بنمایش درخواهد آمد.

جا دارد که اتحادیه صنایع فیلم ملی ایران و تهیه کنندگان فیلم که عمر وسرمایه خودرا دراین راه بکار انداخته وصرف کرده‌اند ترتیبی اتخاذ کنند که از ورود محصولات سینمائی کشورهائی که حد اقل سینمائی درحد سینمای کشور ما دارد جلوگیری شود و فکر تماشاگری را که سالها است اورا تربیت کرده تا یك سینمای خوب و سالم بدو تحویل دهد با آثارمهوع هندی وعربی وترکی منحرف نسازد.

علی ـ مرتضوی

۲

مساله دلال بازی وبازارسیاه هم درجامعه سینمائی این شهر بصورت یکی از مشکل های «اتمی» ! درآمده است. این مشکل به انواع مختلف درجلو سینماهای تهران خود نمائی میکند والبته خیلی خوب میدانیم که بعضی از این سینماهاخودشان در ایجاد بازارسیاه ودلال بازی دست دارند.

اما بدتر ازهمه، آن مردمی هستند که به جبهه «بازارسیاه» کمك می کنند وآنرا گسترش میدهند، یعنی این که خودشان جای دلال‌ها را درصف میگیرند وبا این کار، به دوهدف خود دست می یابند، هم برای خود بلیط سینما تهیه می کنند وهم برای آن دلال نگون بخت، وباین ترتیب کار شکل زارتری بخود میگیرد!

نگارنده خود شاهد این قضیه دریکی ازسینماهای شمال‌شهر بوده است وفراهم کردن یکجور جنگ اعصاب برای اعصاب فرسوده خویش، اما ما چکارمی‌توانستیم بکنیم، وقتی که بافوجی ازآدم‌های ازخود راضی وبی‌وجدان روبرو شده بودیم؟

صاحبان سینما ها بخصوص آنهائیکه بطوریك سینمائی اقدام به نمایش فیلم می کنند، باید بیشتر ازدیگران، مواظب این بازار سیاه ودلال بازی باشند ونگذارند جهت تماشاگر بیشتر ازاین ملعبه

میهمان

۱

ناصرملك‌مطیعی، رضا بیك ایمانوردی، محمد علی فردین، رضا شهبانی، احمد قدکچیان، سعید‌مطلبی، امان‌منطقی، فریدون ژورك‌ونارا‌نداس، درصفحات اول مجله فیلم‌وهنر هفته‌ی گذشته با عنوان ۹مردمبارز معرفی شدند که در محافل سینمائی‌سینه بسینه نقل‌وقول میشد.

مقاله فیلم‌وهنر که‌چون بمبی در میان کارگران‌سینمای‌فارسی منفجر شده بود آن چنان سر و صدائی بار آورد که اثرات ناشی از این انفجار، استودیو میثاقیه را با تمام قراردادها‌وبرنامه‌های آینده‌اش تحت‌الشعاع قرارداد.

میثاقیه‌ها، ژورك‌ها، ازتأثیر عمیق این‌مقاله متأثرشدند‌وبحث داغ مجله آن‌چنان که گفتم نقل هرمحفل‌ومجلس گردیده‌بود‌پیشنهادی که در فیلم‌وهنر شده این بود: (چه باید‌کرد!) وبا درجه بندی اصولی که روی فیلمهای، غلام ژاندارم، حیدر، میعادگاه خشم کرده‌بود، هشدار‌بسیار‌معقولی بود **برای‌آس‌های‌سینمای‌ایران** که امید میرود با هضم نکته به نکته این پیشنهاد که‌طرح مستدل آن در صورت پیاده شدن انجام نویدبخشی را در بر خواهدداشت برای‌سینمای فارسی نقطه‌ی عطفی باشد.

بدنیست‌اضافه کنم که من‌ژورك را آن‌چنان پر التهاب که از خواندن مطلب مجله بوی دست داده بود ندیده بودم، امروز که در دفتر کارش دورادور شاهد عکس‌العمل او بودم در مقیاس بسیار وسیعی با هر که‌روبرو میشد مطلب را در میان میگذاشت.

۲

برحسب تصادف، ظهر یکی ازروزهای هفته‌ی گذشته گذرم به هتل نادری افتاد، جل الخالق! ازهمه ملیت‌ها گوش تاگوش میز هارا اشغال کرده بودند. ژاپونی، امریکائی، انگلیسی، روسی وتنها نژادآریائی خالص، حقیر بود و گارسن های رستوران هتل، یك میزخالی درگوشه رستوران‌قرار داشت که با راهنمائی گارسن پیر رستوران درپشت آن‌قرارگرفتم که ناگهان چشمم بسه سه آشنای مطبوعاتی افتاد که صحبت کنان وارد رستوران میشدند. ارونقی کرمانی سردبیر مجله اطلاعات هفتگی‌پورنگ وآریانویسندگان مجله. پورنگ تعارف میکرد که میل به غذا ندارد ولی آنچه در یکساعت و نیم توقف خود در رستوران مشاهده‌کردم این‌بود که پورنگ ازرفقای خود بیشتر از معمول درناهار خوردن اشتها نشان داد، ساعت نزدیکی‌های‌دو بعداز ظهر بود یواش یواش میز ها خالی میشد وتك‌وتوك‌مشتری وارد میشد، صحبت‌های سه همکار مطبوعاتی کاملا واضح و آشکارا بگوش میرسید.

ارونقی کرمانی از غذای رستوران تعریف می کرد و می‌گفت،

با اینکه با زن و بچه‌هام کمتر دربیرون از منزل غذا می خوریم ولی بخاطر غذای خوب

دست مشتی آدم بی‌دانش که این شغل گدائی را برای تامین روزی خود انتخاب کرده‌اند ، گردد .

جمشید ارمیان

۳

گفتگو ومصاحبه کردن با عده‌ای از هنرمندان این مرزوبوم هم خالی از دردسر نیست وحداقل میتوانند سوژه یادداشت این هفته باشد .

قضیه از این قرار است که همین خانمها و آقایان هنرمند ، که اغلب اوقات تصویرشان را روی جلد ویا پشت جلد مجلات سینمائی وغیر سینمائی می‌بینید ، انگارکه از دماغ فیل افتاده‌اند وکلی از آدم طلبکار هستند. مثل اینکه یادشان رفته است وقتی که تازه قدم بعالم سینمای فارسی گذاشتند وشهره آفاق شدند ، همین مطبوعات و همین نویسندگان مطبوعات بودندکه بآنها ارج نهادند وقلم صدتا یه‌غاز درباره‌شان زدند تا خانم شد «ستاره» و آقا شد «سوپر استار» !

مسئله از این قرار است که اگر هنگام مصاحبه از عده‌ای از هنرمندان طرفداری شود ، خیلی تشکر میکنند ومیگویند که‌هیچ مصاحبه‌ای جالب‌تر از این مصاحبه نبوده است! اما همچون که سرقلم کمی کج میشود ورنگ واقعی آنها نمایان می‌شود ، پشت‌چشم‌تر میکنند وپیغام وپسغام میدهند که چنین وچنان می کنیم واز اینجور حرفها...

من‌بشخصه معتقدم که هنرمند ومطبوعات لازم وملزوم یکدیگر هستند وباید بین این‌دو دسته دوستی وتفاهم عمیقی وجود داشته باشد، تا اگر معایب عده‌ای از دوستان هنرمند بازگو میشود ، یا بحثی عنوان میشود ، خیلی آرام وملایم ودوستانه حل شود ، نه‌اینکه جار وجنجال راه بیندازند وعده‌ای راکه دستی در این‌کار ندارند حیران وسرگردان کنند .

م . صفار

۴

یکی‌ازاقدامات‌اساسی ودرخورتحسینی که سندیکای‌هنرمندان سینمای ایران انجام داده است در باره نحوه‌ی وصول پرداخت قراردادهاست که بموجب طرح تازه سندیکا دیگر هیچ فیلمسازی قادر نخواهد بود حق کسی‌را پایمال نماید این‌طرح که باهمت «حمیدقنبری» دبیر سندیکا بمرحله‌ی اجرا درآمده است مورد تائید عموم‌هنرپیشگان واعضاء سندیکاقرار گرفته‌است. سابقاً اگر فیلمسازی هوس می‌کرد بعللی قسمتی یا تمام مبلغ تعهدخودرا بیکی از افراد طرف‌قرارداد خود نپردازد حالادیگر نمی‌تواندچنین هوسی بنماید زیرا قبل ازآنکه بتواند برای فیلمش پروانه نمایش بگیرد لازم است صورت ریز تمام تعهدات خودرا تسلیم سندیکا نماید درغیر این‌صورت سندیکا مجاز است ازنمایش فیلم اوجلوگیری بعمل آورد. از زمانی‌که سندیکا کارش‌را آغاز کرده است همواره باشکایات تعداد زیادی ازاعضاء خود دراین‌زمینه‌مواجه بوده است‌تا آنکه کم‌کم این شکایات بصورت‌یك مشکل‌بزرگ درآمد.

حمید قنبری که بیشتر«هم» خودرا صرف بهبود یافتن وضع اعضاء سندیکا نموده‌است‌همواره‌مترصدآن بود که بتواند طرحی پیاده نماید تا این‌مشکل بزرگ را نیزبرطرف نمایدواینك که‌توانسته‌این طرح‌را بمرحله اجرا درآورد احساس آسودگی وآرامش می‌نماید یکی دیگر ازمشکلاتی که سندیکا نتوانسته آنرا حل نماید موضوع پرداخت حق عضویت تعدادکثیری ازاعضاء خود است‌که بیشتر آنها هنرپیشگان درجه‌دو وسه وکادرفنی فیلمها هستند.

هرزمان که مأمورین سندیکا برای‌دریافت این پولها اقدام می‌نمایند آنها ازبیکاری ونداشتن‌پول شکایت‌دارند وباآنکه بارها سندیکا به‌فیلمسازان بخشنامه‌کرده است‌که بافراد غیرعضو کار داده نشود ولی‌باز مشاهده می‌شود که بعضی ازفیلمسازان باین بخشنامه‌ها ترتیب اثر نداده ودربرابر پرداخت مبلغی جزئی از افراد غیرعضو سندیکا درفیلمهای خود استفاده می‌نمایند.

اینهم ازمسائلی است‌که هیئت‌مدیره سندیکا همواره آرزو داشته آنرا حل نماید ولی متأسفانه هنوز نتوانسته در مورد آن به‌نتیجه مطلوب برسد.

رضا شمشادیان

ناشناس

این رستوران، شبهای یکشنبه با اهل بیت شام‌را اینجامی‌خوریم.

لحظه‌ای بعد سخن از فرم مجله ومطالب آن پیش کشیده‌شد آریا ازصفحه حادثه‌ها که‌ازهفته‌ی گذشته بجای یك‌صفحه‌دردوصفحه تهیه می‌شود تعریف ها می کرد و می‌گفت پرخواننده‌ترین صفحات هفتگی همین لحظه ها وحادثه‌ها هستند، پورنك از مطلب‌خودش صحبت می‌کند وخطاب به‌ارونقی می‌گوید مثل اینکه مطلب‌من‌این هفته نبود.

ارونقی جواب می دهد ، چرا..! با یك عکس بزرگ یك صفحه چاپ شده ولی نیتر مطلب کمی ریزتر بوده حتماً متوجه نشده‌ای ، هرسه آماده رفتن می شوند درحالی‌که وعده‌ی سینما می‌گذارند از رستوران خارج‌می شوند البته حساب میز باجناب سردبیر بود وآنچه از دور دیدم حدود ۴۵ تا ۵۰ تومان شده بود .

۳

چهارشنبه هفته قبل بدیدار دوستی رفته بودم در تلویزیون کانال ۳ و چه بموقع بود این دیدار ، چشم در چشم فریدون فرخ زاد، تعجب من وقتی بیشتر شد که‌جنابشان درحالی که‌پالتوی ماکسی سرمه ای رنگ خود را بتن کرده‌وبوی‌ادکلن‌مخصوص‌اش درفضای‌محوطه‌اطلاعات‌تلویزیون پیچیده بود خنده‌کنان تکیه بر نرده جلومیز اطلاعات باهرکسی روبرو میشد خوش وبشی میکرد وآنقدر این قیافه اخموی‌دیروز وشاد وخندان امروزمرابوسواس انداخت که خود ندانسته مثل پروانه‌ای درحریم نرده‌ها جلوی میز اطلاعات بدورخود چرخیدم تازه متوجه شدم‌که این شادمانی درونی فرخ زاد جزء موافقت مسئولین تلویزیون برای اجرای مجدد شو میخك نقره ای او با محتوای دیگر وفرم جدید، چیز دیگری نیست واین موضوع‌باعث شادی فراوان فرخزاد شده‌است.

۴

اینهفته ، استودیو آر ، بی ستاد فعالیت های چشمگیر رضا بیك ایمانوردی ، توجه میهمان ناشناس را بخود جلب‌کرد.

هنگامی که وارد شدم ، از یکی از حاضرین سراغ بیك را گرفتم ، با اشاره ، خانمی راکه در اطاق روبرو پشت‌میزی‌نشسته بود وآقائی مشغول‌صحبت‌با تلفن بود نشانم داد ، بطرفش رفتم ، با لبخندی ملیح استقبالم کرد .

ـ سلام .

ـ سلام آقا .

ـ آقای‌بیك تشریف‌دارند.

ـ نه ... مونتاژ هستند .

ـ مونتاژ فیلم هستند ؟

ـ اوه ... بلی ... ممکن است‌تانیمساعت دیگروارد‌بشوند!

ـ خوب منتظرشان هستم .

ساعت ۵/۵ بعد ازظهر است، تلفن زنگ‌می‌زند.

من‌درحال نشسته‌ام وتقریباً از دید خانم دورهستم، در این موقع‌که تمام حواسم متوجه گفتار خانم منشی است چند نفری از

بقیه درصفحه ۴۱

دردسر نامهای بزرگ

میهن بهرامی «متوسلانی»

۸

هدایت همان تأثیری را از لحاظ فرم‌بیانی و توجه به‌ساختمان اجتماعی در تفکر پیروان خود داشت که کامو و کافکا در پیروان خود دارند.

با این تفاوت که جمع کثیری از مردم دسته پیروان آنها هیچ وقت نتوانستند طعم واقعی آنهائی را آنطور بچشند که هدایت یا کامو چشیده بودند و فلسفه پوچی را آنطوری که قبول کنند که آنها بان رسیده‌بودند.

سال پیش تهران مدفون است و هوای هدایت مثل یك‌دم جادوئی و فرار از مقلدین میگریزد و روح مفاهیم در کلمات او جاودانه محبوس مانده است.

این بحث از من بخاطر تحسین و تقدیس او نیست چون این کار بنظرم بیهوده و مبتذل است. من هدایت را در شناخت جامعه‌ای که متعلق باو بود توصیف می‌کنم و او را تنها نویسنده‌ای میدانم که کاملا بآنچه می‌نوشت متحد می‌شد و از آنچه می‌نوشت آنقدر چیزی می‌دانست که احتیاجی به زیاده‌گوئی و بیهوده‌گوئی نداشت.

میان آثار هدایت کارهائی تصاویرذهنی به‌کلمات و مشروحات است که نماینده ساده و در عین‌حال بسیار دقیق شناخت خصوصی او از آدم‌های استثنائی است.

هدایت خالق‌طبقه بخصوصی از جامعه نیست ولی جامعه‌ای که او شرح میدهد و آدمهائی که در این جامعه زندگی می‌کنند نحوه بخصوصی از زندگی اجتماعی را دارا هستند.

اینها آدمهائی هستند که در نگاه اول خودمانی و آشنا می‌نمایند ولی با تجزیه و تحلیل دقیق یك داستان نویس جامعه شناس و روانکاو، قرمهائی مبالغه‌آمیز، دگرگون شده، و گاه متلاشی موجوداتی هستند که اجبارا بسر نوشتی معدوم و غیرعادی زنجیرشده‌اند.

این آدمها در عین حال که کاراکتر ادبی کاملی را ارائه می‌دهند از خصوصیات تصاویرذهنی هنرمند که چون یك طراحی کلاسیك کامل و دقیق ترسیم شده برخوردارند.

این آدم‌ها در عین آنکه متعلق به کتابها هستند و در محیط های انتزاعی هدایت خفت وخیز دارند از حیات و خونی جادوئی برخوردارند.

چه کسی می‌تواند موجوداتی مبالغه‌آمیزتر، دگرگونه‌تر ودر عین‌حال قابل‌قبول‌تر از پرسوناژهای «تخت ابونصر» و «سه‌قطره‌خون» بسازد؟.

وچه کسی قادر است ساده‌تر وعمیق‌تر از «داش آکل» قهرمانی را ترسیم کند؟.

میان آثار هدایت سوای بوف کور، و جدا از آثار تحقیقی‌اش داش آکل یك‌شاخص منحصر بفرد است

چراکه او همچون مومیائی تخت ابونصر دور از دسترس نیست، با اینکه غم عشقی مانند او بردل تنهایش خاکستر ابدی ریخته،

داش آکل از مردم است. در این پرسوناژ ساده و مأنوس در عین سلاست و روانی، معنی و مفهوم عمیقی نهفته است.

داش آکل ذات‌خالص لوطی‌های زمان لوطی‌گری ومردانگی است زمانی که یك تار موی‌سبیل مرد باندازه همه وجود او می‌ارزید و همه وجودش باندازه قولی که‌داده‌بود عزت داشت و این زمان هرگز هنوز در هیچ اثر هنری دیگری تکرار و مجسم نشده‌است.

اینگونه مردم بااینکه به بازارچه ومیدان وگذر وحمام و مسجد وتکیه تعلق داشتند و زیر سقف‌های گچ‌بری وروی مخده‌های ترمه‌وزری می‌نشستند هرگز شبیه آنچه که امروز در فیلمها می‌بینیم نبودند.

همانگونه که‌اصالت کارهای هدایت ویکی دو نویسنده دیگر که روح جامعه خود را خوب و درست شناخته بودند درهیچ کار دیگری تکرار نشد و آوردن جمله‌های آزاد و تشبیهات گستاخ‌آمیز آنان جز یك‌شباهت‌ظاهری ساده نتیجه دیگری نداد.

داش آکل یك نوشته خالص ادبی است ازهمان گروه‌نوشته‌ها که‌درعین عادی بودن‌نظیری ندارد برای اینکه‌مفاهیم ذهنی نویسنده‌اش را صادقانه حمل‌می‌کند و قهرمانانش خالص و اصیل‌اند.

داش آکل بیك طراحی قوی وتند کلاسیك شبیه است و بهمین دلیل برای فیلم‌داستان روان و متناسبی نیست.

مفهوم پنهانی عشقی که‌بقول هدایت همچون یکدرد بی‌علاج و طولانی‌درانزوا روح را می‌خورد وبتحلیل میبرد مسئله‌ایست کاملا ادبی وذهنی وتمام ثقل و ارزش داستان داش آکل هم بر همین

● میان آثار هدایت سوای بوف کور، و جدا از آثار تحقیقی‌اش داش آکل یك شاخص منحصر بفرد است.

● داش آکل یك رومانس آرام و تفکر انگیز است.

دیده‌ایم که آثار پس از هدایت همه جملات واشارات او را دارند همه ازمقوله‌هائی‌مانند او صحبت‌میکنند. همدستی دارند از رنگ لجن و بوی ادرار و طعم تریاك گود زنبورکخانه حرف بزنند بی اینکه واقعاً اینهارا، جز درموارد خیلی نادر، بدرستی شناخته و انتخاب کرده باشند.

این همه ها فقط کلمه است که از افکار هدایت اقتباس شدند مفاهیم او که در درودیوار و پرده ورف وطاقچه وصندوقخانه و زاویه و بیرونی واندرونی اجتماع جهل

است که شاخص و یکتا می‌نمایند و اولین و تنها نمونه‌اش بوف‌کور است.

بوف کور، صورت فلسفی داستانی مثل‌هاملت است که متعلق بهمه عصرها و فکرهاست و درهر زمان و با هر ایده‌ئولوژی برای خودش مفاهیم تازه و مباحث جداگانه‌ای دارد.

ولی هدایت آثاری ساده و تاحدی قصه‌وارهم دارد که خود نمایشگر تصاویری هستند که در ذهن نویسنده‌خلق می‌شده هنر بزرگ هدایت در برگردان این

مسئله قراردارد.

داش آکل یك پدیده کاملا انحصاری نیست که قهرمان مجرد سرنوشت خویش باشد ولی هاله‌ای که بتدریج از دلبستگی ممنوع گرد شخصیت او دورمیگیرد او را ازمرسومات ومعمولات جدا می کنند وداش آکل را با تنهائی ودرد خودش بصورت یك موجود استثنائی درمی آورد.

هنرهدایت درداستان داش‌آکل بهمان اندازه که درترسیم وترکیب طرح این عشق و این تنهائی واین پایداری غرور آمیز جلوه‌می کند در اختصار وایجاز داستان نیز قابل ملاحظه است

میان آثار هدایت اگر بوف کور را سمفونی « پاتتیك » بدانیم، داش آکل یك رومانس آرام و تفکر انگیز است و دو خصوصیت مهم که یکی خلوص ادبی ودیگری ایجاز وپیچیدگیش باشد این داستان را برای فیلم اصولا اثری سخت وبرای فیلم طولانی خصوصاً نامناسب می کند.

داش آکل حداکثر نیمساعت وقت دارد برای تصویر.

واین مسئله خالص به‌موقعی برمیگردد که فیلمساز میخواهد خودرا به نگهداری اصالت نوشته‌ای معتقد نگهدارد

این درست بکار یك مترجم شبیه است که در تمام طول کار ترجمه‌مجبور است به‌ناچیزترین نکته‌های متعلق بیك نوشته‌وفادار بماند ومفاهیم نویسنده‌را اگرچه زشت ویا نامأنوس بافرهنگ او هم باشد بهمان شکل اولیه نگهدارد.

دراین مورد یادم هست که « رومن پولانسکی » کار گردان جوان فیلم « بچه‌رزماری» بخاطر سناریوی فیلم موردتوجه‌منتقدین آمریکائی بود وحتی گفته می شد که این تنظیم سناریو از یك اثر قبلا منتشر شده کاندید جایزه اسکار است.

در جلسه مصاحبه ای که « پولانسکی » در دانشگاه U، C، L، A حضور یافت‌واین همزمان باموقعی بود که‌مادر آنجا بودیم یکی از دانشجویان پس‌از نمایش فیلم از پولانسکی سؤال کرد که چگونه چنان برداشت هنرمندانه‌ای از سناریو داشته و چطور مسئله‌ظهور روح شیطان‌را در اجسام مردم عادی آن چنان فلسفی و در عین حال ساده بیان کرده است.

پولانسکی صریحاً در جواب گفت که ،

«من کاملا بمتن کتاب وفادار بودم و کلمه‌ای از خودم در فیلم اضافه نکردم. آنچه ازکار مردر

بقیه در صفحه ۴۳



□ داش‌آکل بیك طراحی قوی و لند کلاسیك شبیه است.
«بهروز وثوقی و بهمن مفید» درصحنه‌ای ازفیلم « داش‌آکل »

رئیس اتحادیه تهیه‌کنندگان فیلم های ایرانی درباره پیشنهادات «فیلم و هنر» اظهار نظر می کند

جنجال بزرگ «۹ مرد مبارز»

مهدی میثاقیه: حتم بدانید اگر فروش فیلم حیدر حتی یك قران ازمیزان قرار داد بالاتر بود، اتحادیه اقدام میکرد

□ همانطور که انتظار میرفت مطلب اساسی و مهم «۹ مرد مبارز» مجله مورد توجه عموم تهیه کنندگان سینمای ایران قرار گرفت و هفته قبل هر کجا قدم می‌گذاشتیم صحبت از این بحث داغ و اساسی «فیلم و هنر» بود.

اکثر تهیه‌کنندگان وسینما گران ازپیشنهادات ما در مورد گروه های‌سینماهای نمایش‌دهنده فیلم های ایرانی استقبال کردند وضمن تائید آنها، اقدام اساسی «فیلم و هنر» را در آغازیك بحث منطقی ومستدل درموردچگونگی نمایش‌سه فیلم حیدر،غلام‌ژاندارم ومیعادگاه‌خشم درعید فطر واصولا وضع نمایش فیلم های ایرانی مورد ستایش قرار دادند.

روی این اصل، تاآنجا که بخت باما یاری‌کرد پای صحبت چند تن ازتهیه‌کنندگان نشستیم وخواستیم که آنها نظریات تازه‌شان را در مورد این بحث برای ما ابراز نمایند که از این هفته درج میگردد. در این هفته نظریات مهدی میثاقیه‌تهیه‌کننده معروف سینمای‌ایران را مطالعه‌می‌کنید.

● مهدی میثاقیه

(تهیه کننده و رئیس اتحادیه صنایع ملی فیلم ایران):

■ اولین کسی که ازاوخواستیم نظریات وعقایدش‌را درمورداین بحث جالب و مستدل برایمان ابراز کند، «مهدی میثاقیه» بود، وی با علاقه دراین بحث شرکت کرد ودرمورد تمامی نکات، عقاید خودرا بدین شرح‌در اختیار ما گذاشت.

وی درمورد آن قسمتی که ما نوشته‌بودیم «قدکوتاهان‌وزورك با آن‌که کارشان بامدیرگروه به نزاع‌لفظی ومشاجره‌کشید وحتی سندیکای سینماداران و اتحادیه تهیه‌کنندگان رجوع کردندمعهذا کاری از پیش نبردند ...» چنین گفت،

«قدرتی که الان اتحادیه تهیه کنندگان‌دارد، در هیچ زمانی نداشته. ضمن این که اعتقاد من این است که گروههای نمایش ـ دهنده فیلم یا خلاف نمی‌کنندو یا خیلی کم خلاف‌می‌کنند، صریحاً می‌گویم که‌امکان ندارد که گروهی اگر فیلمی‌میزان فروش‌ازقرار داد بالاتر باشد، آن‌را عوض‌کند، واگر احیاناً یك‌چنین چیزی‌پیش بیاید، اتحادیه اقدام‌میکندو نمی گذارد فیلم‌عوض بشود.

برای نمونه باید از فیلمی محصول استودیو عصرطلائی یاد کنم که چند سال قبل درگروه سینماهای الوند نمایش میدادند. این فیلم درهمان شب اول‌چیزی نفروخت وخواستند که همان شب فیلم‌را عوض کنند، پلاکات‌ها‌را پائین، آوردندو‌در‌این‌فاصله «کردوانی» بمن‌تلفن کردو گفت که میخواهند فیلم را تعویض کنند. فیلم‌هرچند ازفروش افتاده‌بوداما خوب‌دیگر نمی بایستی فقط یك شب نشان بدهند. ما بالاخره‌ازطرف‌اتحادیه اقدام‌کردیم وبه‌گروه تذکردادیم اگر این کار صورت بگیرد دیگر نمیگذاریم‌هیچ فیلم فارسی‌دراین گروه بعد ازاین‌نمایش داده‌بشود تهدید ماموثرواقع‌شد ـ ودرواقع ما تهدید خود را بمرحله اجرا می‌گذاشتیم ـ و فیلم ادامه پیدا کرد.

درمورد «حیدر» که‌من‌شخصاً به این فیلم علاقمند بودم وهستم اگر به هفته سوم میرسید ترتیب آن را میدادم که در سینما کاپری هم نمایش داده بشود. **اتحادیه اگر فروش این فیلم حتی یك قران ازمیزان تعهد وقرارداد، بالاتر بود اقدام میکرد وامکان نداشت‌گروه آنرا عوض‌کند.**

من‌شخصاً به این فیلم تعصب داشتم، کما این که آنرا در سیلورسیتی هم نشان دادیم وبه هنرپیشه فیلمش هم تبریك گفتم. **بهرحال باید بگوئیم‌که از نظر من‌گروه تقصیری درموردعوض کردن این فیلم نداشته است.**

نکته‌ای که اینجا بایدتذکر بدهم در مورد تهیه کننده ـ هاست. تهیه کننده ها باید موقعی که قرارداد نمایش فیلمهایشان‌را امضا می کنندخوب چشم هایشان‌را باز کنند وببینند تعویض فیلمهایشان باید روی‌چه میزانی باشد. آنها وقتی قرار ـ دادرا امضاء کنند و پای‌شرفشان درمیان است، نباید بعداً اظهار گله‌و ناراحتی‌بکنند، زمانی که می‌بینند گروه وقتی فروش فیلم پائین‌می‌آید، ناچارآ آن‌را بایدعوض بکند. فی‌المثل خودمن‌وقتی‌دیدم که فروش فیلم «درختان ایستاده میمیرند» از میزان قرار داد پائین آمده بگروه تلفن کردم وگفتم که فیلم را عوض کنند.»

«میثاقیه» آنگاه‌درمورد آن آگهی که‌ازطرف گروه‌درجرایدعصر چاپ‌شد وضمن آن درج‌شده بود که فیلم‌حیدررا درفرصت مناسبی مجدداً نمایش خواهند داد گفت،

«آن آگهی‌را من شخصاً با خرج خودم دادم چاپ کنند چون پای حیثیت «زورك» درکار بود واز طرفی من بااین فیلم علاقه داشتم.»

سپس مهدی میثاقیه در مورد این قسمت ازمطلب‌فیلم و هنر که نوشته بودیم، «بنظر ما عدم‌موفقیت‌مادی یك‌فیلم‌را نباید دلیل شکست برای هنرپیشه آن فیلم دانست ...» چنین گفت،

«من این عقیده مجله را تأئید می کنم واعتقاددارم که فردین، همیشه‌فردین خواهد بود اودرقلب مردم مملکت مارفته و کسی هم که درقلب مردم کشورما نفوذ کرد باین‌زودی‌ها فراموش نخواهد شد. درمورد شکست آن فیلم هم باید بگویم که ساختمان فیلم طوری بود که مردم را نگرفت»

● واما چه بایدکرد؟

«اتحادیه همیشه در مورد گروسینماهای نمایش دهنده‌فیلم ایرانی درحال مطالعه و بررسی بوده‌واقداماتی‌هم کرده. اکنون گروه جدید کاپری سیلورسیتی همامی ...‌راکه‌قبلا پانزده‌شانزده سینما بود، به‌دوازده تا سینما تقلیل‌دادیم‌وبزودی آنرا به ۱۰ سینما کاهش خواهیم داد.

درمورد «تعویض فیلم روی مجموعه فروش فیلم» بایدبگویم که البته ایده‌خوبی‌است‌واتحادیه تاحدودزیادی‌موافق‌است‌واکنون هم عده‌ای مامور هستند که‌روی این‌موضوع بررسی کنندوفروشها را ازشهرداری دریافت کنند و آن«حد» لازم را دربیاورند که مثلا حد فروش فیلم چقدر باشد که بتوان فیلمی‌راعوض کرد.

البته این «حد» بایدعادلانه باشد، تازه‌طرحی که‌میریزیم از طرف اتحادیه فیلمسازان است ودر واقع وقتی بصورت اجرا درخواهدآمد که اتحادیه سینما ـ دارها هم‌آنرا قبول کنند. از سوی دیگر، این «حد» باید در قرارداد هم ذکر بشود.

در مورد تعداد گروه ها، راستش‌خودمان‌هم هنوز نتوانسته‌ایم تصمیم اساسی بگیریم. عده‌ای‌از تهیه‌کننده‌ها‌موافق دو گروه‌هستند و عده‌ای با چهار گروه موافق هستند. در ثانی مساله دیگری

بقیه درصفحه ۴۱



این گروه موفق

● سالها پیش وقتی اولین فیلم گروه سه نفری «سپهرنیا، گرشا و متوسلانی» مشهور به گروه سه تفنگدار سینمای ایران روی پرده‌ی سینماها قرار گرفت، هیچ کس حتی تصورش را هم نمی‌توانست بکند که این گروه دوام و بقاء پیدا کند و پیروز و موفق در دهها فیلم دیگر شرکت داده شود اما حقیقت جز این نبود. مدت‌های مدید از آن زمان می گذرد و هنوز گروه سه نفری «سپهرنیا، گرشا و متوسلانی»، تنها گروه هنرپیشگان موفق سینمای ایران محسوب می‌شوند.

کار این گروه فراز و نشیب‌های فراوانی چه از نظر کمی و چه از نظر کیفی داشته‌است. زیرا در میان کارهای آنها آثار موفقی از نظر هنری مثل بی‌ستاره‌ها، سه دیوانه و چند فیلم دیگر قرار دارد که در آن از سینمای مطلق تجارتی سینمای فارسی خبری نبود و پیدا بود که در آنها توجه به اصول کار سینما شده است. ولی البته گاهی اوقات فیلم‌هائی هم داشته‌اند که به شدت تجارتی و حتی مبتذل بوده‌اند.

ولی صرفنظر از جنبه‌ی کیفی کار آنها، میزان محبوبیت این گروه و در نتیجه، تعداد فیلم‌های آنها هم گاهی اوقات متغیر بوده است. ولی با این تفاصیل عدم موفقیت‌های گروه، اکثراً موسمی بوده و دوام نیاورده است، چه آنها همواره پس از یك دوره‌ی کوتاه رکود، برای بار دیگر محبوب‌القلوب شده و جزو پر کارترین هنرمندان سینمای ایران محسوب شده‌اند.

از سپهرنیا، گرشا و متوسلانی، هرگاه که صحبت از کمدین‌های سینمای ایران در بین بوده، نام برده شده است، حتی جزو موفق‌ترین کمدین‌ها محسوب شده‌اند و این بیشتر بدلیل قدمت کار این عده و تبحری است که طی سال‌های فعالیت از خود نشان داده‌اند.

و حالا نیز گروه سه نفری «سپهرنیا، گرشا و متوسلانی» پس از یك دوره‌ی کوتاه رکود و فترت در کار، موفقیت‌های گذشته‌ی خود را تکرار کرده‌اند... نوع کار این گروه بعد از دوره‌ی فترت، همیشه باین صورت بوده که با بمیان کشیدن یك نوع جدید کار و رو کردن برگ‌های تازه، یکبار دیگر جای خود را در میان هنرمندان موفق باز کرده‌اند... برگ تازه‌ی این گروه شرکت در فیلم‌های مشترك بوده است... همچنین جدائی افراد گروه در فیلم‌ها بصورتی که هرسه در یك فیلم شرکت می کنند ولی نقش اعضای یك گروه را ندارند. این دو کار تازه سبب شده که این روزها همه جا صحبت از گروه سه تفنگدار سینمای ایران باشد.

در حقیقت، این موارد هم تجربه‌ئی است برای کسب موفقیت‌های گذشته‌ی گروه، که خیلی خوب هم نتیجه داده است.

فیلم‌های «این گروه زبل» و «سه دلاور» که با شرکت این گروه سه نفری و عده‌ئی از هنرمندان سینمای ترکیه ساخته شده، از یك طرف راه‌گشای فیلم‌های ایرانی و هنرمندان ایرانی به سینمای خارج از کشور است و خود عاملی است برای رهائی فیلم‌های ایرانی از محدوده‌ی سینما های ایران و از طرف دیگر فرم تازه و نوئی را برای سینمای ایران به ارمغان می آورد که در میان کارهای این عده بسیار جدید و چشمگیر خواهد بود.

استقبال دست اندر کاران سینمای ایران و همچنین مطبوعات از شرکت این گروه در فیلم های مشترك، تهیه کنندگان دیگری را به فکر واداشته است که با شرکت آنها و یا هنرمندان دیگر ایرانی اقدام به ساختن، فیلم‌های مشترك بنمایند. این موضوع نشان دهنده‌ی تأثیر کار این سه نفر در پیشبرد کار دسته جمعی شان بوده است.

علاوه بر این شرکت در فیلم هائی که افراد گروه به طور جدا از هم در آنها شرکت دارند مثل فیلم «یك چمدان سکس» نشان میدهد که تاچه حد این عده به تازگی کار خود ذیعلاقه هستند. سپهرنیا گرشا و متوسلانی همچنین برای آینده خود طرح‌ها و پروژه های متعددی دارند که هریك را به نوبه‌ی خود به انجام خواهند رساند... بدین ترتیب باید منتظر طرح های اجرا شده و طرح های اجرائی آینده این گروه باشیم و این لقب را حق آنها بدانیم، **«این گروه موفق!»** ■



فرشته جنابی

زنی مهربان، مادری فداکار، شاعری خوش ذوق و هنرپیشه‌ای با استعداد

دروغ میگن که این دنیا بهشتی دلگشا داره
فرشته های زیبا روی که بالاش بلا داره

شعرش‌را قطع میکنم و نمی‌گذارم دیگر ادامه دهد. زیباست ودوست‌داشتنی، مؤدب‌وخون‌گرم است. شوهرش «جمشید صنعتی» در کنارش نشسته، خوشحال‌بنظر میرسد، خوشحال بخاطر آنکه زن مهربانی دارد، زنی هنرمند و مادری خوب برای فرزندش «آرش» دارد. برایم تعجب‌آور است‌هنرپیشه‌ای، نه،چهره‌جدیدی مثل «فرشته جنابی» که با فیلم «زن یکشبه» درخشید چنین‌شعر قشنگی‌بگوید. کنجکاو میشوم واز او میپرسم **شما و شعر؟**

«بله،من رشته‌ام ادبی است وشعرمیگفتم. به‌هنرعلاقمندبودم، ولی‌خانواده‌ام مخالفت میکردند وبناچار دوره «کامپیوتر»را تمام کردم. ازبچگی به‌سینماعلاقمند بودم ودلم میخواست هنرپیشه‌شوم ولی افسوس که خانواده‌ام اجازه نمیدادند.»

لبخندی میزنم، خوشحال میشوم بخاطر آنکه بالاخره او توانسته است علیرغم‌تمام‌مشکلات بآرزوی خود برسد نمیدانم فیلم «زن یکشبه» را دیده‌اید یا نه، ولی من بازی «فرشته جنابی» را دیده‌ام. از زنی‌مثل‌او که برای نخستین‌بار در یک فیلم دو ساعته بازی میکند بعید بنظر میرسد که این چنین ساده، با حرارت وخوب بازی‌کند. لذا دوباره از اومیپرسم،**هرگزدوره‌هنرپیشگی دیده‌اید؟**

«خیر، فقط مدت شش ماه درلندن بوده‌ام و یک دوره اسناژ در بی.بی.سی لندن دیده‌ام. البته بطور آماتور و بعد به ایران برگشتم».

هنرپیشه، یاحداقل من باو میگویم، که هنرپیشه بااستعدادی است ولی چطور ممکن است هنرپیشه ای) با نخستین فیلمش چنین موفق به‌نظر برسدمیپرسم؛ **واقعاً قبل از بازی درفیلم«زن یکشبه» فیلم دیگری بازی نکرده‌اید؟**

«چرا، یک فیلم کوتاه به کارگردانی آقای خسرو یحیائی بنام «روز های مات» که ایشان برای فستیوال برلین ساخته‌اند»

به شوهرش نگاه می کنم او منظور مرا میفهمد، میداند که میخواهم بپرسم چطور شد تصمیم گرفت در فیلمهای طویل بازی کند، فرشته خودش نیز ملتفت میشود ومیگوید:

«توسط شوهرم که با محمود کوشان آشنائی داشت به آقای دکتر کوشان معرفی شدم، چقدر این مرد متواضع ودوست داشتنی است. محمودکوشان هم همینطور اصلا این دو برادر واقعاً در سینمای ایران‌بی‌نظیرند، هم‌کارشان‌خوب است وهم خیلی راحت میتوان‌با آنها کار کرد بخصوص آنکه‌محیط استودیو پارس فیلم آنقدر سالم و صمیمی است که همه احساس مسئولیت میکنند. چقدر دلم می خواهد همه کارگردانها و تهیه کنندگان مثل دکتر کوشان و محمودکوشان‌باشند‌آنوقت‌خواهیم دیدکه هنرپیشگان باچه رغبت‌و دلسوزی‌با‌آنها همکاری میکنند»

چه برداشت خوبی. فرشته، چقدر خوب میتواند انتقاد کند وچه برداشت خوب و بجائی در مدت‌کمی که درسینما فعالیت‌دارد کرده است.

بعد تصمیم میگیرم از او بپرسم که، **فیلم زن یکشبه‌رادیده و آیا بعنوان یک تماشاگر از کار محمودکوشان راضی است؟** فرشته جنابی خودش دراین‌مورد میگوید،

«فیلم زن یکشبه درنوع‌خود جالب وتازگی دارد، من بعنوان یک علاقمند به سینما میگویم که این فیلم باآثار نظیرآن فرقمی کند، داستانی‌جالب وشیرین‌دارد حتی برای خانواده‌ها و کسانی که به‌خانواده‌شان عشق‌میورزند.

من بشخصه از کار خودم در فیلم راضی هستم، بخصوص آنکه خانم تاجی احمدی بجای من صحبت کرده‌اند که باید صمیمانه ازایشان تشکر کنم خوبی فیلم برای من‌اینست که باوجودآنکه صحنه های کنار دریا دارد ولی هرگز بعنوان هنرپیشه ای که بخواهد از سکسش استفاده شود معرفی نشده‌ام.»

خوشحال میشوم از اینکه «سکس» را درسینما مطرح کرده و خیلی بجا می‌بینم که از او بپرسم، **واقعاً دلتان میخواهد یک هنرپیشه سکسی باشید؟**

«چه مانعی‌دارد هنرپیشه‌ای باقتضاء نقشی که دارد سکسی در فیلم ظاهر شود. من معتقدم یک هنرپیشه‌بایدواقعاًهنری‌داشته‌باشد تا درصورتیکه‌درصحنه‌های‌سکسی ظاهر شد جلب توجه‌کند نه‌آنکه بضرب سکس بخواهد خودش را بمردم بقبولاند.

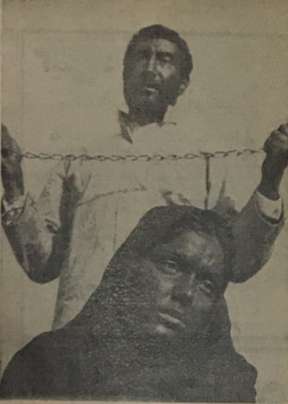
مثلا من به‌آقای علیمحمدی تبریک‌میگویم که‌بادیدی‌روشنفکرانه اجازه‌داده‌اندهمسرشان‌خانم‌مرجان در فیلم سکسی ظاهر شود آیا مانعی درکار است؟.. این نقشی است که یک هنرپیشه مثلا خانم مرجان، ایفاگر آن میباشد.»

ازاومیپرسم، **آیاشوهرتان بشمانیزاجازه‌میدهد؟** میگوید،

بقیه در صفحه ۴۳

فرخ ساجدی:

زنجیری یک فیلم تجارتی خوب است



● «فرخ ساجدی» بازیگر قدرتمندی درصحنه سینما است که آغاز کارش باوسوسه‌شیطان بود. تیپ نوتازه اودرسینمای ایران خیلی‌زودگل کرد، اماهنوز بحد اعلای خودنرسیده است، چه بسا آنکه وی‌درزمینه‌تآتروبازیگری در آلمان تحصیلاتی انجام داده. درایران‌هنوزنقش ایده‌آل‌خویش را نتوانسته بیابد ویاآنکه هنوز کارسینمانتوانسته اورا اقناع کند. مطلع شدیم که‌چندماهی است در صدد تهیه فیلمی بنام زنجیری برآمده است، بهمین جهت وی‌را درکنارخسرو یحیائی کارگردان فیلم درکنار میزمونتاژ می‌یابیم تا ترتیب گفتگوئی را باوی‌داده باشیم.

●

ـ آقای ساجدی چطورشد که بفکر تهیه فیلم افتادید؟

ـ در سئوال شما دو مرحله راحس میکنم که البته درمورد خود من صادق است، مرحله اول بوجود آمدن فکر تهیه یک فیلم و مرحله دوم دست زدن به تهیه آن.

انسان باید برای هرکاری انگیزه‌ای داشته باشد، من به عنوان یک‌بازیگرهمیشه علاقمند بودم که‌فضائی درسینما بیابم که بتوانم خودم را راضی کنم ـ حال فرقی نمی کند که این رضایت من لحظه‌ای باشد ـ البته من این را میدانم که انسان نمی‌تواند تا آخرعمر ازچیزی راضی باشد، چه‌بسا که این رضایت دراثر تکامل فکری وگذشت زمان کهنه میشود ودوباره انگیزه دیگری بوجود بیاید ـ برای انجام کار دیگری درسطح دیگر ـ پس‌برای بوجود آمدن‌فکر تهیه کردن زنجیری، من یک‌انگیزه شخصی داشته‌ام.

ـ بدین ترتیب برای من این سئوال پیش می‌آید که چه وجه مشترکی با فیلم زنجیری دارید؟

ـ بنظر من یک بازیگرباید باهرفیلم وکاراکتری وجه‌مشترک داشته باشد. زیرا یک بازیگردر تحول کاراکتر خودش یعنی از خود جدا شدن ورفتن بقالب شخصیتی دیگر. حالا این‌دگر-گونی خود وجه مشترکی بوجود می آورد ووقتی همین امر دریک فیلم ضعیف باشد فیلم نمی‌تواند ازهرنظرکامل باشد، پس اگرمن بعنوان یک‌بازیگر فضای‌مناسبی رایافتم مسلماً بیشتر میتوانم از خود جداشوم و بکاراکتر فیلم نزدیک شوم. من درطی‌فیلمهائی که بازی کرده‌ام، تنها درتعداد معدودی ازآنهابوده که‌توانسته‌ام با علاقه‌شخصیت فیلم را بپذیرم. درفیلم زنجیری من بمعنای‌مطلق این علاقه را در خود پیدا کرده‌ام.

ـ بنظر شما این فیلم چه ویژگیهائی رادربردارد که‌باعث این علاقه شده است؟

ـ ببینید، من دراین فیلم ازتنوع بازی برخوردارم، یعنی دودگرگونی دارم. یکی دورشدن ازشخصیت‌خودم‌بعنوان‌یک‌بازیگر که دارد دریک فیلم کمدی بازی می کند و دیگری دگرگونی کاراکتر فیلم‌که ازنظر بازی‌چند مرحله کار رادربرمیگیرد.

برای مثال من‌شخصیت کاملا متفاوتی را در این فیلم دارم یعنی اگر شما مرادر اول فیلم ببینید و بعد آنرا باآخرفیلم مقایسه کنید، خواهید دید که اصلا وجه مشترکی بین این دو قسمت از نظربازی نیست، تنها وجود من رابطه بین این فضای متفاوت‌است.

بقیه‌درصفحه ۳۹







گپی تلفنی با :

اردشیر پهلوان

پهلوان : اکثر تهیه‌کنندگان سعی میکنند از وجود قصاب و نجار استفاده کنند !!

● سلام ، من پریور هستم.

پهلوان ، سلام قربان تو ـ چطوری ؟

● خوبم ـ یاد آنوقت‌ها بخیر که با فیلم و هنر همکاری داشتی ولااقل سری میزدی !

ـ هنوز بروبچه های خوب فیلم‌وهنر را فراموش نکرده‌ام‌ولی کمی گرفتاری‌دارم که‌وقت نمیکنم.

● خیر باشد ، چه‌خبرها؟ فیلم جدید نداری ؟

ـ چرا قراراست‌درفیلم‌بعدی شروان ورضاسفائی بازی کنم در ضمن جواد طاهری فیلم « عزیز قرقی » را تمام کرده وگویا در فیلم جدید او نیز نقشی خواهم داشت.

● ازکار هنرپیشگی‌راضی هستی ؟ دلت نمیخواهد مجدداً با مطبوعات‌همکاری‌داشته باشی؟

ـ مایلم از طریق فیلم‌بمردم شناخته شوم تا مطبوعات ولی متأسفانه می‌بینیم که تهیه کنندگان فقط بدنبال اسم میروند بهرحال فکر نمیکنم‌بتوانم‌بامجلات‌همکاری مستقیم داشته باشم.

● از اولین‌فیلمت«مردان سحر» راضی بودی ؟

ـمن‌خوشحالم که کار سینمائی‌ام راباکارگردانی باسوادو نوجومثل «اسماعیل نوری‌علاء»شروع کردم. بعقیده من این فیلم در نوع خود بمراتب‌نسبت به‌بعضی‌ازمحصولاتی که‌ساخته شده ارجحیت دارد.

● از کارت چطور ؟

ـ صددرصدخیر چون‌اکنون تهیه فیلم بمرحله‌ای رسیده‌که تهیه‌کنندگان حتی برای رل‌های نسبتاً مهم فیلمشان‌ازوجودسیاهی لشکرهایاازقصاب ونجار استفاده می‌کنند تا جوانهای علاقمندی که تازه‌کارشان‌را شروع کرده‌اند. ولی روبهمرفته میتوانم بگویم که ازکارم راضی هستم.

● زیادتر ازاین‌وقت تورا نمیگیرم‌و برایت آرزوی‌موفقیت بیشتر دارم .

ـ خیلی متشکرم .

گیتی :

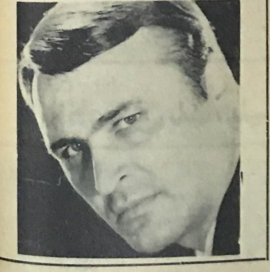
چرا درکاباره برنامه اجرا می کنم

● دو هفته پیش ناگهان «گیتی»اعلام‌داشت که‌برای‌اجرای برنامه به‌یکی ازکاباره‌های‌تهران خواهد رفت . تصمیم‌وی‌درمحافل هنری بحث‌های گوناگونی‌راباعث شد که بیمورد ندیدیم بسراغ وی رفته گفتگوی کوتاهی‌با وی انجام دهیم .

● چطور شدکه تصمیم گرفتید برای اجرای برنامه به کاباره بروید ؟

گیتی : هما نطوریکه‌میدانید تحصیلات من در آمریکا ادامه داشت وعلاقه من نیز به‌این هنر از همانجا سرچشمه‌گرفت ومصمم شدم دراین زمینه فعالیت کنم واز همان‌ابتدا به‌اصطلاح باخودم‌عهد بستم برای اینکه روح خودم را ارضاءکنم بخوانندگی روی آورم وبرای این منظور مانند بعضی ازخوانندگان کیسه‌ای برای‌خودم ندوختم . خوشبختانه کار من با استقبال مردم‌روبروشد ودیدم که چگونه مردم مراتشویق‌میکنند. در آنموقع بود که‌درخودم‌احساس شعف وشادی کردم. متأسفانه در کشورما مردم «کاباره»رابمعنای واقعی کلمه نمی‌شناسند وعده‌ای برای آن معانی اشتباهی فکر می‌کنند ولی از نظر من «کاباره» مفهوم‌دیگری دارد و بخاطرهمین فکر من جهت اجرای‌برنامه در

این چهره





یکی از کاباره‌ها قرارداد بستم بعلاوه اینکه درخودم استعدادهائی را میدیدم که بهیچ‌صورتی جز بوسیله همین کاری که کردم نمیتوانستم آنرا بروز دهم مثلا پشت میکروفون رادیو مردم فقط صدای مرا می‌شنوند و من هیچ دگرگونی در کارم نمی‌توانم بدهم، ولی بروی سن امکان‌پذیر است، مثلا برروی‌سن کاباره تشکیل گروهی را داده‌ام که باتم آهنگهائی که من اجرا میکنم وهم چنین خودم‌می‌رقصند ولیز بانداشتن امکانات درایران یك برنامه موزیکال‌تهیه کردم که مردم ازآن استقبال کردند ولی پس‌ازیکی دوروزدیگرخوانندگان دیگری نیز بنای‌تقلید رانهادند وهریك‌بنوعی گروه رقص درست نمودند. آنچه برای من تعجب آور است این میباشد که‌چرا این گونه افرادسعی‌نمی‌کنند قدمی‌از من جلوتر نهند وهرزمان بفکر این هستند که دیگران چه عملی انجام میدهند تا خود بتوانندبه طورغیر صحیحی از آن استفاده ببرند.

● پس‌ازاتمام‌قراردادتان آیا به‌اجرای برنامه در کاباره‌ها ادامه خواهید داد؟

گیتی، بدون‌شك بله. البته بافرم، طرز اجرا و برنامه های بهتر دیگری.

● صحبتی بود که قرار است در فیلمی بازی کنید آیا صحت دارد؟

گیتی، درمورد بازی‌درفیلم چند پیشنهاد بمن شده که قبول نکردم زیرا معتقدم در من هنر بازیگری وجود دارد و این کار-گردان خوب است که میتواندآن را بکاربرده واستعدادهای درونی مرا بروزدهد وبرای من‌موفقیت ایجاد کند و برعکس همین عمل توسط کارگردان بد. و متأسفانه پیشنهاداتی که بمن‌شده بودحالت دوم را دربر داشت. بعید نیست در آینده نزدیك فیلم نیز بازی بکنم که بدون تردید در آن فیلم ازیك‌رل خوب وراهنمائی کار-گردان فهمیده برخوردار خواهم بود ■

...های آشنا

از: ح. پریور

چهره به چهره با:

منوچهر طایفه

طایفه: من هیچوقت بی‌اعتنائی های تهیه‌کنندگان‌را فراموش نمیکنم

● بالاخره فیلم شیربهاء را کی نمایش خواهند داد؟

طایفه: تقریبا دو یاسه‌ماه دیگر.

● شماکه تهیه‌کننده فیلم میباشید ازآن راضی هستید؟

- رویهمرفته فیلم‌خوبی‌شده ومیتوانم بگویم نسبت بکار هائی که ربرت اکهارت قبلا کرده‌است کاملا فرق دارد. در ضمن فیلمی ساخته‌ایم که‌تماشاچی ازآن راضی باشد.

● پروژه آینده شما چیست؟

- فعلا فیلم «قدیر» تمام شده و فیلمی بکارگردانی جواد طاهری جلودوربین خواهدرفت.

● چه‌جور فیلمی است؟

- فیلمی که قرار است‌جواد طاهری بسازد «نبی ونکار» اسم دارد. سوژه اش مال خود ایشان است. داستانی از پیروزی و شکست یعنی مبارزه یك انسان‌با سرنوشتش. درفیلم سعی شده است بیشترسینمامطرح باشدنه‌تجارت.

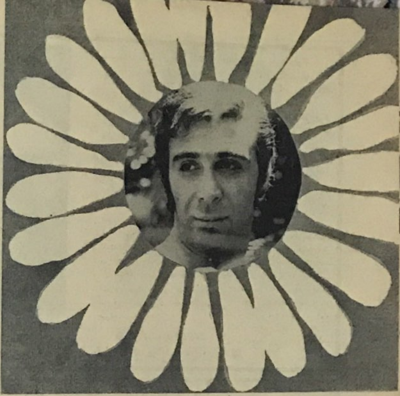
● منظورتان چیست؟

- مثلا در فیلم شیر بهاء شصت درصد مربوط میشودبآنچه که‌تماشاچی میخواهد ولی‌درفیلم «نبی و نکار» شصت در صد آن مسائلی مطرح میشود که‌تماشاچی علیرغم آنکه بآن اذعان دارد مایل نیست بپذیرد البته من کارگردان فیلم نیستم و این مختصری بود ازبرداشتی‌که من طی‌گفتگوی کوتاهم‌باجوادطاهری کرده‌ام.

● خوشحالید باجوانانی که در سینما سابقه زیادندارند کار میکنید؟

- من سالهاست در سینمای ایران فعالیت دارم، هیچوقت‌بی اعتنائی‌هائی‌که تهیه کنندگان و یا کارگردانان بمن کرده اند فراموش نمیکنم ولی‌اکنون‌بدون ذره‌ای‌کدورت‌وبدون‌آنکه‌بخواهم تلافی کنم، دلم میخواهد کسانی که ذوق واستعدادی دراین کاردارند بامن همکاری کنند و سعی کرده وخواهم‌کرد همه امکانات موجود را دراختیار آنها بگذارم،وحتم دارم با این عده که شروع بکار کرده ام نسبت بسابق به مراتب موفق‌تر خواهم بود.

● درانتظار روزی که با هم درمورد فیلم «نبی ونکار» که شما روی‌آن حساب میکنید، صحبت کنیم.



فرخ ساجدی:

قصه عشق

از : شاپور منصف

● خیلی ساده راه میروی ، یکهو چاهی پیش راهت قرارمیگیرد، بدون اینکه بفهمی، ناگهان داخل چاه میافتی، و هرچه فریاد میزنی کسی بکمکت نمیآید.. خبر مرگت را در روزنامه‌ها مینویسند وبعد مجلس‌ختم، همینطور چهلم وسال و...

وباز برعکس، خیلی ساده‌تر و خیلی بهتر، یك بلیط میخری ، یکهو جایزه بزرگ نصیبت میشود و همین سبب میگردد که مسیر زندگیت تغییر کند !..

✿✿✿

زنگ بصدادرآمد.روزنامه‌فروش یکروزنامه‌وچند مجله‌سینمائی و غیر سینمائی بداخل‌منزل انداخت ورفت..

اولین مجله‌راکه برداشتم، سر جایم خشکم زد:

— نیلوفر، فرخ ساجدی،عشق، ازدواج و...

جریان چیست‌که من نمیدانم؟!.

✿✿✿

بهمه‌چیز فکـر میکردم ، بجز ازدواج ، شاید چون یکبار این‌طوق «تقریباً لعنتی !» بگردنم آویخته‌شده بود. ووقتی مغزم ازآن «کباره» سوت کشید ، هنوز زن وبچه‌ای را یـدك میکشیدم ، که زن ایرانی نبود وتنها بخاطر عشق‌به سینما وتجربیات‌بیشتر دراین امر ، بقول معروف ، مـرغ همسایه را بهغاز ترجیح داده ، و با هنرپیشه‌ای ازسینمای آلمان ازدواج کرده بودم وسرانجام این ازدواج هم چیزی بجز طلاق نبود .

بهرحال بفکر افتادم ، بدنبال یك فرصت میگشتم ، که خودباشم و خود. تنهای‌تنها وبیاندیشم‌باین،باین که چه‌کسی عامل‌این «شایعه» میتواند باشد ... نکند محمدزرین‌دست برای موفقیت هرچه بیشتر فیلمش «شکوه قهرمان» ، فیلمی که سبب شد من و «او» ، من ونیلوفر، در برابـر هم قرارگیریم وبازی‌کنیم ، شایعه رابر سرزبانها انداخته، که اگر چنیـن باشد قرارداد رابا همهٔ خـارتش‌فسخ خواهم‌کرد!...

✿✿✿

یکروزگذشت، جمع‌ما جمع‌شد، من، نیلوفر، محمدزرین‌دست وهمه و همه، که تمامی نگاههایشان متوجه‌من بود ونیلوفر ، که من چه وقت به «او» ، مینگرم، و «او» چه وقت‌بمن که تفسیرها را آغازکنند ، در حالی که نه «او» بمن مینگریست ونه من به «او» ، وهمینطور که سرم پائین‌بود یکهوتصمیم گرفتم،برای‌آنکه نگویند طرف‌حا نماز آب میکشه ، توی صورت «او» خیره شوم ... سربلندکـردم ، نیلوفر را درجامه سیاه دیـدم واین گفته به‌حقیقت پیوست که زن درجامه سیاه بیش از حد معمول زیبا میشود، وسیاه تنها رنگی است که برای هر نژادی برازنده‌است، حتی سیاهپوست که باز رنگ صورتش ازرنگ‌لباسش روشن‌تراست ، چه رسد بـه «او» که سبزه بود وحالاکـه رویم باز شده ، باید بگویم که سبزه بود و با نمك! خلاصه کارآن جلسه‌فیلمبرداری«شکوه قهرمان» هرچه بود تمام شد وجلسه بعدی به دوروز بعد موکول گشت، و دوروز بعد من کـه آمدم هیچیك از دست‌اندرکاران فیلم‌نیامده بودنـد ؛ لحظه‌ای نشستم ، صدای پای زنانه‌ای بگوش رسید وبعد یك سلام‌ظریف...

سر بلندکردم: نیلوفر!..

نفسی آه‌گونه‌کشید وگفت :

— شما شایعه‌روابط آنچنانی، من وخودتان‌رابرسرزبانها انداختید؟

— اتفاقاً من هم همین سؤال را میخواستم از شما بکنم، مگر خیلی ناراحتید ؟!

— تقریبا ، آخه شما زن و بچه داشتید!..

— اینکه مهم نیست ، و اما من بیشتر ازشما ناراحتم!

— شوخی نمی کنید؟!

— دیروز آن «مردك» خاطر خواه شما معرفی شد ، امروز من ، فردا «ایکس»، پس فردا «ایگرگ» و... وفکر نمی‌کنید، اینطور که مرد هارا جلوی شما صف‌می‌کشانند،برای شما چندان خوب نباشد؟ والبته این راهم بگویم‌که از من یکی بپرسید ، قبول دارم‌که همهٔ اینها شایعه است. چون خودم، بدون آنکه رابطه ای چندان با شما داشته باشم، بار این شایعات را بدوش میکشم، اما..

روزی دیگرگذشت، من درباره « او » درست فکر میکردم و حتی اعتراضی نداشتم که چرا «او» را بمن باصطلاح می‌چسبانند، اما ازاین درعذاب بودم‌که «او» نخواهد ، و ناچار از «مرد سوم»وغیره نام‌بمیان آید،که فردایش آمد وگفت:

— شما چه خیال می‌کنید؟! آیا خیال‌می‌کنیدکه براستی ازاینکه‌شایعه عشقی اخیررا برای من ساخته‌اند بی اندازه ناراحتم ؟ البته بله در یك صورت ناراحتم‌که شما هم بی‌نهایت ناراحت باشید !

— من؟ نه، نه، اصلا من خیلی هم خوشحالم‌که این شایعه به‌حقیقت به‌پیوندد!

— مثلا من‌وشما !.. فکر نمی‌کنم، واولین مخالف من خانواده‌ام است ، خانواده‌ای‌که‌کلی تعهد وجدانی‌نسبت به‌آنها دارم ، وبعد مردکی‌که با یك من سریش هم نمیتواند واقعاً خودرا بمن بچسباند والبته مخالفت‌این‌مردك نقش مهم نخواهد داشت ودر واقع الکی‌سروصدارا‌ه‌انداخته‌که‌ماهم‌بعله!.

— واما فکر می‌کنید که کسی با عشق‌وازدواج نیلوفر وفرخ‌ساجدی‌موافقه

— هیچکس وهیچکس ...

خیلی‌آرام قرار ازدواج‌گذاشته شد ، ومن و«او» بی‌سروصدا بعقدهم درآمدیم ! خانه‌ایکه مراسم‌عقد ما در آنجا صورت گرفت ، میدانید به‌چه میماند ؟ به خانه‌ایکه‌ساکنین‌آن‌مشغول متلاردو بدل‌کردن قاچاق هستند ، چه که تمام رفت و آمدها کنترل میشدکه نکند مخالفی سر بلندکند و هرچه رشته‌ایم پنبه شود و«قصهٔ عشق» من و«او» ناتمام بماند !

وحال ما دو نوع زوج هستیم، «او» هم همسر من است و هم همکار من ، ودر حالیکه عده‌ای مغرضانه و بناحق میگفتند ، فلانی کـه من باشم برای بهره برداری بیشتر با نیلوفر ازدواج‌کرده‌ام‌که مثلا نقش‌های‌مقابل «او»را بر عهده بگیرم واز پله‌هائی که خیلی‌ها آرزویش را دارنـد بالا بروم و ... روز بیست‌وچهارم‌آذرماه سال جاری‌که دوسال تمام از زندگی مشترك سعادتمندانه‌من‌و نیلوفر گذشته، ثابت شده است کـه اینها نیز حرفی پوچ بیش نبوده و نیست.

چهره های متغیر

از استعداد او بهره بگیرند، بر آن شد که از «ملک‌مطیعی» بازی تازه‌ئی بگیرد و اولین نتیجه‌ئی که این تصمیم برای «ملک‌مطیعی» داشت، حرکات ابروهای او به‌وضعی چشمگیر بود که در آن زمان بسیار تازگی داشت.

این حرکات ابروها که بعداً به‌عنوان یکی از خصوصیات «ملک مطیعی» شناخته شد، به کمک نور پردازی خاص خاچیکیان و آن صحنه‌های تعقیب و نمایش التهابات یک مرد، سبب یک دگرگونی تازه برای «ملک مطیعی» شد که در فیلم‌های بعدیش نیز از جانب کار گردانان دیگر دنبال گردید.

بازگشت به‌زندگی، هفده روز به اعدام و اتهام اگرچه از نظر کیفیت کاراکترهائی که به‌ملک مطیعی تحویل شده بود تفاوت های بسیار داشتند ــ همچنان که از جهات دیگر متفاوت بودند ــ ولی از نظر حالات صورت ملک مطیعی و ظاهر او نزدیکی شدیدی به‌دیگر داشتند.

اما «**عروس فراری**» در خود چنین چهره‌ئی را از «ملک‌مطیعی» نداشت. او در این فیلم ایفاگر نقش یک پسرجوان و آرزومند بود که به‌عشق یک دختر جوان روستائی (دلکش) گرفتار می‌آمد ولی در ماجرای عشق این دو مسائلی دیگری وارد می‌شد که همیشه بین این‌دو مفارقت می‌انداخت «ملک مطیعی» درقالب پسرجوان، دیگر به‌شدت گذشته ابروهای خود را تکان نمی‌داد وسعی در ارائه تیپ طبیعی ازیک پسر جوان داشت..

چهره‌ی ملک مطیعی در صحنه های بسیاری از این فیلم به خصوص در لحظاتی که دلکش ترانه‌ی‌زیبائی‌را میخواند (البته زیبا برای آن زمان!) دیدنی بود و خصوصیات یک پسر طبیعی باشنیدن شعر «سحر از کوه بلند تنگ طلا سرمی‌زنه» و «ما همه اهل صفائیم، بنده‌ی خاص خدائیم، چشمه‌ی نور ووفائیم» بخوبی دیده می‌شد!

دراین فیلم‌نیز «رنگ» قیافه های تازه‌ئی را از «ملک مطیعی» سبب‌می‌شد، که نسبت به‌فیلم‌رنگی قبلی‌او، متفاوت بود.

ولی بعدازآن «**طلسم‌شکسته**» و «**دشمن زن**» نشان دهنده‌ی خصوصیت تازه‌ئی ازملک مطیعی نبودند. اگرچه‌البته نوع برداشت کارگردانان‌این‌فیلم ها ازچهره‌ی «ملک مطیعی» متفاوت بود ولی حاصل کار تغییرات محسوسی را در سیمای این هنرمند، نتیجه نمی‌داد. تا اینکه **آرامش قبل از طوفان** ساخته‌شد «خسرو پرویزی» کارگردان این‌فیلم که در آن‌زمان جزو کار گردانان موج نوئی سینمای فارسی محسوب می‌شد، به‌همان‌صورت که درسطوح‌مختلف فیلم تغییرات محسوسی را نسبت به‌فیلم های پیشین سبب‌شد، از نظر قیافه‌ی ملک مطیعی و حالات بدن وصورت او نیزاین تغییرات راپدید آورد. همانگونه که در فیلم اول خود «بی‌ستاره ها» در چهره بازیگران اثرخود، سبب تازگیهائی شده‌بود.

بعدازآن «**عسل تلخ**» اثری بی‌تفاوت بود، بازالبته از نظر ظاهر بازیگر نقش اول آن ولی **اول هیکل** اولین اثری بود که باعث تغییرات اساسی وچشمگیر متعددی در چهره و ظاهر «ملک مطیعی» گردید ودرحقیقت پایه گذار تیپ جاهلی ملک مطیعی امروز وموفقیت این‌تیپ‌طی‌سالیان درازی شد.

البته قبل‌از **اول هیکل** ملک مطیعی بارها، کم‌وبیش این‌چنین تیپی رابوجود آورده بود ولی طوری نبودکه از ابتدا تاپایان فیلم دنبال‌شود. اینطور که در **اول هیکل** می‌دیدیم. البته این تیپ جاهلی به‌صورت تشدید شده وغلوآمیز امروز نبود.

درارائه این‌تیپ جاهلی، کماقی‌السابق حرکات ابروی‌ملک مطیعی هم‌سهیم بودولی‌شایدبرای مرتبه‌ی‌اول بود که هماهنگی کافی بین این حرکات وشخصیت اول فیلم دیده می‌شد. البته لازم به توضیح نیست که برخوردار بودن یک‌فیلم ازیک دگرگونی ــ فرضاً دگرگونی چهره‌ی بازیگر نقش نخست اصولا ربطی‌به کیفیت فیلم ندارد.

آس و پاس از نظر حرکات صورت و آن چهره کمیک تازگی داشت ولی‌بعد از آن **دوقلوها** کم‌وبیش ملک مطیعی رابه‌صورت های قبلی‌نشان می‌داد بخصوص در آس‌وپاس همچنان رگه هائی‌از ظاهر ملک مطیعی در گذشته، بخصوص آن‌قسمت‌هائی که‌با توجه مردم روبرو بود، دیده می‌شد، تا اینکه فیلم «**بامعرفت ها**» و ارائه‌ی یک‌تیپ جاهلی دیگر، باعث تثبیت فنی‌این نوع تیپ برای ملک‌مطیعی گردید.

اگرچه قبل از فیلم «با ــ معرفت‌ها»، «ملک‌مطیعی» بصورت های‌مختلف ــ البته نه چندان‌جا افتاده ــ در هیئت جاهل های با معرفت ظاهرشده بود ولی «با

بقیه درصفحه ۳۸



□ عروس فراری



□ سوداگران مرگ

«م. صفار و آخرین گزارش او»:

خداحافظ، مردان خسته «بلوچ»



□ عکسی اختصاصی وجالب از «مسعود کیمیائی» درکنارساربانها

گزارش سوم ـ زاهدان

پانزده روز تلاش در سرزمین بلوچها بپایان رسید...

کم کم داریم به کوه تفتان نزدیك میشویم . کوه عظیم تفتان ازدوربما چشمك میزند ، اما انگار این کوه هم دیگرحال و نای آتشفشان کردن ندارد، زیرا مثل تمام کوههای معمولی برجای خود غنوده است، حتی دودی هم از دهانه آن بیرون نمیزند.

اکنون اتوبوس ازمیان تپه‌های کوچك باید بگذرد تا بدهکده خیلی کوچکی که‌درزیر کوه آتشفشان قرار۔گرفته برسد.

جاده بسیار باریکی است،وگمان نمیرود که اتوبوس ما بتواند ازآن براحتی بگذرد. ازشیشه به‌بیرون نگاه میکنم. دریکطرف جاده دره بزرگی قراردارد که هرآن امکان داردا توبوس با کوچکترین لغزش درآن سقوط کند ناگهان صدای ریزش سنگهای کنار جاده بداخل دره همه راهراسان می۔کند. اتوبوس‌از حرکت بازمی‌ایستد .

اما دیگر دیرشده است ، زیرا چرخ عقب اتوبوس‌درست برلب پرتگاه قرار گرفته وفرورفته است . بچه‌ها همه‌صلوات‌میفرستند . لحظه‌خطرناکی فرا رسیده است. هیچ‌راه‌گریزی هم نیست .راننده‌خونسرددوباره‌اتوبوس را روشن میکند و گازمیدهد ، باین امید که‌نجات یابند ، اما کاش اینکار را نمیکرد ، زیرا چرخ جلو (طرف راست)هم‌سنگهای لب پرتگاه را فرو ریخت و اتوبوس بطرف دره مایل شد .

رنگ از صورت بچه‌ها پریده است . تامرگ بیش ازیك قدم‌فاصله نیست .

ترس تمام وجود بازیگران را گرفته است ، همه در قبال زندگی مسئولیت دارند ، خصوصا آنها که زندگی مشترك دارند . بهروز و بعد کیمیائی و به‌ترتیب دیگران باهراس ووحشت از در طرف راننده بسختی پیاده میشوند، وعکاس‌مجله‌تیزدوربین خود راآماده میکند که اگراتوبوس سقوط کرد عکس بگیرد:

یکی از بازیگران میگوید :

ـ اگر اتوبوس‌با تمام‌سرنشینان آن به‌ته‌دره سقوط میکرد شاید تا ده سال دیگر هم هیچکس نمیفهمید که‌ما درکجا مرده‌ایم وقضیه از چه قرار است !!

ودر اینجا برای من‌یك مسئله مطرح‌میشود،وآن‌اینکه‌هنوزهنرپیشه در ایران در مقابل حوادث ناگهانی بیمه نیست، هنوز تهیه کنندگان بفکر این نیفتاده‌اندکه سرمایه آنهادرقبال سلامتی وکار وفعالیت هنرپیشه، کار۔گردان وافراد فنی فیلم تأمین‌میشود. دراینجا بعنوان یك‌پیشنهاد بد نیست اشاره‌کنم‌که هنگام‌تهیه هر فیلم‌گروه سازندگان آن فیلمرا بیمه‌کنند،شاید باین طریق بتوان باین همه تلاش سازندگان فیلمها پاسخ داد.

اتوبوس با کمك بازیگران و افراد فنی فیلم بلوچ ازسقوط نجات می‌یابد و بقیه راه را تا‌مقصد پیاده میرویم . هواخیلی گرم شده است . بهروزفوراً لباس خودرا درمیآورد، وازآب رودخانه ای که ازکوه تفتان سرچشمه می گیرد میشوشد . کیمیائی بدنبال یك آسیاب جالب می‌گردد . عاقبت یك‌آسیاب قدیمی پیدا میکند. قرار است در این آسیاب یك صحنه تجاوز فیلمبرداری شود. نعمت‌حقیقی پشت دوربین قرار می‌گیرد ، منوچهر فرید و بهارك بازیگران این صحنه هستند. کیمیائی توضیحات‌لازم‌رابرای آنها میدهد وبعد صدای‌دوربین‌شنیده میشود.

دراین فیلم بهروز وثوقی‌نقش مرد بلوچ‌را بازی میکند ، مردی که باید ازمرز حادثه بگذرد. مردی که وقتی‌میفهمد درآسیاب" تجاوزی‌صورت گرفته است، مثل کوه آتشفشان تفتان طغیان می‌کند وخشم اوترس برچهره بیگانه‌هامی‌اندازد، وکیمیائی‌چه‌جای خوبی را برای‌ایجادصحنه‌های‌جالب فیلمش انتخاب کرده است.

هنگام ظهر همگی ناهاررا در محیطی ساکت ، در حالی که ۲۸۰۰ کیلومتر ازتهران فاصله دارندتناول میکنند!! ودوباره فیلمبرداری ادامه می‌یابد. نعمت حقیقی با کلاه جالبی که بسرش نهاده است واخلاق نیکی که دارد، بین برو بچه ها از سوکه خاصی برخورداراست، خصوصاًوقتی که او یکی از بهترین فیلمبرداران این مرزو بوم باشد.

دوباره، مثل همیشه ، غروب خیلی زودمی‌آید، اما کیمیائی با تلاش

پی‌گیر تمام صحنه‌هائی را که لازم بود در زیر کوه آتشفشان تفتان بپایان برساند، گرفته است. و همه راضی هستند از تلاشی که کرده‌اند.

○○○

اکنون که این گزارش را برای شما مینویسم، چهارشنبه شب است — صدای گیتار منفردزاده بگوش میرسد، صدای خنده بازیگران فیلم بلوچ مرا بشوق می‌اندازد، وسبب میشوند که من گزارش بعدیم را اززاهدان برایتان بفرستم.

● حالا دیگر تمام مردم زاهدان میدانند که یک گروه فیلمبرداری بشهر آنها آمده است. یک هفته تمام است که درزاهدان ولوله پیچیده است که بهروز وثوقی درشهر آنها بسرمیبرد، وبهمین جهت همه‌روزه مردم هنردوست جلوی درب هتل اجتماع میکردند تا هنرمندان مورد علاقه خودرا ببینند.

امروز- شنبه- قرار است که یک صحنه درراه‌آهن زاهدان فیلمبرداری شود. فاصله راه آهن تا مرکز شهر نه کیلومتر است. اما با این تفاصیل هنگامی که هنرمندان فیلم درجای خود مستقر شدند، نمیدانم مردم از کجا بو برده‌بودند که درراه آهن فیلمبرداری است. زیرا آن چنان جمعیتی در راه آهن زاهدان جمع شدکه کارفیلمبرداری را تاحدی مشکل مینمود، اما صحنه های زیادی قرار نبود درآنجا فیلم- برداری شود و باین سبب خیلی زود فیلمبرداری تمام شدوجمعیت پراکنده شدند.

● **قلعه لادیز کجاست؟**

صبح روز یکشنبه در حالی که خورشید هنوز بدرستی از پشت کوه بیرون نیامده، اتوبوس حامل هنر- پیشگان فیلم بلوچ بطرف قلعه «لادیز» حرکت میکند.

از کیمیائی سؤال میکنم:

— قلعه لادیز کجاست؟

جواب میدهد:

— قلعه لادیز یک شهر خرابه است که سالیان درازی از عمر آن میگذرد.

دراین موقع که بچه‌ها در حال چرت زدن هستند، منوچهر فریدشروع بخواندن می‌کند و ازدیگران هم می خواهدکه با او هم‌آواز شوند:

— چه شبهائی تا سحر ماندم، ژاله افشاندم، او نیامد...

واین یک خط شعر را چند بار ادامه میدهند. اما تنها کسی که باسرو صدای بچه‌ها و حرکت ماشین روی سنگلاخ جاده از خواب بیدار نمیشود «خسرو گلستانی» است که انگار چند سال که خواب دارد!

درحدود سه ساعت بعد به قلعه «لادیز» میرسیم. برای رفتن بداخل قلعه لادیز باید یک کیلومتر پیاده‌روی کنیم. افراد فوراً دوربین و سه پایه و وسائل لازم را برمیدارند و جلوتر از دیگران حرکت میکنند.

قلعه لادیز برفراز تپه بلندی واقع شده است که از کنار آن چشمه‌جوشانی آب مورد احتیاج ساربانان را تأمین میکند.

کیمیائی خوشحال و سرحال به یک ساربان که چندشتر راردیف کرده است وبمنطقه دیگری میبرد برخورد میکند وبا اوچاق سلامتی میکند. آنگاه تندوتیز همراه «منفردزاده» ونعمت حقیقی بطرف قلعه حرکت میکند. اما قبل ازاینکه بقلعه برسد پایش پیچ میخورد وبرزمین می‌افتد. همه بچه‌ها فوراً جمع میشوند وپای اورا ماساژ میدهند. یکی از بچه‌ها میگوید که پایش رگ‌برگ شده است.

بهرحال فیلمبرداری بایدانجام شود. کیمیائی تاخیر درآنرا جایز نمیداند وباهمانحال، درحالیکه درد شدیدی سراسروجودش راگرفته‌است، برمی‌خیزد وبا کمک بهروز، اسفند و دوستان دیگرش خود را بمحل فیلم- برداری میرساند.

درصحنه‌ای که امروز فیلمبرداری میشود قرار است بهروز سوار یک شتر بشود. اما اتفاقاً شتری که برای این کار در نظرگرفته‌اند یک کمی وحشی است زیرا هرکس نزدیک او میرود نعره می‌کشد ومیخواهد باوحمله کند.

از بهروز می‌پرسم:

تابحال شتر سوار شدی؟

میگوید:

- برای اولین بار است که میخواهم سوار شوم، ببین چه شتر وحشی‌ای گیرم افتاده...

بالاخره بهروز سوار شتر می- شود وبناحت می‌آید، آنگاه فیلم- برداری قطع میشود وصحنه دیگرروی یک بلندی در میان دیوارههای فرو ریخته قلعه لادیز قرار است گرفته شود.

آنچه که امروز برای بچه‌ها جالب ودیدنی بود، همین قلعه لادیز بود. قلعه‌ای که میگویند سه هزارسال سابقه تاریخی دارد و هیچ معلوم نیست که چطور در میان کویر برهوت چنین قلعه‌ای بوجودآورده‌اند، شایدبخاطر چشمه آبی که در آنجا وجود داشته و دارد!

پس از پایان کار، همه دوباره سوار اتوبوس میشوند وبشهرمیآیند، همه شاد وسرحال هستند و راضی از صحنه‌هائی که فیلمبرداری شده است.

● **ملاقات با کامبوزیا ...**

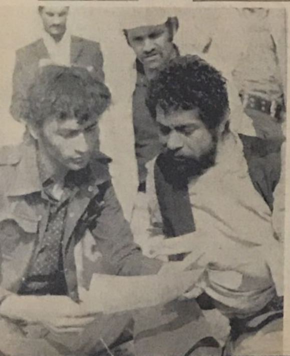
وقتی بشهرمیرسیم، همراه بهروز وثوقی، بهارك، شهرزاد، اسفندیار منفردزاده راهی دیدار مردی‌میشویم که میگویند با بیست‌وهفت فرزند در قلب‌کویر زندگی میکند. هنگامیکه بدیدار این‌مردمیرویم از تعجب دهانمان باز میماند. زیرا او در قلب کویر بهشتی ساخته است که‌نظیر ندارد. امیر توکل‌کامبوزیا را در کتابخانه‌اش که میگویند چند میلیون تومان‌قیمت‌دارد ملاقات می‌کنیم. او برایمان از علم ودانش صحبت‌میکند وازجهان‌بشریت.

بقیه در صفحه ۴۰



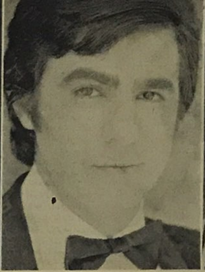
□ «بهروز وثوقی» ایفاگر نقش مرد بلوچ بچه می‌اندیشد؟

□ «م. صفار» و «بهروز وثوقی» در باره عکسی که قرار است برای‌چاپ درمجله به‌تهران فرستاده شود با یکدیگر گفتگومیکنند

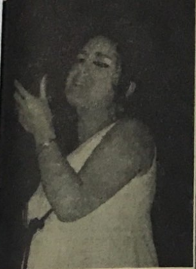




● دلکش



● عارف



● مهستی

رپورتاژی جالب وخواندنی ازماجرای روز

جنگ هنرمندان و «کاست»

● بازارداغ «صفحه» جنجال تازه‌ای رادرمیان خوانندگان ، نوازندگان وآهنگسازان بوجودآورده است.

هفته گذشته درتمام محافل هنری تهران، صحبت از کمپانی‌های صفحه پرکنی وصفحه فروش‌های تهران بود . همه عصبانی بودند، دادوفریادمیکردند ، و ناراحت بنظرمیرسیدند . هنرمندان را میگویم، «منوچهر» خواننده ترانه «کلاغها» باجوش وخروش فراوانی میگفت،

ـ تمام آهنگهائی را که ما میخوانیم بروی نوارکاست پرمیکنند و بدون اینکه کوچکترین بما بدهند آنرا می‌فروشند .

و باین‌ترتیب دعوای خوانندگان با صفحه‌فروش های تهران یکبار دیگر تمام مسائل هنری راتحت الشعاع خود قرارداد .

● چه‌کسی مقصر است؟

راستی چه‌کسی مقصر است. آیا آن فروشنده صفحه که آهنگ فلان خواننده را ازرادیوگوش میدهد و آنرا روی نوار ضبط میکند؛ یا مسئولانی که‌هنوز بدنبال مصنفین و مولفین نیستند. و یا خوانندگان ، نوازندگان وآهنگسازانی که ابتدا این مسئله را بی اهمیت تلقی کرده‌اند ، و وقتی قضیه جدی شده است تازه درصدد برآمده‌اند که‌حق خود را از صفحه فروش‌ها دریافت دارند.

این مسئله‌ایست که دادستان تهران بزودی‌به آن‌رسیدگی خواهدکرد . زیرا هفته گذشته گروهی از خوانندگان از جمله رامش ، پرتو، منوچهر، گیتی ، لیلا ، رامین ، حسین موفق‌وعده‌ای‌دیگر شکایت‌نامه‌ای تنظیم کردند و بدادستان تهران تسلیم نمودند. متن‌شکایت ازاین قرار است،

دادستان محترم‌تهران

محترماامضاکنندگان ذیل مولفین و مصنفین خوانندگان بدینوسیله توجه آنجناب را به مشکلی که برای پدید آورندگان آثار هنری ، (آهنگ وترانه) پیش آمده‌جلب‌مینماید. بطوری که خاطر عالی مستحضر است ، طبق‌قانون‌حمایت مؤلفین ومصنفین (فصل دوم‌بخش۳) «ضبط‌تصویری یا صوتی اثر بر روی صفحه یا نوار و یا هر وسیله دیگری بدون‌کسب اجازه ازپدیدآورندگان مجاز نمی‌باشد . » ولی متأسفانه‌بعضی‌ازمؤسسات و فروشگاههای صفحه تازگی اقدام به ضبط نوارآهنگ،بدون اجازه پدید آورندگان نموده وبطور وسیع در سراسر کشوربفروش میرسانند. وحتی‌کاربجائی رسیده‌که برای فروش این قبیل نوارها اقدام به درج آگهی های متعددی در جراید نیز میکنند.

از آنجاکه این امر بطور فاحشی موجبات ضررو‌زیان‌پدیدآورندگان آثار فوق را فراهم‌می‌سازد واز طرفی‌با ایجاد رکورد درفروش‌صفحات گرامافون ازمحل‌مالیات غیرمستقیم‌ازروی‌صفحات گرامافون وضع گردیده میشود ، تقاضاداردجهت جلوگیری ازپخش‌وفروش نوارآهنگ‌که‌بهرصورت بدون‌اجازه صاحبان‌آنها صورت می گیرداقدامات لازم معمول‌گردد .

قبلاازاقدامات‌فوری وقانونی‌که‌خواهندفرمود، متشکریم .

امضاء ...

و باین ترتیب برای اولین‌بار در تاریخ ضبط آهنگ‌روی‌نوارشکایتنامه‌ای تسلیم دادستان تهران‌شد.

● **دادستان تهران چه میگوید؟**

دادستان‌تهران که در جریان‌شکایتنامه‌هنرمندان قرارگرفته است میگوید،

ـ این‌شکایت ازطرف بازپرس شعبه چهارده‌پس ازجمع‌آوری دلایل،مورد بررسی‌قرار خواهدگرفت درصورتیکه از نظرقضائی قابل رسیدگی باشد مورد توجه قرار خواهدگرفت.

درضمن قرارشد که منوچهر، مهستی، پرتو، و آنها که ازصفحه فروش‌ها شکایت دارند به‌شعبه‌چهارده بازپرسی بروند تا از آنها بازپرسی بعمل‌آمد. گویا که سوال‌شده بود که اسم‌کاست‌فروش‌ها



● رامش



● منوچهر



● پوران

فروش ها بکجامی کشد؟

● منوچهر : کاست فروش‌ها بما سهمی نمیدهند.

● دلکش : باید از حق هنرمندان دفاع شود.

● یک وکیل دادگستری عقیده دارد قانون مولفین و مصنفین تکمیل نیست.

● صد وبیست صفحه فروش در تهران «نوار کاست» میفروشند.

رابدهند . امامگرمیشود در ایـن تهـران بزرگ اسم تمام صفحه‌فروش‌هائی را کـه آهنگـ را روی نوارکاست پر میکنندجمع نمود؟

ولی «بی‌بیان» صاحب کمپانی‌صفحه‌پرکنی آپولون که باطرح‌شکایت‌هنرمندان هم‌عقیده وموافق استدر این باره‌گفت که‌درحدود صدو بیست صفحه فروش‌در حال حاضرمشغول‌فروختن کاست هستند.

بامطرح‌شدن این‌موضوع از طرف دادستان تـهران قرارشده است تا برای‌هر کلانتری نـامه‌ای نـوشته شود و از ایـن طریق از فروش «کاست» جلوگیری کنند.

● دلکش هم درد دل‌دارد !

دلکش خـواننده‌ای که‌هنـوز هم باو خواننده حنجره‌طلائی میـگویند ، دراین باره خیلی درددل داشت. اومیگفت:

ـ اون‌زمانهـا که ما آهنگـ میخواندیم قانون مولفـین ومصنفین هنـوز تکمیل نشده بـود ، در نـتـیجـه تـمـام آهنگهای ما مجانی‌صفحه میشد یا درقبال مبلغ کمی سودسرشاری میبردند. اما حالا که قانون مولفین و مصنفین بوجود آمده‌باید باین امر رسیدگی شودتا حقی از هیچ هنرمندی اجحاف نشود.

«پوران» خواننده و هنرپیشه‌معروف نیزعقیده دلکش را دارد و اضافه میکند‌که :

ـ این‌روزها بهر کجا قدم‌میگذارم، بجای‌اینکه آهنگهایم‌را بوسیله‌صفحه گوش بدهند ، نوار کاست میگذارند . آخر کجای این کار را میگـویند جوانمردی !! اگر آنهـا میخواهند استفاده ببرند، خوب حق مارا هم درنظر بگیرند !

● کاست یاصفحه ؟

با عارف بگفتگومی نشینیم. خواننده ای که تقریباً بیش از دیگـران در سال آهنگهای تازه و متنوع اجرا مـی کند و صفحاتش جزو پرفروش‌ترین صفحات روز بشمار میرود. عارف میگوید:

ـ برای ما کاست یا صفحه فرقی نمیکند. اگر در اینجا حقی از کـی پایمال‌نشود وحق به‌حق‌دار برسد کاست پر کردن کار پسندیده‌ای است .

اما نبایـدیک‌مسئله را فراموش‌کرد که صفحه زود خطـی‌افتد و خراب می‌شود، ولی‌کاست ممکن است تاسالهـا دوام داشته باشد. از این رو فـروش صفحـات مانیز پائین می آید.

در ضمن باخبرشدیم که‌انوشیروان روحـانی هـم بیکار ننشسته و بـا افرادی که آهنگ مشترک دارد، جداگانه به‌دادستان تهران برسر مسأله کاست شکایت کرده‌اند و دستور گرفته‌اند که‌هرجائی نوار او را دیـدند جمع کنند .

● قانون مولفین‌و مصنفین‌ناقص است

برای بیشتر روشن شدن ذهن‌خوانندگان مجـله و هنـرمنـدان رادیـو و تلویزیون که علیـه‌کاست فروش‌ها شکایت کرده‌اند، با یکی‌ازوکلای‌دادگستری بگفتگـو نشستیم تـا از نظریاتش آگاه‌شویم. این وکیل دادگستری عقیـده داشت‌که براساس مواداین قانون ، شکایت هنرمندان درباره لزوم جلوگیری‌از پر کردن نـوار کاست از

بقیه در صفحه ۳۸





□ ریچارد برتن، الیزابت تایلور و پیتر یوستینف در دو صحنه از «هامر اسمیت بیرون رفته»





لیز و ریچارد برتن: یک زوج وحشتناک!

● برتن ها از زمان فیلم کمدی مشهورشان **«رام کردن زن سرکش»** بعد، دیگر باتفاق در هیچ فیلم کمدی شرکت نکرده‌اند. علت این امر چیست؟ شاید از بازی درصحنه های دلهره آور و هیجان انگیز در کنار یکدیگر لذت میبرند وشاید هم در این کار یك جور «عمد» وجودداشته باشد، مع الوصف این موارد، کوچکترین خدشه ئی در کار آنها وارد نکرده است. اینك زمان آن رسیده که برتن‌ها پس ازبازی در این همه فیلم های دلهره آور و به اصطلاح «تریلر» باتفاق دریك فیلم کمدی شاد شرکت کنند.

اما مثل این که این جور نیست، چون دو فیلم تازه آنها **«هامر اسمیت بیرون رفته»** و « Under Milk Wood » گواه این مدعا است که آنها همچنان ببازی در این قبیل فیلم‌های تیره وغم آلود ودلهره آور ادامه میدهند. اما شاید میل به بازی درفیلم‌های کمدی دروجودشان نهفته باشد، ولی قراردادهائی که با آنها منعقد میشود، جوری باشد که آنها را به این نوع فیلمها میکشاند.

همه چیز ابتدا با فیلم **«کلئوپاترا»** آغاز شد و بعد فیلم **«هتل بین‌المللی»** پیش آمد که الیزابت درآن به نقش همسر ریچارد برتن ظاهر شد ودریکی از صحنه‌های فیلم اقدام بخودکشی کرد اما ناکام ماند.

بعد راهشان راجدا ووجوه مختلف کارشان را بررسی کردند وسپس بجانب یك جورخوش بینی روی آوردند ولی بالاخره بافیلم **«مرغ دریائی»** کارشان راباتفاق یکدیگر ادامه دادند که بمسأله رقابت‌های آنها بعنوان آکتور‌هائی جدی، هیچ کمکی نکرد.

فیلم **«چه کسی از ویرجینیا وولف میترسد؟»** موقعیت هردوی آنها رادوباره تثبیت کرد ویك جایزه اسکار دیگر برای الیزابت تایلور به ارمغان آورد، اما این فیلم هم، فیلمی تیره وخوفناك بود درواقع درمیان تمام فیلم‌های مشترك دیگر آنها (ازجمله فیلم‌های کمدین‌ها، خلوتگاه تابستانی ودکتر فاست) تنها فیلم «رام کردن زن سرکش» بود که نشان داده این زوج ممکن است بصورت یك زوج کمدی بدرخشند، البته اگر بعد از این فیلم، بهراهشان ادامه میدادند!

ریچارد برتن زمانی گفت که آنها دوست ندارند دیگر باهم در فیلمها بازی کنند (گذشته ازفیلم های مشترکشان، اصولا محبوبیت برتن از همسرش بیشتر است). ریچارد غالبا فکر میکرد که ممکن است آنهارا بجای **«لورل وهاردی»** بگیرند!

کمی به عقب برگردیم. آخرین تیم کمدی که واقعاً موفق بودند زوج «دوریس دی» و «راك هادسن» بودند. قبل از آنها بسیاری زوج‌ها بودند که باهم درفیلم‌های مشترکی بازی کردند نظیر «اسپنسر تریسی» و «کاترین هپبورن»، «کلارك گیبل» و «کلودت کلبرت» و «ویلیام پاول» و «میرنالوی». اماتاکنون یك زوج وتیم واقعاً بزرگ کمدی وجود نداشته وفکر می کنیم که این کار باید انجام بشود.

ما آنقدرها هم نباید ناراضی باشیم ویالااقل در مورد الیزابت تایلور نباید شکایتی داشته باشیم چون فیلمی که بزودی ازوی بروی اکران خواهد آمد **«زی وکمپانی»** نام دارد، نه فقط یك فیلم کمدی، بلکه فیلمی است که یکبار دیگر زیبائی‌های با ارزش خانم برتون را برای ما آشکار خواهد ساخت.

اما راجع به دوفیلم مشترك بعدی برتن‌ها یعنی «هامر اسمیت بیرون رفته» و «...Under» چه خبر؟

«...Under» اولین آداپتاسیون سینمائی اثر کلاسیك «دایلن توماس» نویسنده برجسته انگلیسی توسط **«آندرو سینکلر»** می‌باشد که دید نویسنده را ازیك زندگی دهقانی درناحیه «والش» (ایرلند) بما نشان میدهد. سینکلر خود کارگردان این فیلم است.

برتون‌ها با صداقت ووفاداری در این فیلم بازی کرده‌اند هیچکدام دستمزدی حاضر نشدند بگیرند و فقط قبول کردند که ازسود حاصله یك مقدار پورسانتاژ دریافت نمایند.

برتون ها بمحض آنکه بازی‌شان‌را در این فیلم تمام کنند، راهی خانه خوددرمکزیك می‌شوند. درفیلم «هامر اسمیت بیرون رفته»، آنها یکبار دیگر درکنار **«پیتر یوستینف»** ظاهر شدند. آندو قبلا باهم در فیلم «کمدین ها» بازی کرده‌اند. یوستینف علاوه بر کارگردانی این فیلم، خود نقش کوتاهی در فیلم ارائه میدهد. برتون در این فیلم درنقش یك آدمکش دیوانه ظاهر میشود. بیلی (بوبریجز) که آسیستان جوان یك دکتر است بهمراهی معشوقه‌اش «جیمی» (الیزابت تایلور) وتحت رهبری برتون حمام خون راه می اندازند. این فیلم یکی از تیره‌ترین و دلهره‌آور ترین فیلمهائی است که برتون تا کنون بازی کرده‌اند وتا بحال ساخته شده است. اما این نبوغ ذاتی پیتر یوستینف بوده که این فیلم‌را دراین نوع خود بصورت یك فیلم کلاسیك در آورده است.

امیدوار باشیم که فیلم بعدی برتن‌ها یك کمدی شاد و خنده آور باشد. ■

اینها غولهای سینمای ایتالیا هستند!!



□ «جولیانوجما» و «لی‌وان‌کلیف» درصحنه‌ای از آخرین‌فیلمشان

● خنده دار است اگر بگوئیم اکنون سینمای ایتالیا بمرحله ای رسیده است که کلمه «تجارت» تقریباً صددرصد برای یك تهیه کننده مطرح میباشد. اگر از تهیه کنندگانی که فقط عنوان کارگردان‌فیلم، کارگردانانی چون پیترو جرمی، فلینی، ویسکونتی و ... مطرح است بگذریم. هروقت فیلمی‌میخواهد جلو دوربین برود ابتدا به‌لیست فروش فیلمها مراجعه میشود. عنوان هنرپیشه و آیا نقشی که برای او انتخاب شده است‌دیگر نمیتواند مطرح باشد، کافی‌است فیلمهای‌هنرپیشه‌ای‌بافروش خوب روبرو شده باشد. خیلی ساده و خیلی آسان درسناریو فیلم دست میبرند وپرسوناژ اصلی فیلم بر روی کاراکتر هنرپیشه‌پیاده‌میشود در این میان «چیچو وفرانکو» از سایرین مستثنی هستند زیرا آن‌دو ویا حداقل تهیه کنندگان در صددند که کدام فیلم، کدام آهنگ ویا کدام کتابی سر وصدا براه می‌اندازد، آنوقت‌با استفاده از آن کلمه وآن نیش، سناریوئی تنظیم میکنند و حد اکثر ظرف ۳۰ روز فیلم آماده نمایش میشود.

دروضع کنونی دیگر نیست که از این دو هنرپیشه باصطلاح کمدی فیلمی روی پرده سینما های ایتالیا نباشد. فروش فیلم های این دو دربعضی ازشهرهای ایتالیا مانند سیسیل (که موطن اصلی آن‌دومیباشد) ویا «کالابریا» بحدی است که سینماها حاضر نمیشوند سایر فیلمها را نمایش دهند وفیلمهای آندو را دو یاسه بارنمایش میدهند. بااین‌تفاصیل هرگز خنده‌تان‌نگیرد اگر بگوئیم که آن دو جزو «غولهای!!» سینمای ایتالیا میباشند. این عنوانی است که مجله «بولرو فیلم» چاپ ایتالیا طبق آماری که گرفته است بآنها داده است. بعضی ازفیلمهای چیچووفرانکو در کشور های اروپائی و حتی امریکا وهمانگونه که میدانیم در کشورهای شرقی نیزفروش قابل توجهی دارند وآمار گرفته شده نشان میدهد که حد اقل فروش فیلمهای آن دو هر کدام (پنجاه میلیون) لیر ایتالیائی است که این مبلغ فقط برای یکی از آن دو درنظرگرفته شده‌است وبااین حساب هر کدام ازفیلمهای آنها بیش از (یکصد میلیون) لیر ایتالیائی فروش دارد که این رقم مربوط میشود فقط به‌اکران اول فیلمهایشان در ایتالیا !!

بعد از آن دو از «لاندو - بوزانکا» نام میبریم کمدینی که خیلی‌ساده توانست شهرتی‌همپایه کمدین های معروف ایتالیائی بدست آورد. وی در ایران نیز چندان ناشناس نیست وبجرأت میتوان عنوان کمدین‌را باو داد. وبزرگترین دلیل آن قدرت وی درایفای نقشهای مختلف است.

«بوزانکا» فقط یك اکتور سینما نیست بلکه در واریته مخصوص روز یکشنبه رادیوایتالیا باایفای پرسوناژ (آقای‌عاشق) وهمچنین واریته های مخصوص تلویزیون ایتالیا نیزشهرت ومحبوبیت دارد.

بهرحال باز طبق آمار گرفته شده از نظر فروش، فروش فیلمهائی که وی در آن شرکت داشته‌است فقط در ایتالیا (یکصد میلیون) لیر میباشد و با این حساب اگر تهیه کننده‌ای فقط بدنبال چنین هنرپیشگانی‌میگردد باید مطمئن بود که زمانی خواهد رسید که‌همه هفته فیلمی از او نیز روی پرده سینماهای ایتالیا باشد.

بعد از آنها نوبت به دو (آقای وسترن) سینمای ایتالیا میرسد **«جولیانوجما» و «لی‌وان کلیف»**. جولیانوجمای آنکه یك هنرپیشه وسترن میباشد در آثار عشقی، تاریخی و پلیسی شرکت داشته است. شهرتش‌فقط‌درایتالیا نیست، بلکه در امریکا و کشور-های اروپائی نیز محبوبیت‌بسیار دارد. فروش فیلمهایش فقط در ایتالیا از هشتاد تا یکصدمیلیون لیرمیرسدوبدنبال آن «لی‌وان‌کلیف» امریکائی است که محبوبیتش را مدیون‌ایتالیاست. ازاووجولیانوجما **«روزهای‌خشم»** رانمایش داده‌اند که‌فروش آن تقریباً یکصدمیلیون لیر بوده است ولی‌جمعاً این‌فیلم

بقیه در صفحه ۳۹



□ لاندو بوزانکا



□ چیچو و فرانکو

دیویدلین

کارگردان آثاری چون

لورنس عربستان

و دکتر ژیواگو

● در ۲۵ مارس ۱۹۰۸ در Croydon بدنیا آمد. او نیز مانند بسیاری از کارگردانان برجسته انگلیسی به مونتاژ فیلمهایش اهمیت می‌دهد. بعد از سال ۱۹۴۰ در ساختن یك فیلم جنگی بنام «قهرمانان دریا و خانواده جیسون» همکاری کرد، سپس «برخوردهای کوتاه» را بعنوان اولین فیلمش کارگردانی میکند که جزو یکی از شاهکارهای سینمائی جهان محسوب میشود.
گفته شده است که «دیویدلین» فیلم پرخرج «دکتر ژیواگو» را بهترین کار خود میداند ولی عده‌ای

پیتر

● در روزنامه یومیه Iltempo چاپ ایتالیا خبرنگار آن در امریکا مصاحبه ای کوتاه با پیتر فاندا انجام داده است که عیناً آنرا ترجمه و نقل میکنیم.

□ **فکر میکنید هنرپیشه خوبی هستید؟**

■ بله چون اگر اینطور نبود شما چنین سئوالی را نمیکردید.

□ **فیلمهای «لیلیت» و «فاتحین» را بخاطر می آورم. شما خیلی تغییر قیافه داده‌اید**

■ شك ندارم، چون اگر در آن موقع من شمارا می‌شناختم امروز نیز همین حرف را بشما می‌زدم.

□ **چندسال دارید و چطور فکر هنرپیشگی بسرتان زد؟**

■ من تقریباً ۳۳ سال دارم شاید یکی از عواملی که باعث شد من هنرپیشه شوم شهرت و محبوبیت پدرم بود که در این راه







بعد از «ساتیریکون» فلینی اینك

«ساتیریکوسیمو»

● ساتیریکون اثر برجسته فدریکو فلینی که در تمام دنیا بخصوص ایتالیا با سر و صدای بسیار نمایش داده شد «چیچو و فرانکو» را باین فکر انداخت که بار دیگر از این موقعیت استفاده کرده و نام یکی از فیلمهایشان را باین نام و فقط با اضافه «ssimo» به آخر بگذارند این فیلم «ساتیریکوسیمو» نام دارد که در زبان ایتالیائی میتوانیم آنرا «خیلی ساتیریکون» ترجمه نمائیم.

این فیلم بخاطر صحنه آرائی جالبش نسبت بسایر فیلمهای این دو زوج ایتالیائی ارجحیت دارد و بطریقه رنگی ـ پانوراميك فیلم برداری شده است، فیلم مملو از حوادث گوناگون و خنده‌دار است و میتوان گفت که «ساتیریکون» فدریکو فلینی را بطریقی دیگر به مسخره گرفته‌اند داستان فیلم بدین ترتیب است که فرانکو و چیچو دوتا از آن گارسن‌های تمام عیار یکی از رستورانهای معروف خیابان Appia که فی‌الواقع خیابانی است ددرم، میباشند.

این دو خرفت تامی مأمور پذیرائی از مردمانی هستند که با لباسهای آنتیك و قدیمی باین رستوران می‌آیند. و در اینجا که داستان اصلی فیلم شروع میشود و آنان دچار ناراحتی‌های بسیار ناشی از خرفت بودنشان میشوند. لذا خواب می‌بینند که در دنیای دیگری زندگی می‌کنند، دنیائی که همه چیز آن قدیمی است، مردمانش، و سربازانش.

در این شهر با سربازان «نرون» بامسخرگی تمام روبرو میشوند و فرار را برقرار ترجیح میدهند ولی علیرغم تمام تلاش هایشان برای فرار از دست سربازان «نرون» باز گرفتار میشوند و در مقابل امپراطور و

بقیه درصفحه ۴۱

معتقدند که در فیلمهای اولیه «لین» بمراتب بیشتر کلمه «سینما» مطرح بوده است آثاری چون **آرزوهای بزرگ ، رؤیای عشاق ، الیور تویست و ...**

«الیور تویست» اقتباس از اثر معروف چارلز دیکنس یکی از بهترین فیلمهای اوست، فیلمی که نه تنها با فروش قابل توجهی روبرو شد، بلکه «دیوید لین» را بعنوان خالق آثار برجسته به جهان شناساند. بعد از ساختن الیور تویست و آرزوهای بزرگ و فیلم رمانتیک **«اوقات تابستانی»**، سپس اثر معروف و پر سروصدای سینما **« پلی بر رودخانه کوای »** را می‌سازد که توسط سناریست معروف **« میشل ویلسون »** تنظیم شده بود. آنگاه ساختن فیلم **«لورنس عربستان»** به میان می‌آید، فیلمی که عمر شریف را به سینمای جهان میشناساند.

اغلب فیلمهای «دیوید لین» جزو آثار پرفروش سینما بوده است برای مثال نخست از فیلم «پل رودخانه کوای » نام میبریم فیلمی که چند جایزه اسکار گرفت و با وجود آنکه فقط یک فیلم جنگی بود جزو پر فروشترین فیلمهای تاریخ سینما آمده است بعد از آن از فیلم «لورنس عربستان» و «دکتر ژیواگو» نام میبریم که با مخارج هنگفتی که برای آنها شده بود و علیرغم آنکه سرمایه گذاران فیلم بفروش فیلم امید نداشتند نه تنها توانست مخارج خودرا در آورد بلکه پول هنگفتی به جیب تهیه کنندگان آن ریخت.

فیلمهای عمده دیوید لین اینها هستند، بعنوان آسیستان کارگردان (سال ۱۹۴۲) قهرمانان دریا (۱۹۴۳) در خانواده جیون (۱۹۴۵) روح شاد بعنوان کارگردان، (سال ۱۹۴۶) برخوردهای کوتاه (۱۹۴۷) آرزوهای بزرگ (۱۹۴۵) الیور تویست (۱۹۴۵) عشق سری مادلین (۱۹۵) اوقات تابستانی (۱۹۵۷) رودخانه کوای (۱۹۶۲) لورنس عربستان (۱۹۶۶) دکتر ژیواگو و فیلم «دختر رایان».



فاندا

و گفتگویش بایک خبرنگار ایتالیائی

داشت. من تاسن دوسالگی هرگز تصور آنرا نمیکردم روزی هنرپیشه شوم ولی بعداز آنکه اولین فیلمم را نمایش دادند و بعنوان یک تماشاچی آنرا دیدم حس کردم که ذوق این کار را دارم. از طرفی پیشنهاداتی که بمن شد طوری بود که نمی‌توانستم آنهارا قبول نکنم.

□ **بنابراین معتقدید اگر پدرتان هنرپیشه نبود شما نیز نمیتوانستید هنرپیشه شوید ؟**

■ خیر ، اینطور نیست ، گفتم شاید ، دلیل اینکه توانسته‌ام در سینما موقعیتی پیدا کنم وجود پدرم می باشد زیرا نام فاندا برای مردم آشنا بود. ولی اضافه میکنم که پدرم در این کار هرگز بمن کمک نکرد و این من بودم که توانستم موقعیتم را در سینما تثبیت کنم.

□ **تا چه حد فکر میکنید در کارتان موفق هستید ؟**

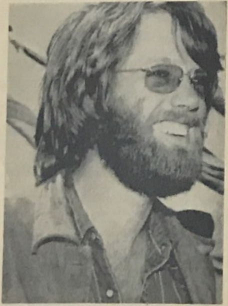
■ اگر من بشما بگویم صد درصد، بدون شک شما نمی‌پذیرید، ولی تصور میکنم بعنوان یک هنرپیشه ۳۳ ساله موفق باشم بخصوص آنکه در محیط فعلی سینما هنرپیشگانی که بتوانند رلهائی که من بعهده میگیرم ایفا نمایند کم است. من نمیخواهم از خود تعریف کنم ولی چه کسی میتوانست نقش مرا در فیلم «ایزی رایدر» بازی کند؟

□ **فکر میکنید ایزی رایدر فیلم موفقی میباشد؟**

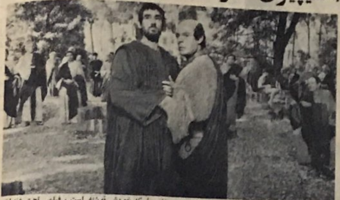
■ مسلماً، دلیل آن استقبال مردمی است که در تمام جهان از این فیلم کردند. من خودم معتقدم که نیمی از شهرت فعلی‌ام بخاطر همون فیلم بوده است.

□ **تصمیم ندارید خودتان فیلمی بسازید؟**

■ من مدتها بود که چنین تصمیمی داشتم و اکنون حس میکنم که قدرت چنین کاری را دارم ، بهمین منظور مشغول ساختن فیلم « کارگر اجیر » هستم . این فیلم هم اکنون آخرین مراحل فیلم برداریش انجام میشود و حتم دارم بخاطر آنکه یک وسترن نو ورای تمام فیلمهای وسترن میباشد با استقبال روبرو خواهد شد.



* سیپیون، سردار آفریقائی



«لوئیجی‌مانی» کارگردان ایتالیائی ، براساس سناریوئی‌که خودش نوشته است ، فیلمی تحت عنوان «سیپیون ، سردار آفریقائی » ساخته‌که به‌بیان ماجرای زندگی «سیپیون» یکی از بزرگترین سرداران رومی می‌پردازد .

عهد وقوع ماجراهای فیلم ، دوهزارسال قبل‌است ، زمانیکه شهر رم ازخارج ، موردهجوم کارتاژیها واقع شده بود ودر داخل نیز از مبارزه‌ایکه افراد طبقهٔ‌حاکمه‌اش بر سرکسب قدرت مطلق با یکدیگرداشتند، در رنج بود. درچنین شرایطی بودکه «سیپیون» از این آشفته و پر هرج‌ومرج گریخت و بعدها در یک موقعیت بسیار دشوار ، نجات بخش‌کشورش شد .

نقش «سیپیون» را «مارچلوماستروپانی» بازی می‌کند ودرکنار او،گروهی‌ازسرشناسترین بازیگران ایتالیائی ، عهده‌دارایفای‌سایر نقشها هستند : ویتوریوگاسمن . سیلوانامنگانو ، وودی استراد ، فوسکوجیاکتی ولوری‌فه‌رو . تصویر ، مارچلو را همراه با ویتوریوگاسمن در صحنه‌ای از فیلم نشان می‌دهد .

ریزه خبر

☆ **پیتر باگدانوویچ** نویسنده‌وفیلمساز جوانی که‌پیش از این ، فیلمی به اسم «هدفها» ساخته است، در حال حاضر دست درکارساختن فیلمی تحت عنوان «چه خبره، داک؟» دارد. نقشهای اصلی‌این‌فیلم‌را **باربارا استریسند و رایان‌اونیل** بازی می‌کنند

● **جوزف‌لوزی** دررم‌بشدت سرگرم فیلمبرداری آخرین صحنه‌های فیلم «تروورتروتسکی» است **ریچاردبرتون** ، **آلن‌دلون** ورومی‌شنایدر بازیگران این فیلمند .

☆ « **واریس‌حسین**» کار- گردان هندی‌الاصلی که‌فیلم «از همه‌متشکرم» را ازوی‌دیده‌ایم و فیلم«ملودی» اونیز اینک تحت عنوان « سرسره» درتهران روی پرده است ، آغاز به کار ساختن فیلمی کرده است به‌اسم « هاری هشتم وشش‌همسرش» که‌بازیگران آن عبارتنداز، **کیت‌میچل**،**دانالد پلیزنس** ، **مایکل‌کاف** ، **شارلوت**

● «پیترفاندا»ی کارگردان!



«کارگر اجیر» عنوان نخستین فیلمی است که « پیترفاندا » پسر خلف «هنری فاندا» خود شخصاً کارگردانی کرده است(پس از بازی در یکشدت فیلم و تهیهٔ فیلم «ایزی‌رایدر») و البته نقش تحت فیلم‌نیز توسط خود وی ایفاشده است.

این فیلم ، زمینهٔ وسترن دارد ، ولی متن «ناراتیو» این‌زمینه کاملا تازگی دارد.

«پیترفاندا» دراین فیلم، همراه با«وارن‌اوتس» و «ورا اسبرت پرانت» بازیگر نقشهای سه «وسترنر» رانده شده و انگشت هستند که جستجوی بی‌پایان را در پی یافتن مکانی ایده‌آل و کاری مناسب آغاز می‌کنند .



جهان سینما

● **شکوه سینما در المپیک مونیخ**

ماموریت ساختن فیلمی دربارهٔ بیستمین دوره‌بازی - های المپیک که سال آینده‌در «مونیخ» برپا خواهدشد، به « دیوید ولپر » تهیه کنندهٔ معروف سپرده‌شده است.

این فیلم شامل اپیزود های جداگانه‌ای خواهد بود که هر یک توسط فیلمسازانی همچون ، فدریکو‌فلینی ، فرانسوا‌تروفو ، جان شلز - ینگر و یوری‌آزروف‌روسی ساخته خواهدشد وبه‌جمع‌این سینماگران برجسته، کار - گردانهای دیگری‌از آمریکا، ژاپن، سوئد، آفریقا، امریکای جنوبی، آلمان واروپای‌شرقی نیز خواهند پیوست و کلا تشکیل یک تیم فیلمساز را خواهند داد.

یک واحد تهیهٔ فیلم مرکب از بیش از صد نفر عضو، دراستودیوهای «باواریا» ی مونیخ تشکیل خواهد شد تا در خلال زمان برگزاری بازیها (بیست‌وهفتم اوت‌الی دهم سپتامبر ۱۹۷۲) بانجام وظائف تعیین شده بپردازد. فیلمی که ساخته خواهد شد، در اوائل‌سال ۱۹۷۳ درسینما های کشور های دنیا بمعرض

بقیه درصفحه مقابل ستون آخر

* خدا حافظ عمو تام!



بردگان سیاه و بردگان سفید، چگونه زندگی می‌کنند؟ «زرافقر»، برده فروشان دیروز و امروز، سیاهانی که برای شرکت در انتخابات سیاسی اجیر می‌شوند! اتحاد سیاهان با سرخپوستان فلوریدا، متدهای سرکوبندهٔ پاره‌ای از شکارگران انسان، مسائل دانشجویان، نیواورلئان امروز و دوران گذشته.

اینها برخی از تمهاتی هستند که فیلم «خداحافظ عموتام» به آنها می‌پردازد، فیلمی که سراز واقعیت خونین و آتش‌افروز مسائل نژادی درآمریکای امروز، برآورده است. فیلم البته آیه‌هائی از امید و دلخوش داشتن به‌آینده در خود دارد، چراکه اشاره می‌کند به‌آنکه در تاریخ دراماتیک بردگی در آمریکا، آدمهائی همچون «کندی»ها نیز کم شمار نبوده‌اند، آدمهائیکه با فداکاری وصمیمیت به یاری سیاهان شتافته‌اند و در این راه حتی جان خودرا نیز ازکف داده‌اند.

فیلم را، دو کارگردان ایتالیائی به‌اسامی «فرانکو پروسپری» و «گوالتیرو ژاکوپتی» ساخته‌اند.

● دیوید همینگز، معلم مدرسه



● دیوید همینگز در آخرین فیلمش که نام عجیب و آتنی، ویتربنگ وزیگو» را برخود دارد، بازیگر نقش یک معلم ایده آلیست است که از جانب شاگردانش تهدید به مرگ می‌شود! - این شاگردان او را تهدید می‌کنند که همان بلائی را بسرش خواهند آورد که به سر معلم قبلی آورده‌اند.

معلم قبلی توسط یکعده ازافراز لیه‌ای به‌پائین پرت شده بود و این سرنوشتی است که حالادرکمین «آقامعلم تازه» که همان دیوید همینگز باشد، نشسته‌است!

فیلم را «جان مك گنزی» کارگردانی کرده است.

رامپلینگ، جین‌آشر، لین فردریك و بارباراالی‌هانت.

☆ جن‌ساکز که فیلمهای «گل کاکتوس»، «زوج عوضی» و «پابرهنه درپارك» را ازاو دیده‌ایم، برای کمپانی پارامونت فیلمی تحت عنوان «آخرین عاشق‌سرخ پوست» میسازد که در آن آلن آرکین و پائولا پرنتیس و سالی کلرمن شرکت دارند.

☆ ویتوریودسیکا اندیشهٔ ساختن فیلمی به اسم «تعطیلی» را براساس داستانی از «رودولفو سونه‌کو» وسناریوئی که چزاره زاواتینی از روی آن تنظیم کرده است، درسردارد. این داستان مربوط می‌شود بیك دختر کارگر درشهر تورین که با کاروکوشش‌طاقت‌فرسا، خانواده‌اش را اداره می‌کند، تاآنکه یك‌روز بشدت مریض‌می‌شود...

☆ فیلیپ دوبروکا فیلمی باسم «لوئیز» کارگردانی میکند که در آن ژان مورو وجولیان نگلسکو بازی دارند.

نمایش گذاشته خواهدشد.

«دیویدولپر» درحاشیهٔ پروژهٔ تهیهٔ این فیلم‌میگوید، «برخلاف سایر فیلمهائی که درگذشته دراطراف بازیهای المپیك ساخته شده‌اندوصرفاً جنبهٔ رپرتاژ داشته‌اند، ما سینماگران تاپ هرگوشه از دنیارا بهمکاری فراخوانده‌ایم تابتوانیم المپیك ورویدادهای جنبی آن را براساس تأثیراتی که این سینماگران مؤلف و استعدادهای برجسته از آن می گیرند، نشان دهیم.

هر کارگردانی آزادی کامل‌خواهد داشت که قسمت مربوط به خودرا همانگونه بسازد که خودش دلش می‌خواهد.

● اورسون ولز، تحت هدایت پازولینی!

«اورسون‌ولز» فیلمساز اندیشمندی که درجوار کار ساختن فیلم، بازی درفیلمها رانیز ازیاد نمی برد، پس از تمام کردن بازیش در فیلم «شگفتی ده روز» تحت کارگردانی «کلود شابرول»، اخیراً بکار بازی درتازه‌ترین فیلم «پی‌یرپائولو پازولینی» موسوم به «قصه‌های کانتربری» پرداخته است. این فیلم در انگلستان جلوی‌دوربین رفته است.

● فیلم تازه‌سوفیالورن

سوفیالورن به تازگی در فیلمی از «آلبرتو لاتوادا» موسوم به «گناه» شرکت‌جسته است. در این فیلم‌که توسط «کارلوپونتی» تهیه می‌شود و فیلمبرداری آن در ایتالیا و اسپانیا انجام‌می‌گیرد، خوانندهٔ محبوب ایتالیائی «آدریانو-چلنتانو» (که‌بافیلم «سرافینو» بکار هنرپیشگی پرداخت) نقش مقابل سوفیا را بازی می‌کند.

«لوئیز مارتینی» و «آلساندرا موسولینی» دوتن دیگر از بازیگران این فیلمند.

«شوخی، شوخی»

همکاران این شماره : علی‌عباس نوروزی ـ مهدی آقاجانی ـ علی کریمی ـ احسان صلح‌جو ـ عزیز کشاورز ـ امیر مظفر امینی

جرأت نکردم

● وحدت سوار اتوبوس شده بود و از شلوغی اتوبوس ناراحت و عصبانی، برای حفظ تعادل خود نمیدانست دستش را بکجا بگیرد وناچار برای آنکه نیافتد، شانه خانمی‌را که جلویش ایستاده‌بودگرفت خانم‌باعصبانیت رویش را برگردانده فریاد زد مگر نمیتوانی‌دستت‌راجای‌دیگری بگذاری ؟

وحدت با خونسردی جواب داد ، دلم میخواست اما جرئت نکردم .

فرستنده : مهدی آقاجانی

خدارا شکر

● روزی فردین دید که بهروز وثوقی سرش‌را بسته

پرسید ـ چـــرا سرت را بسته‌ای

بهروز گفت ـ درخیابان‌می رفتم و به مردی رسیدم واز او پرسیدم ساعت چند است و او فوری ۲ مشت بروی کلـه‌ام زد یعنی ساعت‌دو است‌اکرمن. می‌دانستم‌که اودیوانه است اصلا سؤال نمی‌کردم چون می ـ بینی‌که همان دومشت مرا باین روزانداخته است

فردین‌درحالی‌که‌خنده‌میکرد گفت ،

ـ برو خدا را شکرکن‌که ساعت دوازده نبوده

مستی همایون

● همایون قبل ازآنکه به منزل برود سری‌بمشروب‌فروشی سرکوچه‌شان زد وبعدبطرف‌منزل رفت وقتی خـواست وارد منـزل شود متوجه‌شد آن طورکه بایدو شاید شنگول‌نیست با این فکـر کاغذی ازجـیبش درآورد وروی آن نوشت همایون منزل نیست اگربا او کاری دارید درمشروب فروشی سرکوچه است و کاغـذرا بدر آویخت وبه مشروب فروشی رفت یك‌ساعت بعد کامـلا مست‌و شنگول برگشت وشرحی‌را که خودش نوشته‌وبـدر آویخته بـود مشاهده وباخودگفت ،

ـ عجب‌پس‌معلوم‌میشه‌همایون منزل نیست اما خـوب است‌کـه آدرسش‌را نوشته ومی‌دانم کـجا بروم سراغش‌سپس برگشت وبـه مشروب‌فروشی رفت و از صاحب کافه پرسید ،

ـ همایون اینجاست؟

مشروب فروش که متعجب شده‌بودجوابداد،

ـ چطور ، همایون خود شما هستید

همایون‌فکری کردو ناگهان گفت،

ـ عجب همـایون خود منم پس باید زودتر به‌خانه برگردم چون یك نفر دارد دنبال‌من می گردد

علی‌کریمی (بندرعباس)

گپ دونفره

گفتم ،میدانی که تمام‌کچل‌ها در فیلمی بکارگردانی آرمان بازی می‌کنند ؟

گفت ، لااقل خیال کارگردان ازپروژکتور و نور پردازی راحت است !...

گفتم ، به نظر تو ازدواج زری خوشکام و علی حاتمی جـاودانی است !؟

گفت ، والله‌بستگی به (خوش‌کامی) !! زری‌خانم دارد!؟...

گفتم ، خبرداری که فردین وکورس باهم‌نزاع کرده‌اند؟!

گفت ، اینکه چیزمهمی نیست همیشه بین دو(خواننده)! رقابت‌و نزاع وجوددارد!!...

گفتم ، یك‌جا خواندم که‌کارگردانی‌که دختران توپول را دوست میداشت باشکست روبرو شد!

گفت ، این رو میگن شکست واقعـی یك کارگـردان در عرصهٔ دنیای هنر!!

گفتم ، خبرداری که دختران ویگن میخواهند اورا ازآمریکابه ایران بازگردانند ؟

گفت ، چه خوب می‌شد اگر ویگن همـــن دعوت را از آنهـا می‌کرد !!! . . .

دنده عقب

● میری مـاشین تـازه‌ای خریده بود وروزی هوس گردش کرد ، سوار اتومبیـلش شده وبه خارج ازشهـــررفت. دربیـن راه نزدیك قهوه‌خانه‌ای رسیدونگاه داشت تا استراحـتی کرده وآب در رادیاتور ماشین بریزد؛ امـا وقتی‌کاپوت ماشین‌رابالازدخبری ازموتور ندید. ناچار از صاحب قهوه‌خانه سئوال کرد آقا موتور این‌ماشین کجا است. صاحب‌قهوه خانه‌درپاسخ اوگفت درعقب‌قرار دارد.

میری‌درحالیکه روی‌دستش میزد گفت پس‌من از تهران تـا اینجا عقب عقبی آمده‌ام ونمی ـ دونستم.

فرستنده: علی عباس نوروزی

داشتن سگ بین هنرمندان مد شده و عده‌ای ازآنهااز سگ خود در «اطاق خوابشان نگهداری میکنند» .

اطلاعات هفتگی



مرد : ممکنه با من هم مثل سگت رفتار کنی ؟!

حرکت قطار

● مامور راه آهن جلوی آغاسی‌را که‌عازم اهواز بود وبا عجله میخواست سوارشود گرفت وگفت،

ـ آقا عجله نکن، یك‌قطار دیگر برای اهواز داریم.

آغاسی باخوشحالی پرسید، چه‌وقت حرکت میکند.

مامورراه آهن باخونسردی جواب‌داد فرداصبح، همین‌ساعت، همین وقت.

فرستنده:احسان‌صلح‌جو(مرند)

بیچاره علی

● روزی فرخ ساجدی به دوستش بهمن‌مفید رسید وباتأثر باو گفت خبر داری که برای دوستمان علی‌چه اتفاقی افتاده ـ مفیدگفت، نه،چه اتفاقی افتاده ـ فرخ‌گفت، او در حالی‌که خواب بوده عمرش‌را بشما داده ـ بهمن سری تکان‌داد وگفت‌بیچاره! پس هنوز خودش‌هم نمی‌داندکه مرده است.

دلخوری

● روزی بیك ایمانوردی وارد مجلسی شد ولی بمحض مشاهده چند نفری‌که ازشان دلخوربود به‌در سالن تکیه دادو گفت قهر از دونفر خرسی که طرف‌راست نشسته‌اند ودو نفر معمولی که طرف چپ‌تمرگیده‌اند بتمام خانمها وآقایون سلام‌عرض می‌کنم!

چند لحظه‌بعد مرد قوی ـ هیکل وزورمندی باو نزدیك‌شد ودرحالیکه ازعصبانیت‌می‌لرزید گفت‌حواستو جمع کن رفیق من خرس نیستم وبیك‌با خونسردی گفت پس برو دست چپ (یعنی قسمت میمونها)

نکته هفته

● روزی در یکی از سفرهای انتظامی‌ونصیریان به اصفهان آنهارا حین قدم زدن در چهارباغ مشاهده کردم ، درهمین هنگام‌بذله گوئی که ازکنار آنها عبور می‌کرد خطاب به رفیقش گفت :

«هالو را ببین که‌گاو می‌بره»

و از این بذله حتی نصیریان وانتظامی هم نتوانستند خنده‌شانراپنهان کنند .

«امیر مظفر امینی»

واقعه جالب

● سپهرنیا حین‌بازی در فیلمی‌زخمی شد ودستش ضرب دید و در یکی از بیمارستان‌ها بستری شد . روز آخری که می خواست از بیمارستان مرخص شود در راهرو بیمارستان‌چشمش بیك‌پرستار خوشگل افتاد که با عشوه‌گری خاصی قدم می‌زدفوراً بطرف او رفت وگفت ، چقدر خوب بود من در قسمتی که‌شما هستید بستری میشدم پرستار لبخند زدوگفت واقعاًجالب‌میشد چون من در قسمت زایمان کار می‌کنم.

فرستنده : بیژن کوچك (قصرشیرین)

گیج

● روزی ظهوری کمدین محبوب سینما از سر جلسه فیلم‌برداری به طرف خانه می آمد آنروز خیلی کارکرده‌وحواسش بی‌اندازه پرت‌بود در راه‌آینه‌ای پیداکرد آنرا رو بروی صورت خود گرفت عکس خودرا درآن دید . فوراً با تعجب‌آنرابرروی زمین‌گذاشت وگفت خیلی‌معذرت میخوام آقا نمی‌دانستم آینه مال شماست .

ترس از مادر زن

● روزی سپهرنیا کمدین مشهور سینما در دادگاه احضار شد به سبب جرمی که‌کرده بود .

قاضی از او پرسید ، چرا بی‌خبروارد‌خانه این خانم‌شدی؟

سپهرنیا جواب داد ، چون فکر کردم منزل خودم است.

قاضی دادگاه پرسید ، پس چرا وقتی این خانم را دیدی فرار کردی ؟

سپهرنیا با ناراحتی جواب داد ، آخه خیال کردم این‌خانم مادر زنم است .

فرستنده : محمدعلی‌خسروتاج

گفته‌ها و جوابها

زرین‌دست : من‌ویلیام وایلری فیلم میسازم .

رند : اگه اینونگی‌چی داری بگی ؟

زرین دست : دیگه در فیلمها خودم بازی‌نمی‌کنم.

رند: ها این‌شدحرفی!

آذرشیوا: من‌باسینمای فارسی قهرم .

رند : گربه دستش به گوشت نمی رسید میگفت پیف ، پیف

سپهرنیا : من دیگر به تنهائی فیلم بازی میکنم .

رند : سه‌تاییتون چی کردیدکه‌حالا تنهائی بکنی.

ظهوری : من‌به موقع سینمارا ترك کردم .

رند : تو خوب‌کردی.

خلیل عقاب : امسال دیگه جایزه‌سپاس مال‌خودم است .

رند : نخیر اینهم شد هنرپیشه .

عزیز کشاورز
(خرم‌آباد لرستان)

در مدرسه

● موقعی‌که دبیر سرگرم درس‌دادن بود وبه جاهای مهم درس رسیده‌بود، محمدرضارفیعی درآستانهٔ در نمایان شد وبالهجهٔ داشی گفت ،

ـ آقا بیام تو ؟

آقای دبیر که ناراحت‌شده بود گفت ،

ـ بروبیرون ، برو بیرون پسر ، ما برای امثال شما جا نداریم .

محمدرضارفیعی باخونسردی گفت ،

ـخوب‌آقا ! دادزدن نداره جا نداری رو کلکیر سوارمیشم!

فرستنده:عزت‌الله جدیدی(لویرکان)

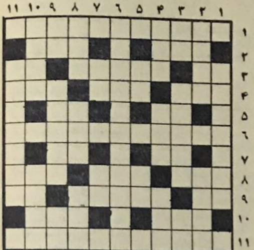
فیلم هفته ـ میعادگاه خشم



بدون شرح

مسابقات.....؟؟؟؟؟

جدول این هفته



● **افقی:**

۱ـ نام فیلمی به کارگردانی داودملاپور ۲ـ دعاوستایش ـ حیوان رمنده ۳ـ عددی ورزشی فیلمی به کارگردانی دونالدسیگل ـ سینمائی در تهران که اینجاوارونه شده ۴ـ هنوزرقابت نشده ـ معلق آن فیلمی ازوحدت بود دواولی درهم شده ۵ـ اگربازنجیر بیاید کنایه اززندانی بودن است ـ نام فیلمی باشرکت آلن دلون ۶ـ فیلمی باشرکت فردین وبهك ۷ـ درتآتر بجوئید ـ نام کوچك اکتورفیلم حرفه ایها ـ ۸ـ نوشیدنی است ـ فیلمی باشرکت پل نیومن ـ هنگام فیلمبرداری تنظیم آن مهم است ۹ـ کمدین معروف مصری ـ همراه باامید اگر بیاید فیلمی می شود به کارگردانی سردارساکر ـ دست تازی ۱۰ـ نام کوچك کچل هالیوود ـ فرزند وبچه ۱۱ـ اکتوریس فیلم ترکم مکن عشق من.

● **عمودی:**

فیلمی به کارگردانی نصرت الله کریمی ـ ۲ـ نام فامیل هنرپیشه فیلم کاکو ـ نام سینمائی درتهران ۳ـ خسته می زند ـ نام فامیل هنرپیشه مرد فیلم ایوالله ـ تواست ولی برعکس ۴ـ نوعی رقص ـ نام فامیل کارگردان فیلم پل رودخانه کوای ـ ازهرطرف بخوانید هنرپیشه باید ایفا کند، البته بدون حرف آخر ۵ـ تعجب خانم ـ خدا ۶ـ نام فیلمی با شرکت کلینت ایستوود ۷ـ ... سید فیلمی باشرکت سوفیالورن ـ رود آرام ۸ـ آرام... فیلمی باشرکت ملك مطیعی ـ نادانی ـ زیردرخت ناروش راسوفیا بازی کرد ۹ـ فیلمی باشرکت راج کاپور ـ ستاره فیلم لیلی ومجنون ـ نام فیلمی باشرکت بهمن مفید که دراینجا معلق زده ۱۰ـ ازهنرمندان فقید سینما وتآتر وتلویزیون ایران ـ نام کوچك ستاره فیلم فریاد نیمه شب ۱۱ـ فیلمی باشرکت جان وین.

طراح: منصور فائضی راد

ازسری مسابقات بزرگ فیلم وهنر

مسابقه «یك» به «ده»

برندگان مرحله دوم مسابقه بزرگ ما تعیین شدند

● تاکنون مسابقه بزرگ یك به ده، یکصدوشصت برنده داشته است.

همانگونه که قبلا نوشتیم دراین هفته برندگان مرحله دوم مسابقه «یك» به «ده» تعیین ونامشان در زیر آمده است.

همانگونه که مسبوقید، از بین کلیه کسانیکه در طی ۵ هفته اول مسابقه ما حداقل ۱۵۰ امتیاز آورده‌اند، قرعه‌کشی مرحله‌دوم انجام میگردید. پنجشنبه گذشته با حضور سردبیر مجله، مسئول‌صفحه مسابقات وچندتن از نویسندگان مجله قرعه‌کشی برندگان بعمل آمد. قبلا نام هر یك از دارندگان امتیاز روی کاغذی نوشته شده و درون گلدانی ریخته شد وبترتیب جوایز قرعه‌کشی بعمل آمد، با انتخاب هر برنده، نام وی از دور قرعه‌کشی حذف میگردید. درنتیجه افراد زیر بعنوان برنده دومین مرحله مسابقه انتخاب گردیدند.

برندگان ۵ عدد ساعت مچی

آقای امیر حاج‌رضائی - محمدراستی (آبادان) کاظم‌سلطانیه - حسین فرهودی - هادی ندیمی.

برندگان ۵ عدد خودنویس

خانم فاطمه احمد زاده (اصفهان) - محمد قاری‌زاده‌محمد کاشی‌گر (شیراز) - شاءالله شریهانی (تهران) - محمود امامی (یزد).

برندگان بیست جلدکتاب

حمیدرضا اسلامی (آبادان) - بیژن‌ابهری (تهران)-اسکندر افشار (تهران) علیرضا چخماقی (کرمانشاه) - خسرو زوج(تهران) مهدی رضوانی (گرگان) امیر دستاوین (تهران) احمد شاوخیان (دزفول) گلنوش فرامرزی (رشت) - مهدی‌مقدم (بندرعباس) محمود قوام‌حضور (آبادان) - خسروعبادی (مشهد) - رقیه‌ساغری(تهران) جعفر پندآموز(کرمانشاه)-بدری‌بامداد(تهران)-محمدکاظم‌بردمیری (اصفهان) ایران حامدی (مشهد) - عطاءالله خردپیشه (شیراز) - سوری زربافیان (تبریز) پروانه درم‌بخش (کرج).

برندگان ۱۰ بلیط سینما

خسرو آذرمی‌پور - محمود بردبار - نادر حی‌شاد - مرتضی خلقی - ولی‌الله خسروی - ثریا خدیور - حبیب‌الله شهبازی - سرمه قاسمی‌وند - سیروس - دری - مسعود اعتماد.

●

از کلیه کسانیکه نامشان در بالا ذکر شد خواهشمندیم برای ما آدرس دقیق خودرا ارسال دارند.

از برندگان ساعت وخودنویس تهران خواهشمندیم روزهای یکشنبه وسه‌شنبه بدفتر مجله مراجعه نمایند.

بدین‌ترتیب برندگان دومین‌مرحله تعیین شدندوحالارقابت برای تصاحب جوایز سومین دوره بین شرکت‌کنندگان در مسابقه درگرفته است.

همانگونه‌که‌نوشتیم، برای آنکه امتیازات شرکت‌کنندگان در مسابقه از میان نرود، کلیه امتیازات افرادی‌که‌کمتر از ۱۵۰ امتیاز داشته‌اند، درمرحله سوم شرکت داده می‌شود بدین‌ترتیب‌کلیه کسانیکه‌حداقل طی ده‌هفته اول دارای ۳۰۰ امتیاز باشندقرعه‌کشی مرحله سوم انجام وجوایز آنها تقدیم خواهد شد.

ضمناً بعلت قلت جا برندگان هفته ششم‌وهفتم یکجادرشماره آینده معرفی خواهند شد.

۱۲



۱- سینمای جهان، بخصوص سینمای ایتالیا فیلمهای‌متعددی در زمینه زندگی بردگان ساخته‌اند که ممکن است آنها را دیده ویا نام آنها راشنیده باشید. نام ۵ فیلم رادراین مورد برای ما بنویسید مثل «اسپارتاکوس».

۲- دلکش‌خواننده‌معروف ایرانی، درزمره اولین افرادی بودکه‌بسینمای ایران‌روی‌آورده وشهرت ومعروفیت زیادی به دست آورد. برای ما نام ۵فیلم راکه وی درآن‌ها شرکت کرده است وقبلا بنمایش درآمده مرقوم دارید مانند «ظالم‌بلا»

۳- اولین‌فیلم‌سینماسکوپ ایرانی چه‌نام داشت، محصول کدام استودیو بود وچه کسانی درآن شرکت داشتند.



۴- درمورد موتورسیکلت رانی‌ویاداستانهائی که‌قهرمانان آن بموتور سواری درطی فیلم پرداخته‌اند تا بحال بیش از یکصد فیلم درجهان ساخته‌شده برای ما نام۵ فیلم رابنویسید که در آن قهرمان فیلم‌موتور-سواری‌نموده باشد.



۵- کلمه «شهر» تابحال‌در نام‌فیلمهای زیادی‌مورداستفاده قرارگرفته است. نام۵ فیلم را چه‌ایرانی وچه خارجی برای مابنویسیدکه کلمه «شهر» درآن وجود داشته باشد مانند «شهر بی‌ترحم»

رنگارنگ

زوج های هنری

● هفته گذشته خبری مربوط به زوج های هنری سینمای ایران در صفحه «رنگارنگ» چاپ شده بود که ضمن آن علی عباسی و نوری کسرائی نیز بعنوان زوجهای سینمائی آمده بود. در این هفته علی عباسی تلفناً ضمن تکذیب این خبر گفت: من بعنوان تهیه کننده باخانم کسرائی یکبار همکاری داشته‌ام و هر گز زوج سینمائی نبوده ایم.

فستیوال سینمای کان :

● درباره فستیوال کان حتماً مطالب بسیاری بگوشتان خورده است و بد نیست درباره آن اطلاعات بیشتری داشته باشید.

فستیوال کان در حقیقت یک فستیوال جهانی فیلم وسینماست که در آن هر ساله بسیاری از کشورهای تهیه کننده فیلم شرکت میکنند و کارگردانهای بزرگ و همچنین تهیه کنندگان شاهکارهای خودرا باین مجمع هنری عرضه میکنند. محل برقراری فستیوال شهر زیبای «کان» واقع درجنوب فرانسه است.

اولین بار چنین فستیوالی در سال ۱۹۴۶ تشکیل گردید. مبتکر این اجتماع هنری کشور فرانسه بود ودر نخستین فستیوال عده‌ای از هنرشناسان خارجی نیز درصف هیئت قضات قرار داشتند ریاست هیئت داوران در اولین فستیوال بعهده «ژرژ هریمن» از فرانسه بود تعداد شرکت کنندگان در نخستین فستیوال نوزده کشوربود و این تعداد در سال ۱۹۳۲ به سی وشش کشور رسیدو حتی کشورهایی مثل کنگو نیز آثاری باین فستیوال عرضه کردند نخستین فیلمی که از ایران به فستیوال کان عرضه شد ... «کوروش کبیر» اثر «فریدون فرزانه» بود. جوائز این فستیوال ارزش بین المللی دارد ویک جائزه «نخل طلا» برای بهترین فیلم شرکت کننده در فستیوال پیش بینی شده است که قابل مقایسه باجایزه «اسکار» آمریکا است «نخل طلا» از سال ۱۹۵۵ تاکنون هر ساله بیکی از بهترین فیلمهای جهان تعلق گرفته است.

«تهیه کننده: ماشاءالله (میثا) ایمانی»

در وصف رابرت واگنر

● «جودی سیسلر» و«روث جاکسون» دوتا دختر دبیرستانی هستند که در «دینور کلرادو» زندگی میکنند این دو دختر خانم به رابرت واگنر هنرپیشه‌ی سمپاتیک جوان ولی کم هنر فیلم های «پرنس والیانت» «نیزه شکسته» «یک بوسه قبل از مرگ» و «برنده» علاقه عجیبی دارندواین علاقه آنقدر شدید است که بر طبع حساسشان اثر کرده بطوری که بالاتفاق شعر شیوایی در وصف «رابرت واگنر» سروده اند شما نیز از ترشحات (ببخشید تأثرات) بی شائبه‌ی ایشان بهره‌مند شوید.

ما اورا مثل یک عروسک فرض میکنیم
که شش پا بلندی دارد
او پس از جذبه و زیبایی نجات بخش است
زلفهای قهوه‌ای تیره‌اش رویایی ترین زلفهاست
چشمهایش بسیار نافذ است
اینها که گفتم قلب مرا به طپش درآورده
او با آن لبخند بزرگ کودکانه‌اش
باندازه‌ی یک میل (مقیاس طول)
ازدیگر هنرپیشه‌ها جلو زده
بعضی ها میگویند که او کلارک گیبل ثانی است
او ازهر توصیفی بی‌نیاز است
اوه (۳ مرتبه)
دخترها با سرهاشان روی ابر ها راه میروند،
که زنش باشند
من فکر میکنم که حالا هر کسی میتواند حدس بزند که او، «رابرت واگنر» است نه کس دیگری.

شاهکارهای نویسندگان بزرگی که بصورت فیلم درآمده

● هشتاد روز دور دنیا اثر ژول ورن نویسنده فرانسوی

زنده بگور اثر ادگار آلن پو نویسنده آمریکائی

داش آکل اثر صادق هدایت نویسنده ایرانی

رومئو وژولیت اثر ویلیام شکسپیر نویسنده انگلیسی

بینوایان اثر ویکتورهوگو نویسنده فرانسوی

جنگ وصلح اثر تولستوی نویسنده روسی

برادران کارامازوف اثر داستایوسکی نویسنده روسی

گوژپشت نتردام اثر ویکتور هوگو نویسنده فرانسوی

بربادرفته اثر مارگارت میچل نویسنده آمریکائی

دکتر ژیواگو اثر بوریس پاسترناک نویسنده روسی

وداع با اسلحه و برفهای کلیمانجارو اثر ارنست همینگوی نویسنده آمریکائی

فرستنده: ع ــ حیدری (اصفهان)

زبان فیلمها

در بعضی از فیلمها به نکته های جالبی دربارهٔ «عشق» برخوردم که آنها را یادداشت کردم که از نظرتان میگذرد ... و خواندن آن خالی از لطف نیست.

● لحظات عشق هم شیرین است هم زودگذر.
(فیلم مادام ایکس)

● عشق با نفرت شروع می‌شود.
(فیلم دنیای دلباختگان)

● عشق در برابر همه چیز کور است.
(فیلم حقدار هندی)

● در جنگ عشق خودخواهی اصلا وجود ندارد.
(فیلم جزیره شیطان)

● بدون عشق حقیقتی وجود ندارد.
(فیلم رومئو و ژولیت)

● عشق مکتبی است پر شور برای جوانان.
(فیلم مکتب عشق)

● عشق فاصله طبقاتی نمی‌شناسد.
(فیلم رسوائی)

● دوستی وقتی از حد خودگذشت تبدیل بعشق میشود.
(فیلم ساحل دور نیست)

● زندگی یک سخن بیش نیست، آنهم عشق که از هر زبان بشنوی نامکرر است.
(فیلم طلوع)

● عشق بتدریج بوجود می‌آید.
(فیلم بازگشت دلاوران)

● عشق مانند عروسک چینی است که هر آن دیر یا زود می‌شکند.
(فیلم همای سعادت)

فرستنده: ع ـ حیدری ـ اصفهان



جنگ هنرمندان و «کاست» فروش‌ها بکجا میکشد؟

بقیه از صفحه ۲۳

آثارهنری شاکیان وارد است ، زیرا درماده اول قانون نوشته‌شده است :

« ازنظر این قانون به مولف ومصنف وهنرمند پدید آورنده یک اثرهنری، آثارهنری آنان‌مورد حمایت قانون قرارگرفته.»

همین وکیل درباره قانون مولفین ومصنفین اضافه‌میکند:

- متاسفانه بعلت شتابزدگی یا عدم توجه‌به وسائل مدرنی که بمنظور تکثیر آثار هنرمندان به دنیا عرضه شده و در دسترس افراد قرار میگیرد، این قانون نه‌جامع است نه‌مانع و بـه همین دلیل چه بسا مواردبسیار دیگری از این‌قبیل پیش آید که هنرمندان بعلت سکوت قانون در تنگنای معاذیر قانونی‌قرار گیرند.

جا دارد کـه قضات محترم دادگستری ازنظر حمایت قانون گذار، از هنرمندان استفاده کرده‌و اجازه ندهند آثار عرضه شده هنرمندان موردبهره برداری غیر مشروع قرار گیرد. ولو آنکه افراد سودجو بخواهند ازریزه کاریهای قانونی درجهت حفظ منافع نامشروع‌خود به‌حقوق هنرمندان تجاوز کنند.

●●●

بهرحال مسئله ضبط آهنگ روی نوارکاست بالاگرفته‌است وهنرمندان وصفحه‌فروش‌هامقابل یک‌دیگر جبهه گرفته‌اند.حالا کدامیک زودتر به نتیجه میرسند،و کدامیک پیروز میشوند مسئله‌ایست که‌از طرف‌مقامات مسئول‌روشن خواهد شد. اگر چنانچه خبر تازه در ایـن باره بدستمان رسیدو‌درهفته‌های آینده شماراو‌درجریان‌آن خواهیم نهاد.

رپورتر: م . هورا

چهره‌های متغیر

(بقیه از صفحه ۱۹)

معرفت‌ها» را می توان اولین فیلمی‌محسوب کرد که‌او نتوانست درقالب مورد نظر نسبت بزمان تهیه‌ی‌فیلم، جا بیفتد.در« بامعرفت ها» ، سعی‌شده بود که از کلیه‌ی حرکات عادی «ملک مطیعی »در خدمت تیپ یک جاهل استفاده شود. به‌همانگونه که ازهنرمندان دیگر این فیلم‌نیز، با این هدف، استفاده شده بود ... بعداز «با - معرفت‌ها» کم کم‌تیپ«ملک‌مطیعی» بصورت یک جـاهل محبـوبیت بیشتری پیدا می کند، طوری کـه پیشنهادهای بسیاری باو درمورد بازی با این‌تیپ‌می‌شود. اما با اینحال‌درفیلم‌بعدی، «ملک‌مطیعی» تیپ چندان مشخصی نداشت . «سایه‌سر نوشت» (که ملک‌مطیعی درآن‌نقش یک‌راننده را ایفامی کرد)و بدنبال آن یکی‌دو فیلم‌دیگر جزو آثاری بودند که باعث می - شدند، تیپ جاهلی ملـک مطیعی چندان یکنواخت نشود وهمواره تازگی‌داشته باشد.

اما بعد از«سایه سرنوشت» نمونه مشخص دیگری از این تیپ‌را درفیلم « کلاه مخـملی » دیدیم. این فیلم با آنکه «ملک مطیعی» درآن بازهم ایفاگر نقش یک‌جاهل بود، ازچند جهت‌برای «ملک‌مطیعی» تازگی داشت. این تازگی‌ها باین‌صورت، نمود پیدا می کرد که از حالت رابطه‌داشتن با فقط افرادی بیرون‌ازخانواده خارج شده بود. درحقیقت، ازبر خوردیک‌جاهل‌باافرادخانواده‌نیز زوایای‌تازه‌ئی از چهره یک مرد دیده می‌شد ... برخوردهای این جاهل به صورت زورگوئی - های متداوله به‌افراد خانواده و توقع‌های مرسوم یک جاهل،دیده می‌شد و در این بین چهره های تازه‌ئی از ملک مطیعی می‌دیدیم. فرضاً در صحنه‌هائی از این فیلم او با یک‌«ماهوت‌پاک کن»ایستاده بود وفریاد می‌زد ، « آی ننه ، آی آبجی ، بابا یکی‌بیاد لباس‌های مارو بتکونه!» ودراین‌میان علاوه‌بر چهره‌ی یک‌جاهل،چهره‌ی یک آدم طلبکار را نیز داشت !

ادامه دارد

زنجیری

(بقیه از صفحه ۱۵)

ـ حالا بهتر است قدری درباره چگونگی تهیه این فیلم و اصولا با مسائلی که درگیر بوده‌اید صحبت کنید.

ـ فیلم زنجیری مثل هر فیلم از ابتدا تا پایان مراحل مختلفی را طی کرده‌است، اما چه مراحلی! ما در این راه با مشکلات فراوانی روبرو شدیم و در حال حاضر هم هستیم. مشکل عمده آن بود که من تهیه‌کننده نبودم و نخواهم بود و نمی‌توانم باشم، پس مسلم است که وقتی کسی از خصوصیات تهیه کنندگی برخوردار نبود مسلماً کارش با دشواری‌های زیادی مواجه خواهدشد، چون سینما هنری است گران و فکرمی کنم این برای همه روشن باشد که ضعف بودجه وچیز های دیگر خودبخود خیلی زیاد مشکلات متعددی را فراهم می‌کند.

ولی در عوض تنها چیزی که باعث امیدواری من میشود صمیمیت اکیپ ما بوده است. به تجربه ثابت شده که اکیپ هائی که دارند کاری را از روی علاقه انجام میدهند ـ حالا فرق نمی کند هنری یا تجارتی ـ درهرحال کارجمعی آنها باتوفیق مواجه است و خوش بختانه صمیمیت و فداکاری بیش از حد در کار اکیپ ما وجود داشته است.

ـ ازگوشه وکنار استنباط می شودکه فیلم شما یك فیلم هنری است.

ـ والله هنوز برای من این مسئله روشن نشده است که چه معماری ما برای یك فیلم هنری داریم ـ اساساً من نمی‌دانم افرادی که درباره‌ی یك فیلم اظهار نظر می کنند باچه معماری فیلم رامی‌سنجند وچطور بیك باره فیلمی را هنری می‌نامند. برای من مشکل است که بگویم فیلم‌ما هنری‌است.

ولی میتوانم بگویم که زنجیری یك فیلم تجارتی خوب است ـ یا بهتر بگویم فیلمی است متفاوت ـ وشاید همین امر باعث شود که مردم فکر کنند که زنجیری یك فیلم هنری است.

ـ خیلی مایلیم باهمکارانی که درساختن این فیلم شمارا یاری داده‌اند آشنا شویم.

ـ همانطور که می‌دانید نویسنده و کارگردان زنجیری خسرو پرهائی است، این اولین فیلم طویل این کارگردان است. فیلمبرداری این فیلم‌را دوست عزیزم قاسمی‌وند انجام داده و دیگر کسانی که از صمیم قلب با من در این فیلم بازی کرده‌اند عبارتند ازهمسرم نیلوفر، سیمین غفاری ـ شهروز رامتین ـ اسد زاده ـ خسرو گلستانه ـ اردوان مفید ـ گیتی فروهر ـ عشقی و فرهاد یزدانی.

من اعتراف می کنم که هرگز قادر نبودم که بتوانم بتنهائی فیلمی تهیه کنم و باید بگویم که حسن نیت وصمیمیت دوستانم بیش ازهرچیز پشتوانه من در کار ساختن این فیلم بوده است.

ـ با آرزوی موفقیت برای اولین کارتان که بی‌گمان یك کار خوب سینمائی خواهدبود، از شما بخاطر این گفتگو تشکر می‌کنیم.

ـ منهم از توجه وعلاقه شما نسبت باین فیلم‌ممنونم ■

اینها غولهای

بقیه ازصفحه ۲۷

با اکران‌های بعدیش به‌دومیلیارد لیر میرسدکه باز این فروش فقط مختص به ایتالیا میشود.

آخرین فیلم آلندو فیلم «دوئل بزرگ» میباشدکه آلندو درکنار هم بازی میکنند و از هم‌اکنون پیش‌بینی شده است که این فیلم فروش قابل توجهی خواهدکرد.

بدین‌ترتیب همانطور که گفته شد دیگر یك تهیه کننده « سینما توگرافی» راضی نمیشود درمورد فیلمهایش ریسك کند. بلکه کافی است فهرست غولهای سینمای ایتالیا را بآن ترتیب که ذکر شد در مقابلش بگذارد و هنرپیشگان مورد نظرش را انتخاب نماید.



بلوچ

(بقیه از صفحه ۲۱)

از کنابهای علمی ، وفعالیتهائی که برای بثمر رساندن محصول در قلب کویر انجام داده است.

درحدود یکساعت دیدار با کامبوزیا بطول می انجامد ، آنگاه بهتل باز می‌گردیم تا استراحت کنیم.

● **افتتاح فیلم داش آکل**

نمیدانم شما هم باین حالت دچار شده‌اید یا نه . یکنواختی را میگویم روزهای اول ، وقتی که بگروه کیمیائی پیوستم همه‌چیز برایم تازگی داشت وهر حرف و ماجرائی سررشته سوژه‌ای ویا ماجرائی را بدستم میداد.

اما حالا، پس‌از گذشت یک‌هفته ونیم دیگر همه چیز برایم یکنواخت شده است. حرفها ، آدمها، دوربین فیلمبرداری، کار وفعالیت، همه‌چیزو همه‌چیز. ولنها صمیمیت دوستان تازه من است که این یکنواختی را باعث میشود تحمل کنم. وامروز هم‌مثل‌روز های دیگر...

انگارکه روز «دوشنبه» باروز یکشنبه، سه‌شنبه ودیگر روز ها فرقی ندارد. امروز فیلمبرداری در «سفید آبك» انجام میشود ، بهروز وثوقی وبهارك دراین صحنه بازی دارند و کارشان را بخوبی انجام میدهند. مسعود کیمیائی ازصحنه‌هائی که فیلم‌برداری شده است راضی است و مثل اینکه تقریبا کارفیلمبرداری‌درزاهدان تمام شده وباید فردا پس‌فردا راهی تهران شوند.

شب بعد، یعنی سه شنبه شب از گروه سازندگان فیلم‌داش‌آکل‌دعوت میکنند تا برای افتتاح این فیلم در زاهدان، به‌سینما «مهربان» بروند.

هنگام افتتاح این‌فیلم‌که نمایش آن‌درتهران باجار وجنجال فراوانی روبرو شد، جمعیت زیادی به استقبال سازندگان «داش‌آکل» آمدند.وفیلم باحضور کیمیائی، بهروز وثوقی، نعمت حقیقی، غیابی، جلال، گلستانی، بهارك وگروهی دیگر افتتاح شد.

دیدن فیلم «داش‌آکل» باردیگر مرا بیاد آثار خوب خارجی انداخت ووادارم‌کرد که بخود بگویم : او از میان همین فیلمسازان برخاسته و کارش درنوع‌خود قابل تحسین‌وشوق آور است.

● **خدا حافظ سرزمین داغ**

روز چهارشنبه قراراست بهروز وثوقی با هواپیما به‌تهران حرکت کند. شبی‌که بهروز میخواهد برود، همه‌گروه سازندگان فیلم بلوچ دور یکدیگر جمع میشوند و شام‌رادرکنار هم می خورند، همه صورت یکدیگر رامی‌بوسند وبار دیگر صمیمیتشان‌را ویکرنگی‌شان را با یکدیگر تقسیم می کنند، وبعد بهروز میرود.

وظهرروز بعد، نیمی‌ازسازندگان فیلم باالوبوس بطرف تهران حرکت میکنند ونیمی دیگر باهواپیما زودتر خودرا به پایتخت میرسانند.

پانزده روز شور و هیجان و فعالیت درقلب‌کویر پایان میگیرد، و نیمی از فیلم بلوچ بامشقت و سختی فراوان فیلمبرداری میگردد.

وقتی هواپیما پس از دوساعت ونیم روی باند فرودگاه تهران می نشیند احساس می‌کنم‌که‌گرما گریخته است،سکوت جای‌خودرا بشلوغی‌داده است وآن روزهای‌پرخاطره تمام‌شده است. درفرودگاه صورت یکایك بچه هارا می‌بوسم وازمحبتی که‌کردند و صمیمیتی‌که از خود نشان‌دادند تشکر میکنم. خصوصاً از کیمیائی که واقعاً مارا خجالت زده «محبت های خودش کرد، و بعد «غیابی» که آشنائی بااو برایم خالی ازلطف نبود. وجا دارد که از آشنائی‌بامنوچهر فرید، جلال، هاشمی ، گلستانی، بهارك، شهرزاد ، اسفندیارمنفردزاده، گل‌افشان،جمشید نعمت حقیقی وعده‌ای دیگر که همراه گروه بودند اظهار خوشوقتی و خوشحالی بکنم .

تمام

ساتیر....

(بقیه ازصفحه۲۸)

مردمی که جمع‌شده بودندمحکوم میشوند . محکومیت آنها آتش زدن‌درم مهباشدوسرپیچی‌ازقانون. چیچو وفرانکو بهر ترتیب است محکوم میشوندوبزندان می‌افتند تا درروز معین که روز جشن می باشد بهمراه‌گلادیاتورها بمیدان بروند ونبرد کنند ولی می‌بینیم که بتوسط «پیرونیو» ازاین‌مهلکه خلاصی پیدامیکنند.

دراین فیلم که‌محصولی است از استودیو فلورا فیلم وبجزاین دوزوج‌معروف‌هنرپیشگان‌دیگری چون « پینو فرارا ، جانکارلو بارسی، کارین اسکوبرت» در آن شرکت دارند وفیلم توسط‌کلمنت سانتونی فیلمبرداری و«ماریانو لائورنتی» کارگردانی شده است.

مهمان ناشناس

(بقیه از صفحه ۹)

اطاق پخش بیرون می‌آیند و بلند، بلند صحبت می کنند.

بلند می‌شوم تا درحال قدم بزنم چشمم بروی میز چوبی میافتد که روی آن سه‌قطعه کاغذ نیم ورقی ، باخط درشت اسامی‌و شماره تلفن‌سینماهای‌نمایش‌دهنده فیلمهای بیك را نوشته‌اند وچند لحظه بعد ، از انتهای راهروئی باریك که به حیاط استودیو ختم میشود، بیك‌را می بینم که بطرف دفتر می‌آید خودم راکنار میکشم .

بیك پیش میآید با رفیقش چاق سلامتی میکند ، قیافهٔ‌خسته و خواب‌آلود دارد به بهانه‌ای خودم را در حال معطل میکنم ، بیك‌باتفاق رفیقش به‌اطاق«مدیر عامل» وارد میشوند وقتی خیالم از طرف بیك راحت میشود خانم منشی خطاب بمن میگوید ،

ـ آقای‌بیك‌آمدندبفرمائید.

ـ خیلی‌ممنونم خانم‌دیدم... ومرحمت زیاد . در قیافه خانم منشی تعجب حاکی از رفتار من بخوبی هویداست دوباره خدا حافظی میکنم و از درب بیرون میروم .

جنجال بزرگ ۹مرد

(بقیه از صفحه ۱۲)

پیش می‌آید وآن‌مساله فیلم‌هائی است که خوابیده وتکلیف این‌ها چه خواهد شد ؟

من اعتقادم براین است هر چه تعداد سینماها درگروهی کم باشد ، اضافه شدن‌هفته های‌بعدی آن بیشتر تثبیت خواهد شد ، بعبارت دیگراگر فیلمی در یك گروه ۱۰ سینمائی به نمایش در بیاید ، به‌هفته دوم یاسوم خواهد رفت . نمونه‌اش‌گروه قبلی آسیا شهوندبود که‌ازابتدای نوروز هر چه فیلم در آن گروه به نمایش درآمد باشکست مواجه شد ، علتش این بودکه یك‌گروه هفده سینمائی‌بود . مثلااگرفیلم «داش آکل» را در ده سینما نمایش میدادند ، سه هفته تمام و خوب فروش میکرد.» ■

رویداد

(بقیه از صفحه ۶)

دیگر سیمین غفاری نقش مقابل آغاسی‌را برعهده دارد وامیر فضلی وعبدی نیزنقش‌هائی‌ازفیلم را ایفا می‌نمایند.

صمد، سامی ولیلا

● تاکنون‌بیش‌ازیکساعت وربع ازمحصول تازه سینمارکس موسوم به « صمد، سامی و لیلا » بکارگردانی پرویز صیاد توسط فیلمبردار تازه «برومند»فیلم ـ برداری شده است برومندسابقاً باتلویزیون‌درزمینه فیلمبرداری همکاری داشته است وبافیلم‌صمد، سامی‌ولیلاواردجرگه‌فیلمبرداران سینمای ایران میشود .

بیگدلی ودو فیلم

● ناصر بیگدلی‌که زمانی پرکارترین تهیه کننده سینمای ایران بود، اینك مدت زمانی است که از کار تهیه فیلم دست کشیده،مصمم است دوباره فعالیت فیلمسازی خودرا آغاز نماید و بهمین مناسبت از خسرو پرویزی ورضا صفائی دعوت بعمل آورده است که کارگردانی دو فیلم‌را با سرمایه‌وی برعهده گیرند. باحتمال قوی‌خسرو پرویزی‌فیلم«مردخدا» راکه‌سناریو آنرا جمال‌امید‌نوشته است برای‌بیگدلی خواهدساخت.

سرزمین دلاوران

● حسن ساسانپور که تحصیلاتی در زمینه سینما در شوروی داردوچندسال قبل‌برای ساختن فیلم به کشور آمده بود سال‌گذشته‌ازطرف‌استودیومیثاقیه به‌ترکیه‌رفت تا یکی‌ازمحصولات مشترك ایران و ترکیه را که استودیوی مزبور تهیه می نمود کارگردانی نماید. این‌فیلم‌که هم اکنون آماده‌نمایش است‌و بزودی بروی اکران‌خواهد آمد« سر ـ زمین دلاوران » نامداردکه در آن پوری بنائی ، فخرالدین و جهانگیر غفاری شرکت دارند.

گزارش فیلم

(بقیه ازصفحه ۴۵)

دوامتیازدارد : یکی‌فیلمبرداری رنگی‌بسیارزیبای «سون نیکویست»(فیلمبردار فیلمهای اینگمار برگمان) ویکی هم سکانس هماغوشی بدیع وبسیاروالیك و شهوانی «ریکارد» و«کلودی» (لریش وان دور) که البته تکه هائی از آنهم مانسورشده است .

« شاهدی در تاریکی » در سهمی عمده‌که از جنایتهای خونین و خشونت وسکس (عوامل موردپسند تماشاگر امروز) دارد ، با «آخرین‌فرار» وجه اشتراك نشان می‌دهد. اما در مجموع بخاطرکشش وگیرائی سوژه‌اش (که علیرغم تکراری بودن ، همیشه می‌تواند هیجان آفرین و التهاب‌انگیز باشد) قابل تحملتر از «آخرین‌فرار» است والبته بازی خیلی‌خوب میافارو (که‌اورا در «بچهٔ روزمری» به‌یاد می‌آورد) نیز می‌تواند یك امتیاز فیلم باشد.

وبهر حال علیرغم همه آنچه که گفتیم ، این هردو فیلم ، البته‌که برای یك تماشاگر آسانگیر و سهل پسند ، به‌قدر کافی دارای ارزشهای تفننی وسرگرم‌کننده هستند .

توجه

عده ای خواننده ، نوازنده و گوینده آماتور جهت ضبط نوار وصفحه وبرنامه های هنری پذیرفته میشوند .

بین سه راه شاه و چهار راه کاخ ـ نبش‌کوچه طلوع ـ ساختمان بانك سپه ـ طبقه اول کانون هنرمندان.

تجلیل بخاطر پیروزی

کارگران شرکت دخانیات پیروزی درخشان ایران را طی مراسم با شکوهی در باز گردانیدن سه جزیره خلیج فارس به خاک وطن گرامی داشتند و از سه سرباز دلیری که در این راه جان خودرا از دست دادند تجلیل کردند.

● دراین مراسم ساعت ۱۰ بامداد روز دوشنبه (۱۵ آذرماه جاری) با حضور مدیر عامل - اعضای هیئت مدیره - رؤسای قسمت‌های مختلف و بیش از سه هزارنفر از کارکنان و کارگران شرکت دخانیات در باشگاه دخانیات برگزار شد پس از نواختن سلام شاهنشاهی یک حلقه فیلم کوتاه ازقسمتی ازمانورنیرو های چترباز ارتش شاهنشاهی نمایش داده شد که مورد توجه بسیار قرارگرفت.

در مراسم امروز آقای مهندس عبدالحسین دیلمقانی مدیر عامل شرکت دخانیات ایران در بزرگداشت روز تاریخی نهم آذر وپیروزی ایران درباز گردانیدن سه جزیره تنب بزرگ - تنب کوچک و ابوموسی بمام وطن و تجلیل ازشهدای ارتش شاهنشاهی مطالبی باین شرح ایراد کرد،

خواهران و برادران عزیز - همکاران گرامی،

احساسات پرشور شاه‌دوستی و وطن پرستی شما که امروز در اینجا نشان دادید سپاسی است که درتمام نقاط کشور مردم غیور ووطن پرست و شاهدوست ایران ظرف یک‌هفته اخیر بعنوان سپاس بخاکپای مبارک شاهنشاه آریامهر تقدیم داشته اند. این بهترین تجلیلی است که ملت ایران می‌تواند ازسربازان شهیدراه اعتلا واستقلال کشور خود بنمایند.

خدای را سپاس میگوئیم که بار دیگر شاهد یک پیروزی درخشان ویک‌موفقیت بزرگ که از سیاست مدبرانه و رهبری خردمندانه شاهنشاه آریا مهر ناشی شده است هستیم. هفته پیش روز نهم آذر همانطور که این خبر مسرت بخش را جناب آقای نخست وزیر در جلسه عمومی فوق العاده مجلسین باطلاع ملت ایران رسانیدند به‌فرمان شاهنشاه بزرگ ارتشتاران و فرمانده بزرگ ارتش نیرومند ایران، آخرین آثار استعمار از حریم کشور ما محو شد. البته‌استعمار مایل نبود وهنوز هم مایل نیست ازحریم کشور های‌مستقل‌وبزرگی مانند ایران دور بشود ولی بخواست خداوند بزرگ‌ورهبری شاهنشاه آریامهر آثار استعمار مذموم وسیاه اکنون بکلی از حریم کشور عزیز ما محو شده است. خلیج فارس دریائی است که قسمت‌اعظم آن مربوط‌به‌خاک ایران است. ملت ایران اجازه نمیدهد که عمال استعمار با در دست داشتن قسمتی از خاک این خلیج آزادی عبور ومرور کشتی ها و استقلال و حاکمیت مارادر خلیج فارس به خطر بیاندازد و این‌فلسفه سیاست‌مدبرانه‌شاهنشاه است.

آقای مهندس دیلمقانی اضافه نمود مادرباز گردانیدن جزایر خلیج فارس‌به‌وطن‌خود قصد تجاوز به کسی و به خاک کشوری را نداشته‌ایم و اکنون آنچه‌که مایه تعجب است،معلوم نیست که چرا سیاست ملی ما موجب ناراحتی عده ای شده است. سه جزیره تنب بزرگ - تنب کوچک وابوموسی سالها در دست بیگانه بود واکنون‌ما خاک خودرا بازپس گرفته‌ایم. مسلم است‌که نیات صلح جویانه شاهنشاه آریامهر برای تمام سران کشورها، آن هائی‌که با سیاست صحیح واز روی عقل وخردکشورشان‌رااداره میکنند روشن است. ولی متاسفانه در بعضی‌ازکشورهاسیاست‌مدارانی حکومت را در دست دارند که از راه عقل ومنطق‌کشورشان‌را اداره نمی کنند و در واقع گروهی دیوانه به این قبیل ممالک حکومت مینمایند.ایران باهمه‌کشورهای منطقه برادر و هم‌کیش وهم دین است و ما با هیچ‌کشوری سر جنگ نداریم.

ملت در شور وهیجان

مدیر عامل شرکت‌دخانیات ایران افزود،

امروزتمام‌ملت‌وکشورایران در شور وهیجان است. نمونه‌ای از این شور و هیجان را امروز دراجتماع کارگران‌شرکت‌دخانیات ایران دیدیم. این یک اجتماع کوچک سه هزار نفری است اما امروز ۳۰ میلیون ایرانی در آتش شور واشتیاق هستند. چون میخواهندنشان دهند که‌ملت‌ایران پشت‌سر شاهنشاه‌خودمحکم‌ایستاده است. ملت ایران میخواهد به جهانیان بگوید که تنها سرباز ایرانی نیست‌که از خاک وطنش دفاع‌میکند، بلکه فرد، فردملت ایران‌کارگر- کشاورز - زن‌ومرد ایرانی در هر جا باشد از خاک واستقلال وطن خود دفاع میکند وحاضر است در راه آن ازجان خویش بگذرد. اگر کشور هائی میخواهندکه اقدام ایران را در بازگردانیدن قسمتی ازخاک خود تجاوزکارانه جلوه دهند اشتباه میکنند. چون تاریخ نشان‌میدهد که‌این جزایر مال ایران‌ومتعلق بایران بوده است. اگر مدتی بر اثر پاره‌ای از فعل و انفعالات استعماری، از وطن ما دور بوده دلیل این نمیشود که‌جزایر خلیج فارس متعلق بایران نیست. ملت ایران به‌تمام دنیا عملا نشان‌داده که حاضر نیست یک وجب‌ازخاک خودرا به‌دشمن بدهد.

آقای مهندس دیلمقانی در خاتمه‌گفت،

ما از خداوند متعال می‌خواهیم که روح پرفتوح سربازان شهید ایرانی‌را قرین رحمت کند. وهمچنین ازخداوندمتعال مسئلت داریم‌که عمر و سلامت جاوید به شاهنشاه آریامهر وخاندان‌جلیل سلطنت و دودمان پهلوی اعطا فرماید تا ملت ایران بتواند در سایه رهبری خردمندانه شاهنشاه هر روز به پیروزی تازه وهرروز به موفقیت جدیدی نائل‌گردد.

مدیرعامل‌دخانیات سخنان‌خودرا با این شعار خاتمه داد،

جاوید باد شاهنشاه ایران وزنده باد ایران وایرانی.

در مراسم دیروز یکی از کارگران شرکت دخانیات‌وآقای محمدحسن ترویج‌اصفهانی‌نماینده کارگران دخانیات نیز مطالب‌پر شوری درتأییدکارگران‌در بازپس گردانیدن سه‌جزایر تنب‌بزرگ - تنب‌کوچک - وابوموسی وتجلیل از سه شهید ارتش شاهنشاهی گفتند آقای محمد علی حیدری یکی از کارگران دخانیات در میان ابراز احساسات پر شور کارگران نسبت‌بشاهنشاه‌آریامهر اظهارداشت،

اجتماع امروز ما بمناسبت تجلیل از پیروزی بزرگ ارتش شاهنشاهی ایران است ما سپاس بی‌پایان خودرا به‌پیشگاه‌شاهنشاه آریامهر تقدیم‌میداریم‌وآمادگی خودرا برای‌سرکوبی‌عمال‌بیگانه و دست نشاندگان استعمار اعلام می‌کنیم.

آنگاه آقای محمد حسن ترویج اصفهانی نماینده‌کارگران شرکت دخانیات‌ایران‌طی‌سخنانی گفت،

روزنهم آذرماه نشانه‌ای از پیروزی ملت ایران است.دراین روز همه‌دیدند که ایرانی حق خودرا می گیرد حتی اگر شهید بدهد. دراین‌روزسه‌برادرهم‌خون ما - سه‌سرباز جانباز درماجرای پس‌گرفتن سه‌جزیره ایرانی‌شهید شدند واینها با از دست دادن جان خویش‌ثابت‌کردند که‌ایرانی هرلحظه درراه وطن جان بر کف نهاده است درحالیکه هر لحظه سخنان نماینده کارگران درمیان ابراز احساسات وکف‌زدن های پرشور کارگران نسبت بشاهنشاه آریامهر قطع می‌شد، وی اضافه کرد،

شاهنشاه بزرگ ما امر فرمودند که سه‌جزیره خلیج‌فارس بایران بازگردانده شود وبا این فرمان وبه‌کوشش ارتش‌جانباز ایران سه‌جزیره تنب بزرگ - تنب‌کوچک و ابوموسی پس از قریب ۸۰ سال بایران ملحق شد. ■

فرشته جنابی
(بقیه از صفحه ۱۴)

«من سه سال است که ازدواج کرده‌ام ویك پسر بنام آرش دارم . ولی همیشه شوهرم را دوست داشته‌ام واو تنها مشوق من بوده واجازه داده است در فیلمها شرکت کنم . هنرپیشه خودش باید شخصیت داشته باشد ورفتارش قابل تحسین مثلا خانم زری خوشکام که من از بازی ایشان واقعاً خوشم میآید ، در صحنه های سکسی ظاهر میشوند ولی هرگز نمیشود بایشان خرده گرفت چون موقعیت منهم اینطور ایجاب میکرده است . بهر حال شوهرم فکر نمیکنم مخالفتی داشته باشد ومن نیز راضی نخواهم شد که فقط بخاطر سکس در فیلمها بازی کنم وحتی میگویم با وجود استعدادهائی که خانمها دارند ای کاش شوهرانشان ویا پدرومادرشان بآنها اجازه میدادند که ازوجودشان در سینما استفاده شود . زیرا من معتقدم که محیط سینمای ما خیلی سالم وصمیمی است وباید واقعاً ترتیبی داده شود تا از وجود خانمهائی که زیبائی و استعدادی دارند در فیلمها استفاده شود.»

فرصت کم است . بعنوان آخرین سئوالم از وی می‌پرسم ، **بعنوان یك هنرپیشه آیا واقعاً از محیط سینمای ایران راضی هستید؟**

«بله ، بیش از آنچه که شما تصور کنید. دلم نمیخواهد ازشعر جدا شوم و حتی در صدد انتشار کتابی از اشعارم هستم ولی باز میخواهم بکار هنرپیشگی ادامه دهم . چون خوشم می آید . و پیشنهاداتی نیز بمن شده است اما سعی خواهم کرد بیشتر در محصولات پارس فیلم شرکت کنم واگر فیلم خوبی نیز پیشنهاد شود بخاطر علاقه‌ای که دارم آنرا میپذیرم»

گفتگویم را با فرشته جنابی که برای نخستین‌بار با او آشنا میشدم تمام میکنم و در حالی که موفقیت بیشتر وی را در محیط سالم سینمای ایران میخواهم از او و شوهرش ، جمشید صنعتی ، خداحافظی میکنم.

دردسر نامهای بزرگ
(بقیه از صفحه ۱۱)

این قسمت مورد توجه است کلا بنویسنده داستان تعلق دارد نه به من» .

این مسئله در عین آنکه شهامت و تربیت خاص یك هنرمند را در تدکار موضوعی میرساند که کاملا تازگی دارد نشان میدهد که یك فیلمساز چگونه آگاهانه در تمام طول مدت فیلمسازی به کارخودش بعنوان یك مترجم فکر می کرده و با اینحال صرفاً او یك نسخه بردار نیست بلکه برگردان یك اثر ادبی به تصویر کاریست که در مقام خودش حائز اهمیت فراوان و متضمن هنری آزموده وقوی است .

وقتی هم هست که فیلمساز بیك اقتباس سینمائی دست می‌ـ زند و اثری را پایه و زیربنای کاری قرار میدهد که روبنای آن محصول انتخاب و ابراز سلیقه وشکل تازه بخشیدن به داستانی کهنه است.

نمونه کامل و کم نظیر این اقتباس سینمائی «داستان وست-ساید» است از «رومئووژولیت» شکسپیر ، که درجای خود واقعاً مکتبی تازه برای سینما می گشاید وآنطور که خود ادعا می کند شبیه هیچیك از آثار کلاسیك دیگر نیست.

به بینیم کیمیائی داش آکل را چگونه ساخته است؟

کیمیائی داش آکل را با یك دید خوب و با یك پرداخت بدداستانی بوجود آورده است.

ادامه دارد



گزارش فیلم

جمشید اکرمی

آغاز خوش «جان شلزینگر»

ایستگاه آخر Terminus

☼ انجمن فرهنگی ایران وانگلیس دربرنامهٔ نمایش هفتگی‌فیلمهای کوتاه آموزشی خود، هفته‌گذشته ، دکومانتر نیمساعتهٔ جان‌شلزینگر «ایستگاه آخر» (۱۹۶۰) را به‌نمایش گذاشت. این، برای یك‌دوستدارکارهای شلزینگر، مجالی مغتنم بود جهت دیدن یکی ازکارهای اولیهٔ اوکه نشانه‌هائی محسوس از ذکاوت وهوشمندی وی بعنوان یك فیلمساز مسلط حرفه‌ای درخودداشت.

فیلم‌کوتاه شلزینگر با نمایش نماهائی دور ازشهر لندن ــ به‌هنگام صبح ــ آغاز می‌شود ودوربین ، پس ازاین، ازدل هیاهوی دم‌افزون جمعیت خروشان شهر، به‌محیط ایستگاه راه‌آهن«واترلو»ی لندن راه‌می‌گشاید .محیط خلوت ایستگاه نیز به‌تدریج باهجوم همزمان وسیل‌آسای مسافرین ،آکنده از هیاهو می‌گردد وبخصوص موزیك «ران‌گرینر»که ریتمی تند وطنینی بلند دارد، این‌هیاهو رامضاعف میسازد .

اعتنای شلزینگر از یکسو به‌خودایستگاه است وقطارهائی که‌درحال آمد ورفت هستند وازسوی دیگر، به عناصرزنده این‌ایستگاه (مسافرین ، مستقلین، بدرقه‌کنندگان و بخصوص‌مسئولین ایستگاه)، درهمین بررسی‌کاوش‌گرانهٔ اشیاء وعناصر جاندار است که‌شلزینگر همه چیز را ازورای دیدگاهی شوخ وطنزآمیز می‌نگرد واین فیلم‌راازحسالت یك‌دکومانتر خشك‌سفارشی (آنسان‌که احتمالا قراربوده باشد) بکلی دور می‌سازد و به آن روح زندگی می‌دهد .

درصحنه‌ای ازفیلم، پسربچه‌ای‌را می‌بینیم که درمحیط شلوغ ایستگاه گم شده است. اوتحت هراسان به نظرمی‌رسد. کمی به‌اطرافش نگاه می‌کندتا شاید مادرش راپیداکند، وبعدکه چهرهٔ آشنائی درمیان جمعیت نمی‌بیند ، به گونه‌ای غیرمنتظره، ودرعین حال بسیار شیرین ، شروع به‌گریستن‌می‌کند . به یادداریم‌که«گوردون‌گو» ــ منتقد انگلیسی ــ دوسه سال‌پیش‌ضمن بررسی‌و تحلیل فیلمهای شلزینگر در مجلهٔ «فیلمزاند فیلمینگ» ، اشاره کرده بود به‌آن که بین‌این پسربچه سه‌ساله که (در فیلم‌«سمش « مالیویری » است) و «جوبالك» کاراکتر معروف فیلم کابوی نیمه‌شب، یك همانی اساسی وجود دارد .این طبعاً برداشتی است چشم‌آلوسانه به اعتبارآنکه «جو بالك» نیزدربدو ورود به نیویورك‌مثل یك پسربچه‌گمشده، هراسان و سرگردان و بی‌پناه به‌نظرمی‌رسد.

وبهرحال، فیلم شلزینگر، باطرزعمل وکیفیتی متقابل باآنکه در سر افتتاحیه دارد ، پایان می‌یابد . دوربین اوپس از یکروز پرسه زدن در ایستگاه واترلو،در اواخر شب به‌آرامی‌ازایستگاه به‌بیرون‌پر می‌کشد.

چند «لانگ‌شات» دیگر ازشهرلندن‌که حالا شب برآن سایه انداخته است، می‌بینیم وفیلم‌تمام می‌شود. درحالیکه خاطره‌ای ماندگارازخود درذهن بیننده به‌جاگذاشته است.

●●●

این می‌توانست یك شاهکار باشد، اگر...

کورباری Corbari

☼ کورباری ، فیلمی که آنرابسیاربرتر و درخور اعتنا‌تراز آنچه که قبلا تصورکرده‌ایم می‌یابیم،شناسانندهٔ یکی از استعدادهای بسارور نسل جوان فیلمسازان سینمای ایتالیاست که مسلماً آتیه‌ای‌درخشان خواهد داشت : کارگردانی به‌اسم «والنتینواورسینی» که«کورباری» نخستین‌کارت‌هویت رااز وی به‌دست مامی‌دهد. ماجراهای فیلم درعصر سلطهٔ فاشیسم برایتالیای زمان جنگ می‌گذرند . این یکدورهٔ مشخص ومهم‌تاریخ کشورایتالیاست که پیش‌از این بسیار فیلمها باتمهائی‌مشابه تم‌فیلم «کورباری» به‌آن‌پرداخته‌اند(تم‌مخالفت خود ایتالیائیها بافاشیسم ونازیهای اشغالگر) اما«کورباری» ازهمان‌نخستین لحظات شروع، نشان‌می‌دهد که چیزی است سوای فیلمهای پیش ساختهٔ خود.

در سکانس افتتاحیهٔ قبل‌از تیتراژ ،کورباری (جولیانوجما)کاراکتر اصلی فیلم را می‌بینیم‌که‌همراه با یکی از رفقایش‌که به‌فاشیستها پیوسته است، در یك جنگل به‌شکار سرگرم است. دوستش اورا تشویق می‌کندکه به‌فاشیستها ملحق شود . ولی پاسخ‌کورباری به این درخواست ، یك پوزخند تمسخرآمیز است (ولی نه توأم با نفرت ، چراکه‌کورباری هنوز دلائل شخصی لازم برای وجودیکچنین تنفری‌را نیافته است) . همین وقت ،کمی دورتر ، یك «خودرو» را می‌بینیم‌که‌نزدیك جنگل میٌایستد وجمعی از فاشیستها ، یك زندانی را در حالیکه‌کاملا عریان است ، آنسان‌که در خور رفتار با یك‌حیوان‌است،از ماشین پیاده‌کرده وبه او سی‌ثانیه مهلت می‌دهند،که‌خودرا به‌آنسوی رودخانه‌برساند تا از رگبار مرگ‌آور مسلسلهای آنها در امان باشد. مرد زندانی ، همانسان برهنه ، به‌حالتی رقت‌انگیز شروع به دویدن درجهت روبروی دوربین‌می‌کند. چند لحظه بعد ، فاشیستها یك سگ شکاری را به‌دنبال زندانی تیره روز می‌فرستند.کورباری‌که همراه با دوستش از دور ناظر این صحنه است ، وقتیکه می‌بیند سگ شکاری ممکن است به‌زندانی لخت بی‌سلاح رسیده واوراتکه‌پاره کند ، به‌طرف سگ شلیك می‌کند. دوستش‌که از این‌کار او ناراحت شده،مرد زندانی را هدف قرار می‌دهد و بدن برهنهٔ او ، غرق در خون ، در کنار رودخانه نقش زمین می‌شود.

کورباری‌که از این عمل دوست فاشیستش سخت به خشم آمده است ، خیلی سریع به‌جانب او شلیك می‌کند وپس ازکشتن وی ، فرار می‌کند.

او از این پس ، هدف شکار فاشیستها خواهد بود . بنابراین حالا دیگر دلائل شخصی لازم برای مبارزه با فاشیستها را یافته است.

در سکانس سیاه وسفید تیتراژ فیلم،کورباری روی ورقه‌ای با خط درشت شروع به‌نوشتن مطلبی می‌کند. درصحنه بعدی این‌ورقه‌را می‌بینیم‌که‌به دیواری چسبانده شده وجمعی از مردم باچهره‌هائی تکیده وغم‌گرفته درحال خواندن آنند.کورباری روی این ورقه نوشته است‌که صمیمی‌ترین دوستش‌را بخاطر همداستان بودنش بافاشیستها ــ دشمنان وطن‌ــ کشته است و ازاین پس نیز مبارزه خودرا برعلیه آنها ادامه خواهد داد . چند تن از فاشیستها سر می‌رسند واین اعلامیه‌را پاره می‌کنند. بلافاصله شاتهائی می‌بینیم‌که کورباری را سوار بریك موتور، برزمینهٔ وسیع وسرسبز جنگلها وسبزه‌زارهای اطراف شهر، درحال‌گریز نشان میدهد. یك استاد دانشگاه به‌او ملحق میشود وآنها باشعار رزمی «مقاومت دربرابر فاشیستها، یعنی تجدید حیات ملت ایتالیا»یك لشگر دو نفره را برای جنگهای پارتیزانی بر علیه فاشیستها تشکیل میدهند . لشگری که روز به روز بر آحاد آن افزوده میشود و نیروئی هرچه بیشتر می یابد .



□ دو صحنه از فیلم «کورباری»

همین چند فصل اولیه، فیلم‌را از آثار مشابهش، متمایز می سازند و نمایندهٔ آنند که این فیلمی است «مسئول» و «جانبگیر» و متعلق به آن نوع سینمای سیاسی‌که رزمجوئی ومبارزه چریکی را برای از میان بردن [دشمنان توصیه می‌کند. این‌گمانی است‌که با پیشروی تدریجی فیلم، هرچه بیشتر به حقیقت نزدیک می‌شود.

اورسینی باواقع نگری‌قابل تحسینی ماجرارا پیش‌می‌بردو آتمسفری سخت زنده وباحال وواقعی از ایتالیای زمان جنگ باز می‌آفریند.

اما باتأسف، فیلم امتیازاتش را تنها درنیمهٔ نخستین خودبطورکامل حفظ می‌کند وراهش‌را کاملا بدون «خطاروی» می‌رود. چراکه نیمهٔ دوم‌فیلم، گرچه البته ادامهٔ همان راه قبلی است ولی با «افت» هائی چند ونیز نقاط ضعفی آشکار، توأم می‌شود.

نخست آنکه پس از آن فاجعهٔ ترور یاران وهمرزمان کورباری‌در «ترگانو»، کورباری یکتنه عزم انتقام می‌کند و پایورزی او در اینمورد، منجر می‌شود به آنکه تصویری قهرمانانه و غیر واقعی از وی عرضه شود و فیلمساز می‌کوشدکه از او یک‌کاراکتر حماسی‌بسازد. درحالیکه از سوی‌دیگر، اورسینی در تمام طول فیلم سعی برآن دارد که فیلمش برخوردارییهائی از سندیت های تاریخی و اصالت فضا و واقعی بودن آتمسفر و محیط ماجرا ها داشته باشد.

این، دوکوشش ناهمخوان است‌که گرچه توأمان صورت می‌گیرند، اما نتایج وآثاری متضاد ظاهر می‌سازند وکلا منجر می‌شوند به‌آفرینش یک قهرمان حماسی وافسانه‌آسا در یک فضای به‌شدت واقعی!..

غیر از این، کاراکتر آن دخترک (تینا آمون) نیز به‌قدرکافی‌متقاعد کننده نیست وحضور او درکنارکورباری ورزمندگان ضد فاشیست، آنطورکه باید وشاید، توجیه نمی‌شود. در ضمن، جائیکه‌کارگردان توجهی بیش‌ازحد به‌شخصیت‌کورباری وقهرمان نمایاندن او داشته است، از فاشیستها به سرعت وبلااعتنا می‌گذرد ومعرفی جامعی از آنان به‌دست نمی‌دهد. او ترتیبی داده است‌که از آنها تنها خصیصهٔ «دشمن بودن» و«جبههٔ مخالف‌بودن» دانسته‌شود (به‌یاد بیاوریم آن صحنه‌ایراکه وقتی چند تن از آنان توطئه‌ای برای کشتن کورباری می‌چینند، کارگردان نماهائی از سگهائی را که درحال پارس‌کردن هستند، با نماهائی از چهرهٔ آنها متناوباً درکنار هم می‌آورد.)

اینها ـ وفقط همین‌ها ـ خطوط اصلی نقاط ضعف فیلم هستندکه‌اگر نبودند، فیلم مطمئناً یک شاهکار ازکار درمی‌آمد.

اما فیلم در همین نیمهٔ دوم‌هم‌که‌گفتیم نسبت به‌نیمهٔ اول ضعیف می نماید، چند فصل خیلی خوب دارد: سکانس دفتر روزنامهٔ ارگان فاشیستها، صحنهٔ معاشقهٔ کورباری و دخترک وبعد بلافاصله صحنهٔ تشییع جنازه ای که فاشیستها به‌راه انداخته‌اند، ونیز فصل عالی پایان فیلم‌که چه تلخ و کوبنده ومؤثر است: کورباری ویارانش دریک ردیف موازی به‌ستونهای یک‌کاخ‌قدیمی حلق آویز می‌شوند ومردمی‌که باهمان چهره های اندوهگین و مات و بعضاً بی‌تفاوت نظاره‌گر این صحنهٔ غم‌انگیز وحسرتبارند.

کارگردان، والنتینو اورسینی ـ سناریو، «اورسینی» و«نیکلائی»، فیلمبردار، جوزپه پینوری ـ موزیک، بنه‌دتو جیگلیا ـ محصول سال ۱۹۷۰ «ترزا فیلم»

هنرپیشگان، جولیانو جما ـ تینا آمون ـ هورست فرانک

یاد آن روزها بخیر، آقای «فلیشر»!

آخرین فرار The Last Run

شاهدی در تاریکی Blind Terror

✱ دو فیلم آخر ریچاردفلیشر، کارگردان قدیمی آمریکائی، اینک بطور همزمان روی پردهٔ سینماهای تهران هستند. این دو فیلمی است‌که وی در همین سال ۱۹۷۱ ساخته است و هر دو، داغ داغ به تهران رسیده‌اند، واین در شرایطی است‌که هنوز دو فیلم مربوط به سالهای ۱۹۶۹ و۱۹۷۰ او در اینجا نشان داده نشده‌اند («چه»، فیلمی دربارهٔ زندگی ومرگ «ارنستو چه‌گوارا» و «خانهٔ شمارهٔ ۱۰ محلهٔ ریلینگتون» که‌گویا فیلمی است در همان مایه‌های فیلم قبلی فلیشر «جانی بوستون»)، وبهرحال این ابداً مهم نیست. چه غم‌که فیلمی با امضای آقای فلیشر را ما هرگز نبینیم!..

از عمر فیلمسازی فلیشر اینک بالغ بر سی سال می‌گذرد. بررسی کیفیات سی، چهل فیلمی‌که او ظرف این‌مدت ساخته‌است، این نتیجه‌را به‌دست می‌دهدکه او هرگز یک فیلمساز آزاد اندیش وخود مختار نبوده وهمیشه تحت



□ ریچارد فلیشر در حال هدایت «میافارو» بـرای بازی در صحنه‌ای از «شاهدی در تاریکی»

نفوذ استودیو وسفارشها ودستورات تهیه‌کننده، فیلم ساخته است.

در چنین شرایطی، فلیشر، مثل‌بسیاری‌دیگر از فیلمسازان‌آمریکائی، تنها یک تکنیسین خوب بار آمده است، ونه یک‌کارگردان خلاق وآفریننده.

این جماعت تا اوائل دههٔ شصت در هالیوود برویائی داشتند، اما پس از آن موج‌دگرگون‌کننده‌ای درسینمای آمریکا به‌وجودآمدوکارگردانان جوان وفیلمسازان مؤلف، اندک اندک در قالب صاحبان اصلی قدرت ـ به‌شیوهٔ فیلمسازان اروپائی!.. ـ چهره نمودند.

برخی از فیلمسازان‌کهنه‌کار، توانستند روش کارشان را تا حدودی عوض‌کرده وخودرا باشرایط تازه تطبیق دهند، اما جمعی دیگر مثل همین آقای فلیشر ترجیح دادندکه به همان‌کلیشه‌های‌کهنه وقدیمی کارشان وفادار مانده واستیل خودرا به همان‌صورت سابق حفظ‌کنند. نتیجه آنکه فیلمهای اینها، علیرغم تمام رنگ ولعابهای ظاهری، امروزه دیگر ـ درباطن ـ کهنه و غبارگرفته به‌نظر می‌رسند، وبخصوص زمانی‌که اینان دست روی سوژه های تکراری وجویده شده نیز می‌گذارند، این کهنگی وقدیمی بودن، جلوه‌هائی پررنگتر می‌یابد.

نگاه‌کنیم به همین دوفیلمی‌که اینک ازفلیشر روی‌پرده است: سوژهٔ هردو فیلم‌کهنه ورنگباخته است. «آخرین فرار»، حکایت مردی است‌که پس ازچندین سال دوری ازکار، به‌اصطلاح می‌خواهد آخرین زورش‌را بزندوبعد میدان را ببوسد وکنار برود، ویا «شاهدی درتاریکی»، قضیه دختر کوری است‌که بایک وضعیت دشوار مواجه می‌شود ونقص جسمانی اوعامل ایجاد یک رشته‌کنشهای دراماتیک می شود.

اماگذشته از تکراری بودن سوژه‌ها، اشکال‌اصلی‌کار، پرداخت کلیشه ای ورنگ‌ورورفتهٔ فلیشر است‌که درهردو فیلم چشمگیر است. استیل‌کارفلیشر که طی سی‌سال همچنان‌کلیشه وارو یکنواخت مانده است، استیلی است‌که به درد همان فیلمهای دهه‌های (مثلا طلائی) چهل وپنجاه می خورد و امروزه دیگر درتب وتاب سینمای جدید اروپا وآمریکا نمی‌تواند خریداروطرفداری داشته باشد.

در «آخرین فرار»، کیفیت معارضه وبرخورد های «هری گارمز» (جورج سی اسکات) و «ریکارد» (تونی موزانت) مثل همه موارد مشابه در یک قالب «محبت ـ نفرت» پرورده شده است یا به‌یاد بیاورید آن‌شیوهٔ قدیمی (ولامحاله «ابتدائی») ایجاد سوسپانس وهیجان‌را از طریق تأکید برحضور پلیس درآن‌کافه‌وسط راه، ویا همینطور آن‌فصل‌کلیسارفتن هری‌گارمزو بسیاری موارد دیگر که تکراری وکلیشه‌ای هستند.

این استیل پرداخت‌کلیشه‌ای در مورد نشانه هائی‌که فلیشر از قاتل فیلم «شاهدی درتاریکی» نشان می‌دهد، باز هـم چشمگیر است: در فصل افتتاحیهٔ فیلم اورا می‌بینیم‌که ازسینمائی بیرون می‌آید (باآن چکمه های‌ستاره نشان‌که تازمان آشکار شدن چهره او، عامـل شناسائی اش بـرای تماشاگر می‌شوند). دراین سینما اودوفیلم به اسامی «جنایات سومعه» و«پرستشگران زناکار» دیده است. در صحنهٔ دیگری می‌بینیم‌که او یک مجلهٔ پورنوگراف را که مملو ازعکسهای لختی‌است ورق می‌زند، ویا همینطور به صفحهٔ تلویزیونی که یک صحنهٔ جنائی ازیک فیلم را نشان می‌دهد، خیره می‌شود.

می‌بینید، این شیوه برای معرفی یک جنایتکار سکس مانیاک دیگر واقعاً کهنه وابتدائی است، وتازه بعد از اینهم بازشاهدآن روش قدیمی‌جلب سوءظن تماشاگر به‌کار اکترهای دیگر فیلم هستیم.

«آخرین فرار» علیرغم‌کهنگی سوژه وایضاً پرداخت ابتدائی فلیشر،

بقیه در صفحه ۴۱

در حاشیه

سپاس و جوانان

اقدام بزرگ جشنواره سپاس بثمر میرسد

● بعداز آنکه سپاس فیلمهای کوتاه را درسومین جشنواره خود شرکت داد وجایزه‌ای برای آنها در نظر گرفت وبرنده آن را انتخاب کرد، نهضت تازه‌ای درکار فیلمسازی مابین جوانان پدید آمد وآنهاکه در خود استعدادی سراغ داشتند کوشیدند و میکوشند برای جشنواره امسال فیلمهائی بسازند.

درطی ماههای گذشته بکرات اخبار مربوط بفعالیتهای فیلمسازان آماتور را در این صفحه آوردیم، شاید درحال‌حاضر در سراسر ایران بیش از ۵۰ فیلم‌کوتاه ۸میلیمتری دردست‌تهیه است که آنرا برای‌چهارمین‌دوره جشنواره سپاس آماده می‌سازند.

درطی هفته‌های گذشته اخبار تازه‌تری دراین‌موردد دریافت داشته‌ایم که در زیر منعکس میگردد.

انگلها

● گروه آزاد یك فیلم ۸میلیمتری ده دقیقه‌ای دردست تهیه دارد بنام انگلها که توسط رضا چویانی کارگردانی و توسط تقی هاشمی فیلمبرداری میگردد. در این فیلم عباس حسینیان - مجید افشار - مرتضی نوری وقاسم زمانیان شرکت دارند.

خسته

● گروه آماتور فیلم که‌مدت سه‌سال است تشکیل گردیده برای سپاس امسال یك فیلم ۱۶میلیمتری سیاه و سفید نیمساعته در دست تهیه دارد با نام «خسته» که‌سناریو آن‌را مجیدقاری‌زاده نوشته وخودکارگردانی آنرا انجام میدهد وفیلمبرداری ومونتاژ آن بعهده دکتر ناظمی ورضا لولاچی است ومحمود حسینی درآن بازی دارد. این‌گروه در ضمن یك فیلم ۱۶ میلیمتری و دو فیلم ۸میلیمتری نیز برای‌شرکت درفستیوال امسال در دست‌تهیه‌دارد.

کابوسی در خرابه

● گروه‌جوانان‌روز یك‌فیلم‌۸میلیمتری دردست‌تهیه‌دارند بنام‌کابوسی در خرابه‌که مدت آن ده دقیقه است وسناریو آن را حسین‌پور حسینی نوشته وامیر علویان دانشجوی رشته تآتر آنرا کارگردانی میکند.

در این فیلم‌که در یکی از دهات مشهد فیلمبرداری‌آن انجام‌می‌یابد حسین‌پور حسینی وابوالفضل مظهری شرکت‌دارند.

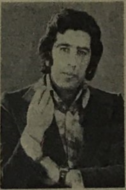
این‌گروه یك فیلم ۱۶ میلیمتری بمدت ۴۵ دقیقه بنام دیوانه نیز در دست‌تهیه‌دارند‌که تا کنون ۱۵دقیقه‌آن‌فیلمبرداری گردیده است.

تئاترهای تلویزیونی

● این نمایشنامه‌ها بتدریج از تلویزیون ملی‌ایران پخش‌خواهد شد.

خواستگاری-ابلیس،تراژدی چخوف، کالسکه زرین‌اثر «پروسپر مریمه» بکارگردانی مهین آذری (اسکوئی سابق) درگوش سالمم زمزمه‌کن‌اثر ویلیام‌هنلی بکارگردانی جعفروالی، حالت‌چطوره‌مش‌رحیم وکلدونه‌خانم‌بکارگردانی‌اسماعیل خلج، موشهاوآدمها بکارگردانی نامور آزاد خورشاه نوشته‌دکتر خلیلی‌بکارگردانی‌عباس‌یوسفوانی.

سفر یك دوست



● شنبه این هفته دوست و همکارما مرتضی قمصری برای گذراندن یك دوره طراحی و گرافیك عازم کشور انگلستان شد.

قمصری از همکاران صمیمی مطبوعات بوددرزمینه‌تهیه‌مطالب و رپرتاژهای هنری درسالهای اخیر کارهای جالبی ارائه داده بود، درضمن در کار طراحی و دکوراسیون نیز دستی داشت و طراحی صحنه دومین دوره و سومین دوره‌اهدای جوایز سپاس بعهده وی بود.

برای‌وی آرزوی‌توفیق‌داریم وچشم براه خبرهای تازه‌تری از اوهستیم.

گذرعمر

● عزت‌الله مقبلی کمدین موفق رادیو، سینما، تلویزیون ایران، پس‌ازمدتی فعالیتهای گوناگون، اینك تصمیم باجرای یك‌سریال‌تلویزیونی گرفته تحت عنوان «گذرعمر» که‌اینك‌مشغول تمرین برنامه‌های آن باهمکاری سایربازیگران سریال است.

این سریال درحدود بیست پرسناژدارد ومقبلی سخت‌سرگرم تمرین دادن آنهااست.

قرار است اولین برنامه سریال گذرعمرتااواخر این‌ماه ضبط گردد.

پیك و شرکت آریاپاکس

● یکی دوسال قبل‌شرکتی بمنظور دوبله فیلمهای ایرانی برای نمایش در کشور پاکستان تشکیل گردید که‌ازایران‌منوچهر خدابخشیان سهام‌دار ایرانی آن بود. اخیراً بعلت آنکه‌وی‌وضع‌بدی پیدا کرده و بمرحله ورشکستگی کارش کشیده شده‌وکلیه‌تعهداتی که‌وی دست مردم داردبرگشته و حکم جلب وی‌دست تعدادزیادی قراردارد، پیك‌ایمانوردی‌بمنظور کمك بوی سهم‌وی راخریداری نموده است. شرکت‌مزبور به زودی‌فعالیت خوددا دراین‌زمینه آغاز خواهد نمود.

آراسته دربستر بیماری

● محسن آراسته که چندی پیش در اثر یك حادثه رانندگی در بیمارستان ژاندارمری کل‌کشور بستری‌شده بود هفته گذشته بادستور دکتر معالج به منزل منتقل شد و تا سه‌ماه دیگر بایددربستر بیماری استراحت‌نماید هردوپای‌آراسته دراثراین‌حادثه درگچ باندپیچی شده است. دراثر همین حادثه یکی ازسرنشینان اتومبیل‌آراسته که یك‌زن‌رقاصه بنام «ام‌کلثوم» بوده است پای راستش از ناحیه زانوقطع شده است.

سرآغاز فیلمهای‌مصری

● بعد ازبرقراری مجدد روابط ایران و مصر بار دیگر نمایش فیلمهای مصری درایران آزاد شد. فیلمهای مصری سالها قبل درایران بازار خوبی داشت وهنرپیشگانی مثل فریدالاطرش، سامیه جمال، نعیمه عاکف، صباح، اسماعیل یاسین، عبدالسلام نابلسی و دیگران در ایران‌معروفیت داشتند. بعنوان شروع‌نمایش‌مجددفیلمهای‌مصری درایران ازهفته‌آینده یکی از تازه‌ترین محصولات سینمائی‌این

کشور موسوم به‌شجره که در آن خواننده‌معروف عبدالحکیم‌حافظ شرکت دارد و بطور رنگی فیلم‌برداری شده‌باموزیك عبدالوهاب در تهران نمایش داده‌میشود.

نمایشگاه نقاشی

● شنبه‌هفته گذشته نمایشگاه آثار نقاشی ابراهیم فرجی در گالری سیحون افتتاح گردید در این نمایشگاه که تا ۳۰ آذرماه ادامه خواهد داشت جدید ترین کار های نقاش بنمایش درآمده است.

نمایشگاه‌مجسمه های‌مدرن

● درانجمن ایران‌وآمریکا نمایشگاهی از مجسمه‌های مدرن آمریکائی از ۲۴ آذرماه گشایش می‌یابد که تاپانزدهم دی‌ماه ادامه خواهد داشت، در این نمایشگاه مدرن‌ترین مجسمه‌های‌هنرمندان آمریکائی در طی سالهای اخیر بنمایش درخواهد آمد.

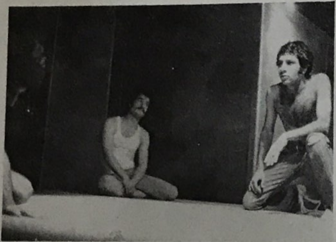
فیلمهای تانوروز وگروه چهارم

● اکنون که سه ماه و نیم به پایان سال باقی مانده تقریبا نمایش فیلمهای ایرانی که باید طی این مدت بروی اکران آید قطعی شده است. این فیلمها که‌در سه‌گروه نمایش داده خواهند شد عبارتند از زن یك‌شبه، خوشگل محله، این‌گروه زبل، عمویادگار یك مرد، یك شهر، آدمك.عزیز قرقی، قلندر، بدنام، راز درخت سنجد، نقره‌داغ، دیوار شیشه‌ای، دختر فراری، ماجرای یك‌دزد، سرزمین دلاوران، مرغ تخم‌طلا، حسن دینامیت، رشید، سورچی، درآمریکا اتفاق افتاد و یکی دو فیلم دیگر. ضمناً شنیده میشود که‌گروه‌جدیدی که‌با نمایش‌اکران دوم فیلم حیدر فعالیت خود را آغاز کرده است بعلت موفقیتی که در نمایش این فیلم بدست آورده‌اند اقدام بنمایش اکران اول بعضی از فیلمهای ایرانی خواهدکرد که هم اکنون تعدادی فیلم منجمله یك جو غیرت، پیشتازان، خانه بدوشان، قمار زندگی، فرشته نجات و چند فیلم دیگر برای‌نمایش‌در گروه‌مزبور کاندید شده است در واقع این گروه چهارمی برای اکران‌فیلم های ایرانی خواهد بود.

کنسرت

● دراین‌هفته تنی چند از خوانندگان معروف‌موزیك‌ایران جهت‌اجرای کنسرت به «بحرین» مسافرت خواهند نمود. عارف، شهراد دوخواننده‌ای هستند که قطعیت آنها درموداین‌مسافرت معلوم شده وگویا صحبتی در بین است پوران‌نیز بجمع این‌گروه هنری اضافه شود.

نظاره مرگ



● نمایشنامه «نظاره مرگ» نوشته «ژان ژنه» در انجمن ایران و آمریکا بروی صحنه آمد این نمایشنامه یکبار تحت عنوان «نظارت عالیه» به کارگردانی «انور» بروی صحنه آمده بود و این بار «پرویز پورحسینی» ضمن بازیگری در آن، کارگردانی آنرا نیز بعهده دارد هنرپیشگان این نمایشنامه که‌همگی در کارشان موفق هستند عبارتند از مهدی هاشمی، داریوش فرهنگ، محمود هاشمی و ...

آدمك، یك فیلم غیرقابل انتظار



● هفته‌گذشته فیلم‌آدمك ساخته خسرو هریتاش‌برای گروهی ازنویسندگان ومنتقدین‌هنری‌بانمایش درآمد. این‌فیلم دریك‌حد غیرقابل انتظار وپیش‌بینی نشده ساخته شده است واثری است سوای آنچه که درسینمای ایران تا بامروزساخته شده است ویك دگرگونی کامل را میتواند ازجهت انتخاب داستان در سینمای ایران ایجادکند. آدمك اولین فیلم منطقی واصولی سینمای ایران است که‌درآن رنگ مفهوم واقعی خودرا یافته‌است وقهرمانان داستان توخالی نیستند وحرفهای بسیاری برای گفتن دارندودر حقیقت پشت‌فیلم خیلی‌حرفهای گفتنی وجود دارد. قرار است ازهفته آینده‌فیلم آدمك درتهران بنمایش درآیدوما صفحاتی ازمجله شماره آینده خودرا بدین فیلم اختصاص داده‌ایم.

فیلم و هنر

شماره ۳۶۳ - ۲۵ آذر ماه ۱۳۵۰
۱۵ ریال

